



## شیعه پژوهی

فصل نامه علمی - پژوهشی

سال سوم، شماره یازدهم، تابستان ۱۳۹۶



صاحب امتیاز: دانشگاه ادیان و مذاهب (دانشکده شیعه‌شناسی)

مدیر مسئول: سید ابوالحسن نواب

سر دبیر: محمدحسن نادم

دبیر تخصصی: محمدرضا ملانوری



هیئت تحریریه:

دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب	علی آقانوری
دانشیار مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)	محمدرضا جباری
استاد جامعة المصطفی العالمیة	نعمت‌الله صفری فروشانی
استاد مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی	اسحاق طاهری
استاد و پژوهشگر تاریخ و کلام اسلامی	نجم‌الدین مروجی طبسی
استاد و پژوهشگر حوزه و دانشگاه	رضا مختاری
استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب	محمدحسن نادم
استاد و پژوهشگر تاریخ اسلام	محمدهادی یوسفی غروی



مشاوران علمی:

علی اکبر ذاکری، سیدقاسم زرامی موسوی، مصطفی صادقی، نعمت‌الله صفری فروشانی، حسین قاضی‌خانی، حامد قرائتی، حمیدرضا مطهری، محمدحسن نادم، سیدعلیرضا واسعی.



ویراستار: زینب فروزفر

ویراستار چکیده‌های انگلیسی: محسن محصل یزدی

طراح جلد: شهرام بردبار

صفحه‌آرا: سید جواد میرقیصری



بر اساس مصوبه شماره ۲۱۴ جلسه شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی وابسته به شورای عالی حوزه‌های علمیه مورخ ۹۵/۱۰/۱۵ فصل‌نامه شیعه‌پژوهی از شماره سوم حائز رتبه علمی- پژوهشی گردید. این فصل‌نامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه شده است و از طریق پایگاه [www.noormags.ir](http://www.noormags.ir) نیز قابل مشاهده و دریافت است.

نشانی: قم، شهرک پردیسان، مقابل مسجد امام صادق (ع)، دانشگاه ادیان و مذاهب

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۱۷۸، تلفن: ۱۳-۳۲۸۰۲۶۱۰، دورنگار: ۳۲۸۰۲۶۲۷

نشانی اینترنتی: [Shia.urd.ac.ir](http://Shia.urd.ac.ir)، پست الکترونیک: [shiapazhoohi@urd.ac.ir](mailto:shiapazhoohi@urd.ac.ir)

شاپا: ۴۱۲۵-۲۴۲۳

## راهنمای تدوین، تنظیم و ارسال مقالات

- حوزه مطالعاتی فصل‌نامه شامل کلام، تاریخ و فرق تشیع است.
- مقالات ارسالی از جهت اعتبار، وزانت علمی، سلاست زبان و صورت‌بندی متناسب با نشریات معتبر باشد؛ فصل‌نامه از چاپ مقالاتی که گردآوری یا ترجمه باشد معذور است.
- مقاله ارسالی نباید پیش از این منتشر، یا هم‌زمان به نشریه‌ای دیگر ارسال شده باشد.
- حجم مقاله بین ۴۵۰۰ تا ۷۰۰۰ واژه، و چکیده آن (به دو زبان فارسی و انگلیسی) حدود ۱۵۰ واژه منتهی به ۴ یا ۵ کلیدواژه تنظیم شود.
- نام و نام خانوادگی نویسنده، زیر عنوان مقاله، سمت چپ، و دیگر مشخصات شامل مرتبه علمی، عنوان سازمان متبوع، نشانی دقیق پستی، رایانامه و شماره تماس در پانویست ذیل چکیده نگاشته شود.
- مقاله در صفحات A4، و با فاصله ۱/۵ سانتی‌متر بین سطرها، ترجیحاً با قلم میتر و فونت ۱۳، و ارجاعات و واژگان بیگانه آن با فونت ۱۱ (درون کمانک)، در برنامه word حروف‌چینی شود.
- ارجاع به منابع: نام خانوادگی صاحب اثر، سال انتشار، شماره جلد و صفحه درون کمانک ذکر شود. مثال: (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۲۳۸).
- در صورت استفاده از بیش از یک اثر از نویسنده‌ای واحد، با استفاده از حروف الفبا از هم تفکیک شود. در صورتی که نام خانوادگی دو نویسنده مشترک باشد، نام کوچک آنها نیز درج شود.
- فرهنگ یا دانش‌نامه‌ای که مقالات آن نویسنده مستقل ندارد، به صورت: نام فرهنگ/ دانش‌نامه، سال انتشار، شماره جلد و نام مدخل در گیومه درج شود. مثل: (دایرةالمعارف فارسی، ۱۳۸۰: ذیل «ابن‌سینا»).
- در صورت تکرار پیاپی یک منبع، به جای تکرار مشخصات آن، بسته به زبان منبع از «همان»، و «Ibid»، و در صورت تکرار پیاپی منابع مختلف از یک نویسنده، از «همو» و «Ibid» استفاده شود.
- در ارجاع به آثار با سه نویسنده، نام هر سه، اما با بیش از سه نویسنده، به دنبال نام نویسنده اصلی، تعبیر «و دیگران» درج شود.
- ارجاعات پایان متن یا همان فهرست منابع به صورت‌های زیر تنظیم شود:
  - کتاب: نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان، نام نویسنده/ نویسندگان (تاریخ انتشار). نام کتاب به صورت ایتالیک (بیرتیک)، نام سایر اشخاص ذخیل (مترجم، مصحح، گردآورنده و ...)، محل انتشار: نام ناشر، نوبت چاپ، شماره جلد.
  - مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). «عنوان مقاله»، نام مترجم، نام نشریه به صورت ایتالیک (بیرتیک)، سال یا دوره نشریه، شماره نشریه، و شماره صفحات ابتدا و انتهای مقاله.
  - منابع اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ دسترسی). «عنوان مقاله»، نام وب‌سایت (یا عنوان نشریه الکترونیکی، جلد، سال، و شماره)، صفحه، و آدرس اینترنتی.
  - اگر سال نشر، محل نشر یا ناشر مشخص نباشد، به ترتیب به جای آن «بی‌تا»، «بی‌جا» و «بی‌نا» درج شود.
  - قرآن: (نام سوره: شماره آیه) مانند (نساء: ۱۶) و مشخصات کتاب‌شناختی ترجمه‌ای که از آن در مقاله استفاده شده است.
  - کتاب‌های مقدس: (نام کتاب، باب: آیه) مانند (متی، ۱۲: ۲) یا (یسنا، ۱۴: ۳).
  - کتب مشهور یا فاقد مشخصات نویسنده: (نام کتاب: جلد/صفحه) یا (نام کتاب: بخش)، مانند: (نهج‌البلاغه: خطبه ۲۷).
- مطالب توضیحی به صورت پی‌نوشت درج شود.
- مضامین مقالات بیانگر اندیشه‌ها و دیدگاه‌های نویسندگان است و فصل‌نامه مسئولیتی در قبال آن ندارد.
- نویسندگان محترم مقالات خود را از طریق وبگاه اینترنتی به نشانی [shia@urd.ac.ir](mailto:shia@urd.ac.ir) ارسال فرمایند.

- 
- ۵ نقش اصحاب امام هادی (ع) در تاریخ‌نگاری اسلامی  
حسین حسینیان مقدم
- ۳۹ عنصر هدایت‌گری در تکاپوهای رهبرانه امام هادی (ع)  
سید علیرضا واسعی
- ۴۷ ناهم‌خوانی معنادار بین روایات منقول از امام هادی (ع)  
حمید حاج‌امینی
- ۷۱ راهبردهای مذهبی امام هادی (ع) برای ایجاد همگرایی اسلامی  
حمیدرضا مطهری
- ۹۱ راهبردها و مهندسی فرهنگی امام هادی (ع) در مواجهه با اهل سنت  
اصغر منتظرالقائم، مصطفی پیرمردیان و زهرا سلیمانی
- ۱۱۷ واکاوی تاریخی تفاوت مواجهه امام هادی (ع) و معتزله با مسئله خلق قرآن  
مهدی نورمحمدی، اکرم السادات دهقانی
- ۱۴۱ چکیده‌های انگلیسی
-



## نقش اصحاب امام هادی (ع) در تاریخ‌نگاری اسلامی «تأسیس، توسعه و استمرار»

حسین حسینیان مقدم\*

[تاریخ دریافت: ۹۶/۰۱/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۱۰]

### چکیده

تاریخ‌نگاری اسلامی محصول تلاش همگانی مسلمانان است که از همان سده‌های نخست آغاز شده و با گرایش‌ها، رویکردها و شیوه‌های متفاوت بالنده شده است. در این میان، اصحاب امامان (ع) نقش بسزایی ایفا کردند. اصحاب امام هادی (ع) نیز از اقوام و طوایف متفاوت، با گرایش‌های فکری مختلف به تاریخ‌نگاری در شاخه‌ها و سطوح مختلف پرداختند و آثار پیشینیان را توسعه و استمرار بخشیدند. پژوهش حاضر نگرش و نگارش این افراد را با رویکردی علمی-تحلیلی، بررسی می‌کند. این مقاله با استفاده از شیوه تاریخی و مقایسه آثار، براساس منابع و اسناد مکتوب موجود، جایگاه و نقش آنان را با توجه به گونه‌های فکری و نگارشی آنان و ریزموضوعات مورد اهتمام در تاریخ‌نگاری، بررسی کرده و سرانجام با آمیزه‌ای از توصیف نقلی و تحلیل عقلی چنین یافته است که آنان بدون در نظر داشتن تفکر قبایلی یا منطقه‌ای و حتی دریافت دستور یا سفارشی از امام هادی (ع)، استمراربخش حرکت تاریخ‌نگاری بودند و در اندک مواردی بنیان‌گذاری یا توسعه‌بخشی کرده‌اند. بیشتر این آثار در گذر زمان و به سبب نداشتن نوآوری، شهره نشدن در جامعه اسلامی و پاسخ‌گو نبودن به نیازهای علمی و فرقه‌ای دست‌خوش فراموشی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: امام هادی (ع)، اصحاب امام هادی (ع)، تاریخ‌نگاری، شیعه.

## مقدمه

تاریخ‌نگاری یکی از جلوه‌های تمدن است. مسلمانان و اصحاب امامان (ع)، از جمله اصحاب امام هادی (ع) (۲۲۰-۲۵۴ ق.) نیز با انگیزه‌ها و رویکردهای متفاوتی به تاریخ‌نگاری پرداخته‌اند. برخی پیشتاز و نوآور بوده، به بالندگی آن کمک کردند و تعداد درخور توجهی نیز توانستند تاریخ‌نگاری اسلامی را پویا نگه دارند و استمرار بخشند. به رغم تفاوت گرایش‌ها و رویکردها و حتی مخالفت برخی از آنها با افکار امام هادی (ع)، اندیشه‌های شعوبی در میان اصحاب تاریخ‌نگار مشاهده نمی‌شود. تمرکز تحقیق بر نقش اصحاب امام هادی (ع)، از آن‌رو اهمیت دارد که آنها با امام (ع) رابطه مستقیم داشتند و از امام (ع) علم می‌آموختند؛ این رابطه می‌تواند به نوعی الهام‌بخش نقش مستقیم و غیرمستقیم امام (ع) در این حرکت باشد. بدین ترتیب، واژه «اصحاب» به دلیل گسترش مفهومی، شامل غیرامامیان نیز می‌شود و به لحاظ ارتباط با امام (ع) مفهومی خاص‌تر از شیعه امام (ع) دارد، زیرا برخی شیعیان با امام (ع) ارتباطی نداشتند. امام هادی (ع) از سال ۲۲۰ تا ۲۵۴ ق.، یعنی به مدت ۳۴ سال امامت کردند. حدود ۱۷۶ تن از آن حضرت روایت کرده‌اند که طوسی از ۱۶۱ تن به نام، ۱۴ تن به کنیه و یک زن نام برده است (نک: طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۱-۳۹۴). نوشتار حاضر، با تکیه بر سه منبع اصلی، شامل رجال نجاشی، فهرست و رجال طوسی به بررسی تاریخ‌نگاری آن دسته از اصحاب امام هادی (ع) پرداخته است که صاحب آثار تاریخی بودند. در این پژوهش به اموری مانند پایه‌گذاری، توسعه یا استمرار بخشی دانش تاریخ توجه شده است؛ همان‌گونه که جایگاه علمی و زیستی آنان، عوامل انگیزشی، گونه‌های فکری، نوع‌شناسی نگارش‌ها و نیز تأثیرپذیری و تأثیرگذاری اصحاب، از ذهن دور نمانده و با این فرض تاریخ‌نگاری آنان بررسی شده است که اکثر آنان میراث‌بر مورخان پیشین بوده، نوآوری چندانی نداشته و بیشتر در گسترش، حفظ و استمرار حرکت تاریخ‌نگاری مؤثر بوده‌اند. تعالیم دینی از منابع معرفتی، عوامل انگیزشی و رویکردهای فکری آنان در شمار عوامل بالندگی تاریخ‌نگاری آنان بوده است؛ با این حال مفقود بودن و انعکاس ندادن اخباری از تاریخ‌نگاشته‌های اصحاب در منابع پسینی، بررسی محتوایی نوشته‌های اصحاب و دستیابی به نگرش، نگارش و اهداف و انگیزه‌های آنان را با دشواری روبه‌رو کرده است.

آثار علمی موجود، پیشینه‌ای را نشان نمی‌دهد، جز مقاله‌ای از سیدمصطفی طباطبایی که «به نقش اصحاب امام جواد (ع) در تاریخ‌نگاری دوره عباسی» پرداخته است و آن را به مطالعه موردی اصحاب حاضر در قلمرو جغرافیایی ایران محدود کرده و فصلنامه تاریخ اسلام آن را در سال ۹۵ شماره ۶۵ منتشر کرده است. این اثر افزون بر اینکه ویژه اصحاب امام جواد (ع) است، رویکرد توصیفی دارد، تحلیل و نقد ندارد، به حاشیه پرداخته و در مواردی نیز اشتباه کرده است.<sup>۱</sup>

هندسه نوشتار براساس ریزشاخه‌های تاریخ‌نگاری سامان یافته است تا در مطالعات تاریخی، نقش تمدن‌ساز آنان مشخص شود. آنگاه در درون هر شاخه مسائلی مانند راویان تاریخ‌نگار، بوم‌شناسی آنان، اندیشه، تخصص، آثار علمی و نوع نقش آنان کاویده شده است.

## محورهای تاریخ‌نگاری در آثار اصحاب امام هادی (ع)

### ۱. سیره‌نگاری

نگارش سیره نبوی در میان یاران ائمه (ع) با پیشتازی ابان بن تغلب در قرن دوم و با گرایش کلامی\_حدیثی آغاز شد و در عصر امام هادی (ع) استمرار یافت. این سیره‌نگاران دو نفر عراقی و یک نفر قمی بودند. «مغازی» همسو با تفکر رایج در میان سیره‌نویسان، نام عمومی سیره‌نگاشته‌های اصحاب امام هادی (ع) است، جز اینکه ابن فضال ریزموضوعاتی را در سیره‌نگاری شیعی افزود. اینان سیره‌نگاری را بدون نوآوری، توسعه‌بخشی یا داشتن رویکرد خاصی استمرار بخشیدند و گویا به همین سبب، آثار آنان توان ماندگاری نیافت. رابطه استاد و شاگردی در میان این سیره‌نگاران حاکی از گرایش حدیثی با هدف تبیین دیدگاه‌های فقهی یا کلامی است. فطحیه به نمایندگی از ابن فضال، نخستین جریان انحرافی شیعی بود که به سیره‌نگاری پرداخت و به منابع فرّق مختلف شیعی توجه کرد. سیره‌نگاشته‌های راویان امام هادی (ع) در شمار میراث مفقود است و از این‌رو ارزیابی آنان دشوار است. در ادامه به معرفی برخی سیره‌نگاران می‌پردازیم.

### هارون بن مسلم بن سعدان (در گذشته نیمه دوم قرن سوم)

هارون با اصالت انباری در کوفه زاده شد. به دلیل سکونت در سامرا به سامرای لقب یافت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۳/۱۴) و سرانجام در بغداد درگذشت. او صحابی امام هادی (ع) و مورد اعتماد عموم رجال‌شناسان شیعه است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۳۸؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۴۰۳). برخی وی را به دلیل اعتقاد به جبر و تجسیم تضعیف کرده‌اند (نک: ابوطالب زیدی، ۱۳۹۵: ۶۹۹؛ وحید بهبهانی، بی تا: ۳۰۴؛ بحر العلوم، ۱۳۶۳: ۱۵/۴-۱۸؛ ترمس عاملی، ۱۴۱۷: ۹۲-۹۹). او افزون بر نگارش‌های حدیثی و کلامی، کتاب *المغازی* را تدوین کرد و در سال ۲۴۰ ق. در سامرا تدریس داشت و به احتمال آن را بازگو کرده است (نک: طوسی، ۱۴۱۴: ۵۷۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۳/۱۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۹۲/۶). اخبار محدودی مانند پیامد نبرد بدر در حبشه (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۲۱/۲؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۳۸؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۱۴) از او برجا مانده است. این خبر در منابع سنی و به طور گسترده در منابع شیعی بازتابی ندارد، چنان‌که خبری که ابن‌کثیر از او درباره «ردّ الشمس» (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۹۲/۶) نقل کرده است، در منابع یافت نشد. این اخبار نیز دانسته نیست از کدام اثر اوست. بیشترین تأثیر هارون در عرصه خطبه‌نگاری و فضایل‌نویسی است (نک: ادامه مقاله، خطبه‌نگاری). او اخباری را از برخی اصحاب امام صادق (ع)، مانند بُرید بن معاویه (م پیش از سال ۱۴۸ ق.) گرفته و به احتمال، با حذف راویان، آنها را به‌طور مستقیم نقل کرده که سبب شده است برخی درگذشت وی را نزدیک به ۱۳۰ سالگی بدانند (نک: خوبی، ۱۴۱۳: ۲۵۳/۲۰ و ۲۵۶-۲۵۷؛ ترمس عاملی، ۱۴۱۷: ۹۲-۹۹). علی بن حسن بن فضال در شمار خوشه‌چینان خرمن دانش هارون است (نک: طوسی، ۱۳۶۳: ۲۹۹/۲) و چه بسا این رابطه بی‌تأثیر در سیره‌نگاری ابن‌فضال نباشد.

### احمد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق.)

احمد بن محمد بن خالد برقی در زمانی نامشخص در قم زاده شد و در آنجا پرورش یافت و سرانجام به گفته ابن‌غضائری (م ۴۱۱ ق.) در ۲۷۴ ق. و به نقل علی بن محمد ماجیلویه، نوه دختری و شاگرد احمد، در ۲۸۰ ق. در قم دفن شد (نجاشی، ۱۴۱۶: ۷۷). امروزه اثری از مزار وی وجود ندارد (عباس قمی، بی تا: ۷۹/۲). بر اساس روایتی، احمد در سامرا با پیکی ملاقات و خبر توثیق تعدادی از شیعیان را از او



دریافت کرد. آن پیک بر پایه شواهدی، امام هادی (ع) است (شبییری، ۱۳۷۶: ۱۵۸؛ نک.: ابن‌زین‌الدین، ۱۴۱۱: ۱۷). شاید اطلاق «رجل» در اصطلاح علم حدیث به امام هادی (ع) مهم‌ترین شاهد این ادعا باشد (نک.: کلباسی، ۱۴۲۲: ۱۸۷/۲) که به‌رغم نداشتن روایت مستقیم از امام هادی (ع)، در شمار اصحاب آن امام (ع) یاد شده است (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۷۳ و ۳۸۳).

نجاشی و طوسی احمد را به دلیل نقل از ضعیفان و اعتماد به روایات مُرسَل و عالمان قمی به سبب برداشت خاص‌شان از غلو، تضعیف کرده‌اند. سبب آن، تفاوت روش محدثان و مورخان در برخورد با اسناد و نیز تفاوت شیوه برخورد محدثان کوفه و قم با روایت‌گر اسناد است که قم بر اصل تضعیف و کوفه بر اصل تعدیل با روایت‌گران برخورد می‌کنند (نک.: نجاشی، ۱۴۱۶: ۷۶ و ۳۳۵؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۶۲؛ حلی، ۱۴۰۲: ۶۳؛ کاشف الغطاء، بی‌تا: ۳۵ - ۳۶؛ بحرالعلوم، ۱۳۶۳: ۳۳۹/۱). با این حال، رجال‌شناسان برقی را در دوره‌های بعدی تعدیل کردند و کتاب‌هایش اهمیت یافت و روایات او به کتب اربعه شیعه راه یافت (صدوق، ۱۴۰۴: ۳/۱ - ۴). صدوق عنوان تعداد زیادی از آثارش را از کتاب‌های برقی گرفته است.

مسعودی از احمد برقی در ردیف پیشگامان و مورخانی مانند ابومخنف، ابن‌اسحاق، واقدی، ابن‌کلبی، ابوعبیده معمر بن مثنی، ابوعبید قاسم بن سلّام، مدائنی، ابن‌شبهه نمیری و زبیر بن بکار نام برده (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۱/۱) و نجاشی از کتاب *المغازی* در شمار آثار وی یاد کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۷۷). خبری از این کتاب در منابع بعدی یافت نشد، مگر تک‌گزاره‌ای که ابوطالب زیدی (م ۴۲۴ ق.) از برقی، از علی بن حکم از ابان بن تغلب در موضوع ساخت منبر رسول خدا (ص) نقل کرده است (ابوطالب زیدی، ۱۳۹۵: ۳۲). دور از ذهن نیست که برقی خبر منبر را از *مغازی* ابان بن تغلب گرفته باشد، اما از آنجا که علی بن حکم روایاتی با فاصله از ابن تغلب و به‌طور مستقیم از ابان بن عثمان احمر دارد و خوبی ابن تغلب را تصحیف ابان بن عثمان شمرده (خویی، ۱۴۱۳: ۱۴۰/۱؛ نک.: همان، ۱۲/۴۲)، به احتمال قوی‌تر، او خبر را از *مغازی* ابان احمر گرفته است. *مغازی* ابوالبختری از دیگر منابع برقی است. ابوالبختری در *مغازی* خود اقوال منحصر به فردی دارد و کتاب وی را عبدالله بن یحیی و از او احمد برقی روایت کرده است (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۷۳). از آنجا که برقی روایاتی غیرتاریخی از *مغازی*‌نگارانی مانند ابن‌قداح و ابن‌ابی‌عمیر

(نک: کلینی، ۱۳۶۳: ۳۱۲/۵ و ۵۲۳؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۲۶-۳۲۷؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۸۵۴/۲-۸۵۵) نیز داشته است، بعید نیست که مغازی خود را از آنان نیز روایت کرده و مطالبی به آن افزوده باشد.

### علی بن فضال (م ۲۲۴ ق.)

ابن فضال با قبيله تيم الله بن ثعلبه پيوند ولاء داشت (سمعانی، ۱۴۰۸: ۴۹۷/۱-۴۹۸) و از فقیهان، محدثان و عابدان کوفی و از بزرگان فَطَحِيه بود که در لحظات پایانی زندگی به امامیه گروید (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۴-۳۶) و در شمار اصحاب امام رضا (ع) قرار گرفت (برقی، ۱۴۱۹: ۵۴ و طوسی، ۱۴۱۵: ۳۴۵). خلط شرح حال او با فرزندش علی، سبب انتساب کتاب‌های تاریخی به هر دو شده است.

علی صحابی امام هادی (ع)، فقیه و محدث شیعی و معتقد به امامت عبدالله اَفْطَح بود. وی کتاب اثبات امامه عبدالله را تدوین کرد و در عین حال، به امامیه نزدیک و مورد اعتماد رجال‌شناسان بود (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۹ و ۴۰۰؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۱۵۶ و نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۷-۲۵۹). علی در باب سیره نبوی کتاب‌های اسماء آلات رسول الله (ص) و اسماء سلاحه و وفاة النبی (ص) را نگاشت (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۸). طوسی کتاب صفات النبی (ص) را نیز از جمله آثار او برمی‌شمارد (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۵۷). حائری کتاب‌های وفاة النبی (ص) و صفات النبی (ص) را تصحیف یکدیگر شمرده است (حائری، ۱۴۱۵: ۶۲) که در این صورت، گمان می‌شود وفات به صفات تصحیف شده باشد. انتساب کتاب الاصفیاء (اصفیاء امیرالمؤمنین (ع)) به علی را نیز نجاشی نمی‌پذیرد (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۸). دور از ذهن نیست که علی در نقل اخبار سیره نبوی، بر کتاب مغازی استادش، هارون بن مسلم تکیه داشته است.

گویا علی نخستین شیعه‌ای بوده که ریزموضوعاتی مانند ادوات نظامی رسول خدا (ص) را مستقل تدوین کرده است؛ در حالی که ابن‌سعد (م ۲۳۰ ق.) بنیان‌گذار این مسائل است (نک: ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۷۳/۱-۳۹۰) و بر این اساس، نقش علی بیشتر روایت‌گری و حفظ آثار است، نه نوآوری یا تولید دانش. او در بررسی‌های خود از منابع فَطَحِي مانند کتاب المزار علی بن اسباط فَطَحِي کوفی (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۲) و منابع زیدی مانند کتاب ابوخالد واسطی بهره برده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۸۸).

تعبیر «اصحاب علی بن حسن بن فضال» (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۵۰) شاهدی بر نقش فعال وی و داشتن شاگردانی در رشته‌های مختلف علمی و تأثیر او بر حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی است. عیاشی شاگرد برجسته اوست و به احتمال، حجم گسترده‌ای از کتاب رجال او را منعکس کرده است (نک.: طوسی، ۱۴۰۴: ۴۰۴/۱-۴۰۵ و ۴۲۰/۲، ۴۶۹، ۴۷۴، ۴۷۸، ۴۸۲، ۴۹۸، ۵۹۹، ۶۰۱، ۶۰۵، ۶۰۸-۶۰۶، ۶۳۴، ۶۳۷، ۶۵۳، ۷۰۵، ۷۱۰، ۷۴۸، ۷۷۳، ۸۲۷ و ۸۵۵). او گوید: «هیچ نوع کتابی از امامان (ع) نبود مگر آنکه نزد علی وجود داشت» (همان، ۸۱۲/۲). این خبر نشان می‌دهد آثار امامان (ع) از منابع معرفتی و نگارشی علی بوده و می‌توان حدس زد که در تاریخ‌نگاری نیز بر آرای امامان (ع) تکیه داشته است.

## ۲. نبردنگاری

نگارش نبردهای اهل بیت (ع)، با رویکرد کلامی و اندکی بعد از نگارش سیره نبوی (ص)، با بن‌مایه دفاع از اندیشه امامت شروع شد. در این فضا، نبردهای جَمَل و صفین که با مجادلات کلامی ارتباط بیشتری داشت، تدوین شد و غارت‌نویسی با استقبال کمتری روبه‌رو گردید. پس از حدود نیم قرن، ابومخنف (م ۱۵۰ ق.) با بررسی سال‌پایانی حکومت امام علی (ع) و نگارش کتاب *الغارات*، نبردنگاری را گسترش داد (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۲۰). آنگاه هشام کلبی (م ۲۰۶ ق.) *غارات* ابومخنف را روایت کرد، مطالبی به آن افزود و در مواردی نقد کرد (نک.: بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۱۱/۲ و طبری، ۱۳۸۷: ۱۵۱/۵). پس از وی، نصر بن مزاحم (م ۲۱۲ ق.) با تمایلات عراقی-شیعی (زیدی) نگارش *الغارات* را پی‌گرفت (ندیم، بی‌تا: ۱۰۶). با این حال، در میان اصحاب امام هادی (ع)، سیاری تنها کسی بود که نبردنگاری را استمرار داد و از نبردها فقط به نگارش غارات بسنده کرد. ابو عبدالله سیّاری احمد بن محمد بن سیّار (م ۲۶۰ ق.)، به اعتبار جدش سیّاری و به اعتبار مکان استقرارش بصری خوانده شده است. او زمانی در اصفهان زندگی می‌کرد و کَشی اصفهانی بودن وی را بر بصری بودن او ترجیح داده و ابن غضائری وی را قمی خوانده است (طوسی، ۱۴۰۴: ۸۶۵/۲ و ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۱۳۰). طوسی او را در شمار اصحاب امام هادی (ع) نام برده است (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۴ و ۳۹۷) و همگان به غلو و فساد مذهب وی تصریح کرده‌اند. سیاری با گرایش حدیثی، کتاب *الغارات* را نگاشت (نجاشی، ۱۴۱۶: ۸۰)، ولی گزارشی از آن به‌دست نیامد تا به تحلیل محتوای آن پرداخته شود.

### ۳. مقتل نگاری

مقتل نگاری در واقع نوعی واقعه نگاری یا نبرد نگاری است، با این تفاوت که محور اصلی گفت و گو در مقتل نگاری، شخصیت یا شخصیت های مسلمانانی است که در پی حوادث داخلی کشته می شوند. نخستین مقتل نگاشته به حادثه عاشورا بازمی گردد؛ اما دانشوران سنی مقتل نگاری را با گرایش فکری متفاوت و با تأخیر زمانی، به دیگر چالش های خونین داخلی گسترش دادند. آنگاه مقتل نگاری به مقاتل نگاری خاندانی ارتقا یافت (ندیم، بی تا: ۵۹، ۱۱۱، ۱۱۳-۱۱۵، ۱۲۰ و ۱۲۵)؛ این ارتقا می تواند در دوره امام هادی (ع) رخ داده باشد که تقفی کوفی (۲۰۰-۲۸۳ ق.) کتاب *مَنْ قُتِلَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص)* (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۷) و محمد بن علی بن حمزه عباسی (م ۲۸۶ ق.) کتاب *مقاتل الطالبیین* (نک.: نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۴۸) را تدوین کردند. برخی یاران امام هادی (ع) نیز در رشد و شکوفایی نگارش مقتل به شرح ذیل نقش ایفا کردند.

#### محمد بن عبدالله کرخی

از دو کرخی با دو وصف متضاد یاد شده است؛ یکی ابوجعفر محمد بن عبدالله بن مهران کرخی که فارسی تبار و موضوع گفت و گو در این نوشتار است. وی از اصحاب امام هادی (ع) بود و به غلو و دروغ پردازی توصیف شده است و باید در نیمه اول قرن سوم زیسته باشد. دیگری برادرزاده او مشهور به ابن خانبه است (نک.: نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۴۶ و ۳۵۰؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۳۷۸ و ۳۹۱ و ۴۳۸ و ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۹۵-۹۶). نوع آساند روایات ابن قولویه و کلینی از کرخی (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۴ و ۳۹۷) و تعهد ابن قولویه بر نقل از ثقه (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۴ و ۳۹۷)، نشان می دهد مراد از کرخی در این روایات ابن خانبه است.

ابن مهران کرخی در حوزه تاریخ، کتاب های متعددی مانند *المملدوحین والمذمومین*، *مقتل ابی الخطاب*، *مناقب ابی الخطاب و الملاحم* را نگاشت. نجاشی کتاب های او را آمیخته ای از صحیح و ناصحیح دانسته است (نک.: نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۵۰). کرخی پس از نصر بن مزاحم، مقتل نگاری را در شیعه استمرار بخشید؛ اما همسو با تفکر غالبانه، کتاب *مقتل ابوالخطاب* (محمد بن مفلّاص کوفی) از اصحاب غالی و پردر شده امام صادق (ع) (طوسی، ۱۴۰۴: ۵۷۵/۲-۵۸۷ و طوسی، ۱۴۱۵: ۲۹۶) را نگاشت. اثری از کتاب *مقتل ابی الخطاب* در منابع پسینی به دست نیامد؛ اما برخی روایات و اساتید و شاگردان او به

شناخت جایگاه فکری کرخی در داد و ستدهای علمی و پی‌گیری جریان غلو کمک می‌کنند. او روایات خود را با واسطه یا بی‌واسطه از محمد بن سنان (م ۲۲۰ ق.) نقل کرده است که در شمار راویان ضعیف قرار دارد (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۲۸). استاد دیگر او محمد بن صدقه عنبری از غالیان بنو تمیم بصره است (تفرشی، ۱۴۱۸: ۲۳۳/۴ و خوبی، ۱۴۱۳: ۱۹۹/۱۷). ماهان اُبلی شیخ دیگر کرخی است که شرح حالی از وی به دست نیامد و جز خَصِیبی غالی و فاسد المذهب (خصیبی، ۱۴۱۱: ۸۶، ۱۵۹، ۳۶۲)، کسی از وی روایت ندارد. کسانی که از کرخی روایت کرده‌اند، یکی ابویعقوب اسحاق بن محمد بصری از اصحاب امام هادی (ع) و از غالیانی است (ابن قولویه، ۱۴۱۷: ۳۷) که خوبی وی را از ارکان غلو شمرده است (خوبی، ۱۴۱۳: ۳۲۰/۱۹)؛ دیگری ابوالقاسم نصر بن صَبَّاح بلخی، از مورخان غالی مذهب، استاد کَشَّی و مؤلف کتاب‌های *معرفة الناقلين* و *فرق الشیعه* در حوزه رجال و تاریخ تشیع است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۲۸). نقل روایت سخن گفتن ملک با سلمان فارسی، از اسحاق بصری از کرخی نشان داده است حرکت غلو از طریق استاد به شاگرد انتقال یافته است. با این حال، او بر پایه تعریفی از غلو، خود را غالی نمی‌دانست و غالیان را لعنت می‌کرد (نک: خوبی، ۱۴۱۳: ۳۲۰/۱۹). حسن (بن محمد) بن جُمهور، راوی دیگر کرخی و در شمار غالیان (حلی، ۱۴۰۲: ۳۹۵)، روایت‌گر از ضعیفان و اعتمادکننده بر روایات مُرسَل است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۶۲).

### محمد عباسی

محمد بن علی بن حمزه ابو عبدالله علوی عباسی (م ۲۸۶ ق.) از نوادگان ابوالفضل عباس بن علی (ع)، در شمار اصحاب امام هادی (ع)، از محدثان برجسته و مورد اعتماد امامیه و در زمره ادیبان، شاعران و آگاهان به رویدادهای تاریخی بود (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۷۵/۳؛ مرزبانی، بی‌تا: ۴۵۸؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱۰۷/۱۳؛ ۲۲۰/۱۵ و امین، بی‌تا: ۴۳۴/۹). محمد نامه عبدالله بن موسی، از نوادگان امام مجتبی (ع) را به مأمون داد و پاسخ مأمون را نزد خود داشت (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۷۱) که نشانه جایگاه و تفکر تاریخی محمد و اعتماد خاندانش به اوست. او با نگارش کتاب *مقاتل الطالبیین* مقتل‌نگاری را به‌طور جدی گسترش داد. گرچه مدائنی پیش از وی، کتاب *تسمیه من قُتل من آل محمد* را نگاشته است، اما با توجه به تداعی تسمیه‌نگاری از عنوان کتاب، شاید بتوان محمد عباسی را

نخستین کسی شمرد که مقتل نگاری را از قلمرو شخص به خاندان گسترش داده و زمینه حرکت به سمت تاریخ نگاری عمومی را سرعت بخشیده است. در همین زمان کتابچه های روایی به تدریج جای خود را به نگارش کتاب های جامع، مشتمل بر موضوعات و ابواب مختلف می داد. شاید این صحابی امام هادی (ع) تحت تأثیر این حرکت فرهنگی، جامع نگاری را به حوزه تاریخ نگاری نیز کشانده و دست کم در شاخه مورد علاقه خود، مقتل را به مقاتل توسعه داده است.

مرزبانی او را مورخی می داند که اخبار بسیاری را از خاندان و عموزادگان خود بازگو کرده است (امین، بی تا: ۴۳۴/۹) و در حقیقت با این کار تلاش می کرد سرخ فامی تاریخ تشیع را ترسیم کند؛ اما دانسته نیست با چه انگیزه ای به چنین ترسیمی دست زده است. وابستگی خاندانی، موقعیت های زیست محیطی یا مقایسه دولت عباسیان با دولت امویان می تواند عامل مستقلی برای ایجاد علاقه او به نگارش کتاب *مقاتل* باشد. برخی اخبار، این حدس را تقویت می کند که انگیزه او ترسیم گسترده خونریزی عباسیان است. شاهدی که این گمان را تأیید می کند، ترجیح ظلم اموی بر ستم عباسی از سوی مردم و آرزوی بازگشت دولت ستمکار امویان برای رهایی از ظلم طاقت فرسای عباسی بود (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۲۱۲/۱۷ و خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۰۰/۱۴).

باید از علی بن حمزه، پدر محمد عباسی و عبدالصمد هاشمی، حسن بن داوود جعفری، ابوعثمان مازنی، عباس بن فرج ریاشی و عمر بن شَبَّه نُمیری به عنوان مشایخ و اساتید محمد یاد کرد. کسانی نیز مانند محمد بن عبدالملک تاریخی، وکیع قاضی، محمد بن مَخْلَد و ابوحاتم رازی نیز از شاگردان و راویان وی هستند. ابوحاتم که خود روایت از او شنیده است، وی را در نقل خبر راستگو می داند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۷۶/۳). محمد عباسی برخی اخبار تاریخی را از یحیی بن معین، ابوالحسن مدائنی (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۱۳، ۱۱۴) و ابو محمد عبدالله مدینی (مرزبانی، بی تا: ۴۵۸) روایت کرده است. گرایش های فکری متنوع در سلسله مشایخ و شاگردان، یادآور تعامل علمی او با هم فکران و مخالفان است.

حمزة بن قاسم، برادرزاده محمد، کتاب *مقاتل* وی را روایت و به مورخان و محدثان پسینی منتقل کرد (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۴۷). ابوالفرج این کتاب را از طریق حمزه در اختیار داشت و در نقل اخبار سرخ فامی تشیع بر آن تکیه کرد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۸). گویا او چنان تحت تأثیر این کتاب بود که شیوه تدوین و نام کتاب خود را همانند

آن قرار داد و ۲۵ خبر از آن روایت کرد (نک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۵۰، ۵۷، ۶۲، ۸۵، ۱۱۳-۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۵۴، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳۶۰، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۹، ۴۱۲، ۴۴۷، ۴۵۰) و حتی از اخبار منحصر به فرد و بی‌شاهد او نگذشت (نک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۵۷، ۶۲ و ۱۲۸). ابوالفرج در مواردی نیز محمد عباسی را نقد کرده (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۵: ۱۱۷ و ۱۲۸) که این نیز شاهد دیگری بر جایگاه علمی-تاریخی محمد است.

بایستی از محمد عباسی به عنوان آخرین صحابی مقتل‌نگار یاد شود و افزود که شیعیان دیگری مانند ابراهیم بن اسحاق نهاوندی (زیسته در ۲۶۹ ق.)، سلمة بن خطاب براوستانی (م ۲۷۰ ق.)، محمد بن احمد اشعری قمی (م حدود ۲۸۰ ق.)، ابراهیم ثقفی کوفی (م ۲۸۳ ق.)، محمد بن زکریا غلابی (م ۲۹۸ ق.) و عیسی بن مهران مُسْتَعَطَف (اواخر قرن ۳) نیز مقتل‌نگاری را استمرار بخشیدند؛ البته آنها بیشتر بر نگارش مقتل امام حسین (ع) تکیه کردند. عبدالعزیز جلودی (م ۳۳۲ ق.) نیز با نگارش مقتل‌های متعدد، بی‌میلی جامعه را به جامع‌نگاری در مقتل نشان داد. ابوالفرج تنها مورخی بود که با انتخاب شیوه محمد، جامع‌نگاری مقتل را با رویکرد تاریخی استمرار بخشید.

### علی بن محمد نَوْفَلی

ابوالحسن علی بن محمد بن سلیمان نوفلی، نواده حارث بن عبدالمطلب هاشمی (زنده در سال ۲۵۰ ق.)، راوی و از نزدیکان امام هادی (ع) است (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۸ و نک: کلینی، ۱۳۶۳: ۱۷۰/۴). خاندان او پیشینه ائتلاف با عباسیان را در کارنامه خود دارند که به تدریج و به ویژه از زمان محمد نوفلی به علویان گرویدند (نوفلی، ۱۳۸۷: ۱۵). او گرچه به طور مستقل کتاب مقتل نوشته است، اما کتاب *الاحبار* او با رویکرد تاریخی و ادبی مشتمل بر مقتل طالبیان و اخبار دولت‌های اموی و عباسی است. مسعودی این کتاب را در اختیار داشته، به نام آن تصریح کرده و از آن بهره برده است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۲۸/۲ و همان، ۱۵/۳، ۷۷ و ۷۹-۸۰). اما طبری و ابوالفرج اصفهانی بدون یاد از نام کتاب، فراوان از نوفلی نقل قول کرده‌اند. جعفریان این کتاب را با نام «کتاب *الاحبار* نوفلی» گرد آورده و انتشارات حبیب آن را در سال ۱۳۸۷ منتشر کرده است. سباستین گونتر نیز مقاله‌ای درباره نوفلی و کتاب وی نوشته است و حمید باقری آن را با نام «تاریخ گمشده نوفلی» ترجمه و آیین پژوهش در سال ۱۳۸۹ شماره ۱۲۳ منتشر کرده است.

اخبارنگاری، عنوان نگاشته‌های فراوانی در قرون نخستین اسلام است که به بررسی اخبار شخص و اشخاص، حادثه و حوادث و نیز خاندان و خاندان‌ها می‌پردازد و در مواردی نیز از نظم خاصی پیروی نمی‌کند. نوادر نوشته‌ها نیز همین نقش را ایفا می‌کنند، با این تفاوت که اخبار آنها پراکنده و در موضوعات مختلف است. احمد بن حارث خراز (م ۲۵۸ ق.) شاگرد ابوالحسن مدائنی، کتاب *الاخبار و النوادر* را نگاشت (ندیم، بی تا: ۱۱۷). احمد از نخستین کسانی است که جنگ‌های دریایی را در عصر دولت عباسی بررسی کرد و کتاب *مغازی البحر فی دولة بنی هاشم* را نگاشت (همان) که نشان از اشتراک و افتراق این دو عنوان دارد. از این رو، *الاخبار نوفلی* مانند کتاب *الموفقیات* زبیر بن بکّار نظم تاریخی خاصی را دنبال نمی‌کند (نوفلی، ۱۳۸۷: ۱۹).

ابوالفرج برای بیان مقتل زیدیان ۲۳ بار به اخبار علی بن محمد نوفلی استناد کرده است. یازده خبر از طریق شاگرد نوفلی، احمد بن عبدالله بن محمد بن عمار ثقفی شیعی (م ۳۱۴ ق.)، نگارنده کتاب *المیضه فی اخبار آل ابی طالب*، یک روایت از شاگرد دیگر نوفلی، علی بن محمد بن حمزه و سرانجام پنج خبر از طریق عیسی وراق از نوفلی نقل کرده است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱/۳۴۴)؛<sup>۲</sup> با این حال، ابوالفرج در قیاس با نصر بن مزاحم، اعتماد کمتری به نوفلی دارد و بر این باور است که امامی بودن، او را به تعصب مذهبی، گزینش اخبار، مشوه جلوه دادن چهره زیدیه و غیرواقعی‌نمایی حوادث واداشته است. اخبار فراوان نوفلی درباره دیگر مسائل شاهد آن است که نباید او را مقتل نگار مستقل یاد کرد. جعفریان اخبار او را در کتاب *الاعان* گرد آورده است (نک: نوفلی، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۱۸۶).

بدین ترتیب مقتل نگاری زاده و رشدیافته عراق و شیعه و بی‌نشان از میراث ایرانی یا اندیشه شعوبی‌گری است و یاران امام هادی (ع) در رشد و شکوفایی آن نقش داشتند.

#### ۴. خطبه‌نگاری

خطبه به گفتار دارای عظمت و شرافت تعریف شده است و به گفته ابن‌سینا گفتاری است که توان اقتناع مردم را در امور جزئییه داشته باشد (ابن‌سینا، ۱۳۸۵: ج ۳، ۱۱-۱۷). فن خطابه در قرن پنجم قبل از میلاد در جزیره صقلیه پدید آمد (ابن‌حزم، بی‌تا: ۶۰/۵؛ سجادی، ۱۳۷۳: ۱۸۲۱-۱۸۲۵) و در عرب به سبأ بن یشجب منسوب است (زرکلی، ۱۹۹۲: ۷۶/۳).



خطبه نماد قدرت و فخر بود و بیشتر در جنگ، صلح و ازدواج کارکرد داشت (جوادعلی، ۱۹۷۱: ۷۹۱/۸). قُسن بن ساعده نخستین خطیبی بود که بر فراز بلندی با تکیه بر شمشیر و عصا خطبه خواند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵۳/۶؛ جاحظ، ۱۳۴۵: ۲۰۰، ۲۱۶، ۳۹۵، ۴۳۳؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱۶۲/۱۵ و نک.: طوسی، ۱۳۶۴: ۲۴۵/۳). خطبه‌خوانی در عصر اسلامی با دستیابی به قدرت سیاسی همراه بود و خطبه‌های رسول خدا (ص) و امام علی (ع) نیز به جز اندکی، بیانگر رخدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود. خطبه پیش از اسلام به طور شفاهی منتقل می‌شد، ولی در دوره اسلامی مکتوب می‌شود. زید بن وهب جهنی (م ۸۲، ۸۴ یا ۹۶ ق.) (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۰۶/۶؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۴۴۱/۸) صحابی امام علی (ع)، بنیان‌گذار خطبه‌نگاری است (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۰). واصل بن عطا (م ۱۸۱ ق.) آن را از محور اشخاص، به موضوعات و مفاهیم گسترش داد (ندیم، بی‌تا: ۱۵۱) و بدین ترتیب سیر تکاملی خود را در عرصه‌های فقهی، تاریخی و ادبی پیمود و در عصر امام صادق (ع) تدریس شد (طوسی، ۱۴۰۴: ۶۴/۲). صحابیان امام هادی (ع) به شرحی که در ادامه می‌آید، آن را استمرار دادند.

عبدالعظیم حسنی (م ۲۵۲ ق.) نواده امام مجتبی (ع) و صحابی امام هادی (ع) کتابی به نام *خُطَب امیرالمؤمنین (ع)* داشت (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۴۷). او نزد آن امام (ع) و شیعیان جایگاه والایی داشت. درخشش علمی عبدالعظیم چنان بود که امام هادی (ع) از ابوحمّاد رازی خواست برای یافتن پاسخ به مشکلات و شبهات دینی به وی رجوع کند (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۴۷). از دیرزمان کتاب‌هایی در شرح حال وی نوشته شده و آقابزرگ برخی از این کتاب‌ها را یاد کرده است (نک.: آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۳۵۵/۲۴). اما بنابر جستجویی که در منابع و نیز کتاب *مسند عبدالعظیم حسنی* اثر عزیزالله عطاردی انجام گرفت، بازتابی از کتاب خطبه وی در منابع بعدی دیده نشد.

صالح بن ابی‌حمّاد رازی (م قرن ۳) دیگر صحابی امام هادی (ع) است که کتاب *الخُطَب (خطب امیرالمؤمنین (ع))* را نگاشته (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۷ و نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۹۸ و نک.: طوسی، ۱۴۰۴: ۸۳۷/۲) و با سرنوشتی مشابه کتاب عبدالعظیم روبه‌رو شده است. گمان می‌رود که اینها در حدّ بازخوانی کتاب زید بن وهب جهنی است و چندان اضافاتی ندارد تا بتواند جایگاه علمی خود را بیابد و ماندگاری خود را حفظ کند.

بر پایه آنچه گذشت، می‌توان از هارون بن مسلم بن سعدان انباری (درگذشته نیمه دوم قرن سوم)، صحابی امام هادی (ع) به عنوان نخستین کسی یاد کرد که در میان اصحاب ائمه (ع) به توسعه و نوعی ساماندهی این شاخه همت گماشت. به استناد آثار برجامانده از هارون، وی نخستین صحابی است که خطبه‌های عصر جاهلی و اسلامی را با گرایش‌های فکری متفاوت در یک اثر فراهم آورد. ابن‌ابی‌طیفور (م ۳۸۰ ق.) برخی خطبه‌های وی را نقل کرده که به احتمال کتاب *الخطب* وی را در اختیار داشته است. نمونه‌هایی از اخبار او برجامانده است (نک.: ابن‌ابی‌طیفور، بی‌تا: ۵، ۷-۸، ۱۹-۲۰، ۲۳-۲۴، ۴۳، ۹۰ و ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۳۶۱/۱۲).

مدائنی (م ۲۲۵ ق.) (نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۳۵؛ ندیم، بی‌تا: ۱۰۸) و ابن‌مَدینی (م ۲۳۴ ق.) از پیشگامان توسعه در خطبه‌نگاری هستند (بغدادی، بی‌تا: ۴۳۱/۱ و ۲۹۲/۲)؛ اما چون تولد و تاریخ نگارش کتاب هارون دانسته نیست، قضاوت درباره تأثیرپذیری وی از آنان مشکل است. پس از هارون، عبدالعزیز جلّودی (م ۳۳۲ ق.) این شاخه را با خطبه‌های خلفای نخستین و ضمیمه کردن نامه‌نگاری (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۴۳) گسترش داد و سید رضی با بهره‌گیری از این ضمیمه، خطبه‌ها و نامه‌های امام علی (ع) را یک‌جا گرد آورد. صفوت در دوره معاصر، با پیوند میان خطبه و نصیحت (وصیت)، خطبه‌نگاری را به نوعی گسترش داد و گویا خاستگاه این گسترش نیز به سید رضی بازگردد. در هر صورت، او خطبه‌های عرب را در دو عصر جاهلی و اسلامی با نام *جمهرة خطب العرب فی عصور العربیة الزاهرة* با تکیه بر منابع ادبی و براساس سیر تاریخی تا ۲۳۲ ق. فراهم آورد (نک.: صفوت، ۱۳۸۱: ۳/۸).

## ۵. بلدان‌نگاری

اهمیت دادن قرآن و آموزه‌های دینی به عناصر تأثیرگذار در جغرافیا، آشنایی عرب و مسلمانان با مناطق پیرامون خود، آثار جغرافیایی دیگران و ضرورت‌های اجتماعی برخاسته از فتوح اسلامی، از عوامل پیدایش جغرافی‌نگاری اسلامی است که با مسائل تاریخی آمیخته است. نیاز طبیبان به آگاهی از وضعیت آب و هوا، نیاز منجمان به شناخت طالع سرزمین‌ها و نیاز شاعران و لغت‌شناسان به تلفظ صحیح اسامی بلاد ضرورت آن را بیشتر می‌کرد. مسعودی و ابن‌ندیم پیشینه جغرافی‌نگاری را به یونان بازگردانده و از مارینوس و بطلمیوس یاد کرده‌اند (مسعودی، بی‌تا: ۱۱۰ و ندیم، بی‌تا: ۳۲۸).

تشنر بدون اشاره به نقش قرآن و پیشتازی هشام کلبی، دانش جغرافیا را هندی معرفی کرده و نقش مسلمانان را در استناددهی به آیات قرآن برای شاهد آوردن نظریات دیگران منحصر کرده است (تشنر، ۱۳۷۵: ۳-۴). وصف سرزمین حجاز و دیگر مناطق برای عُمَر بن خطاب (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/۳۴-۳۸؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳/۴۹۱-۴۹۲)، ضرورت نظامی عصر فتوح و درآمدی بر جغرافیاینگاری اسلامی بود. مدائنی (م ۲۲۵ ق.) با نگارش کتاب‌های متعددی درباره جغرافیای شهرها (نک: بغدادی، ۱۹۵۱: ۱/۶۷۰-۶۷۲)، دانش جغرافیا را سامان بخشید. محمد خوارزمی (م ۲۳۵ ق.) با نگارش *تقسیم البلدان*، بلاذری (م ۲۷۹ ق.) با *تدوین البلدان الکبیر* و ابن‌فقیه همدانی (م ۳۴۰ ق.) با *نوشتن البلدان*، بلدان‌نگاری را ایجاد کردند یا گسترش دادند. اصحاب امامان (ع) نیز آثار ارزشمندی در حوزه جغرافیاینگاری آفریدند. هشام کلبی (م ۲۰۶ ق.) پیشگام این دانش است و پس از وی احمد برقی صحابی امام هادی (ع)، این رسالت را بر عهده گرفت.

احمد برقی صحابی امام هادی (ع) در حوزه جغرافیا، کتاب‌های *الارضین*، *البلدان* و *المساحه*، ذکر *الکعبه*، *المساجد الاربعه* را نگاشت؛ ولی مهم‌ترین اثرش، *المحاسن* مشتمل بر صد عنوان کتاب فرعی (ندیم، بی‌تا: ۲۷۶) پرآوازه شد که از آن باید در شمار بزرگ‌ترین دائرةالمعارف‌های قرن سوم یاد کرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۲۷۱). کتاب‌های *الارضین* و *البلدان* شاخص‌ترین جغرافی‌نگاشته‌های برقی است و دور از ذهن نیست که هشام کلبی از منابع برقی باشد. زیرا او حتی نام کتابش را از *الارضین* هشام اقتباس کرده و گویا مانند او به تبیین صورت زمین و تقسیمات کلی مناطق پرداخته است. *البلدان* نیز می‌تواند برگرفته از *البلدان* هشام در موضوع شهرشناسی باشد. محمد، پدر احمد برقی نیز *البلدان* داشت، ولی *البلدان* احمد بزرگ‌تر از آن بود (نک: ندیم، بی‌تا: ۲۷۶) و چه‌بسا کتاب پدر را روایت کرده و مطالبی بر آن افزوده است.

در هر صورت مفقود بودن این آثار، بررسی آنها را دشوار می‌کند، به ویژه که نمی‌توان قضاوت کرد تا چه میزان این آثار به تاریخ و حوادث مناطق توجه کرده‌اند. اما با توجه به رویکرد حدیثی-تاریخی برقی، نمی‌توان چنین آثاری را فاقد اخبار تاریخی دانست و در تاریخ‌نگاری نادیده گرفت، به ویژه که *البلدان*<sup>۳</sup> برقی از منابع حسن بن محمد قمی در تدوین کتاب *تاریخ قم* است. قمی حدود ۳۰ خبر از برقی درباره قم نقل کرده است. رافعی نیز در *اخبار قزوین* و حمدالله مستوفی در *تاریخ گزیده* از کتاب

البلدان برقی بهره برده‌اند.<sup>۴</sup> پرداختن به مساحت‌شناسی و مفهوم اندازه‌گیری طول و عرض زمین ویژگی البلدان برقی بود که آن را از البلدان هشام متمایز کرد. گویا انگیزه برقی، ارتقای دانش جغرافیا از جغرافیای وصفی به جغرافیای ریاضی بوده است؛ چراکه مساحت‌شناسی و حتی دانش شناخت آب‌های زیرزمینی را از فروع هندسه و ریاضیات شمرده‌اند (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳: ۱۵/۱ و ۱۲۸۹/۲). مساحت‌شناسی ریشه در میراث ایرانی دارد که عمر آن را از انوشیروان گرفت، بومی کرد و در عراق به کار گرفت که موجب اختلافاتی میان مساحت‌سازانی با اسلامی شد (یاقوت، ۱۳۹۹: ۲۷۴/۳؛ نک.: خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۴۰/۱). بنابراین، احتمال دارد که برقی با رویکرد حدیثی-فقهی به تعیین مساحت بخش‌های آباد و ویران شهرها، به منظور گرفتن خراج پرداخته و به موضوع کتاب‌های خراج‌نگاری نزدیک شده باشد.

مساحت‌شناسی افزون بر شهرشناسی، در ساخت شهرها کاربرد دارد. منصور برای بنای بغداد، مهندسان و دانشوران شهرسازی، کشاورزی و مساحت‌شناسان را فراخواند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۸۷/۱). عطف مساحت به البلدان در عنوان کتاب برقی، احتمال دو کاربرد دیگر این اصطلاح را در کتاب برقی منتفی می‌کند؛ یکی اشکال مُسطَّح که رابطه نزدیک‌تری با ریاضی دارد و دیگری شناخت آب‌کُر به واسطه مساحت (نه وزن) در مسائل فقهی (نک.: ندیم، بی‌تا: ۳۳۹؛ آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۷۶/۵).

برپایه بررسی‌های نگارنده این مقاله، احمد برقی این شاخه را تأسیس کرد و سامان داد و دیگران مانند ابوبرزه ختلی (م ۲۹۸ ق.) و جمّال اصفهانی (م ۳۰۱ ق.) آن را استمرار بخشیدند که نشانه تأثیر برقی در نسل‌های پسینی است (ندیم، بی‌تا: ۳۳۹؛ ابن‌حیان، ۱۴۱۲: ۲۲۰/۴). حمیری قمی (م ۳۱۰ ق.) مؤلف المساحه و البلدان تصریح کرده است که از برقی تأثیر پذیرفته و سبب نگارش کتابش را یافت نشدن کتاب برقی در بغداد، ری و قم دانسته است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۵۵). این سخن بیانگر شهرت نداشتن برخی آثار برقی از همان ابتدا در میان شیعه است که سبب ناپایداری آنها شد.

## ۶. تاریخ‌نگاری اجتماعی

### ۱-۶. آداب و رسوم

تاریخ اجتماعی رویکردی به روابط انسانی در تحولات اجتماعی از منظر مردم و نه

حاکمان است که به بررسی جلوه‌های مختلف زندگی و فرهنگ از جمله آداب و رسوم اجتماعی می‌پردازد. آداب و رسوم اجتماعی در اقوام و آیین‌ها، متفاوت و دارای خاستگاه اعتقادی و تاریخی است که نسل به نسل ادامه می‌یابد و گاهی با تغییر و تحول روبه‌رو می‌شود. احمد برقی صحابی امام هادی (ع)، نخستین و تنها شیعه صحابی است که در این عرصه قلم زده و کتاب‌هایی مانند *التّهانی*، *التسلیه* و *التعازی* را نگاشته است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۷۷؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۶۴).

*التّهانی* به معنای تهنیت و تبریک‌گویی و *التعازی* به معنای تعزیت و تسلیت‌گویی، نوعی بررسی تاریخ اجتماعی در خصوص آنچه مربوط به شادباش‌گویی در عیدها، میلادها و ایام شادی یا دل‌داری دادن به صاحبان مصیبت در ایام حزن و اندوه است. *التّهانی* و *التعازی* از آثار فقهی-تاریخی احمد برقی با رویکرد حدیثی است که به نوعی به بررسی تاریخ اجتماعی شیعه پرداخته است. وی نخستین کسی است که با تهانی‌نویسی، حوزه جدیدی در تحقیقات تاریخی گشوده است. گرچه مفقود بودن آثار مانع از تحلیل قطعی است، اما به احتمال قوی در باب تعازی‌نویسی، مدائنی (م ۲۲۵ ق.) اندکی پیش از برقی (م ۲۸۰ ق.) آن باب را گشوده (نک: ندیم، بی‌تا: ۱۱۶) و برقی آن را در حوزه مطالعاتی شیعه توسعه داده و در همین زمینه کتاب *التسلیه* را نگاشته است.

پس از برقی، قاضی نعمان (م ۳۶۳ ق.) باب مستقلی در کتاب *دعائم الاسلام* (قاضی نعمان، ۱۳۸۳: ۲۲۲/۱) با نام *التعازی و الصبر* گشود و با آوردن روایات و اخبار فقهی و تاریخی آن را مورد مطالعه قرار داد. در حوزه ادبیات، ابوالعباس مُبرّد (م ۲۸۵ ق.) *التعازی* (آقابرگ، ۱۴۰۳: ۲۰۵/۴)، ابن مرزبان کرخی (م بعد از ۳۰۰) *التّهانی و التعازی* (ندیم، بی‌تا: ۱۵۲)، مرزبانی (م ۳۸۴ ق.) *التّهانی* (ندیم، بی‌تا: ۱۴۸) و در عصر عثمانی احمد نامی (زیسته ۱۳۱۴) کتاب *التّهانی الحمیدیات* را برای شادباش‌گویی سلطان حمید عثمانی (نک: رضا کحاله، بی‌تا: ۲۷۰/۱) نگاشت.

نامه رسول خدا (ص) به مُعاذ بن جبل شاید نخستین سند در باب تعزیت‌گویی و آداب آن در تاریخ اسلام باشد (طبرانی، بی‌تا: ۱۵۶/۲۰). بنابر خبر ابن‌قتیبه، تهانی‌نگاری و تعازی‌نویسی دست‌کم در عصر هارون عباسی از شوون کاتب رسائل شمرده می‌شد (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۳: ۲۱۳/۲).

تک گزاره‌هایی از کتاب *تعازی مدائنی* در دسترس است (نووی، ۱۴۰۷: ۱۰۵/۱؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۶۶/۵)، اما خبری از برقی در موضوع تهانی و تعازی یافت نشد و به احتمال آمیزه‌ای از فقه، تاریخ اجتماعی، ادبیات و اخلاق باشند.

برقی با تدوین کتاب‌های *الزنی، الزینه، الجمل، الرفاهیه، المعیشه، الزجر و الفال، تعبیرالرؤیا، التراحم و التعاطف، الانحوان، ادب النفس، المواعظ، المنجیات، ادب المعاشره، مکارم الاخلاق، مکارم الافعال، مذاّم الاخلاق، مذاّم الافعال، الدّعاية و المزاح و الزهد و المواعظه* نشان داده است که از تاریخ اجتماعی و مسائل اخلاقی\_اجتماعی عصر خود (دوره معتصم عباسی)، اگرچه با رویکرد فقهی\_حدیثی، غافل نبوده است (نک: ابن حجر، ۱۳۹۰: ۲۶۲/۱).

*التحذیر، التخویف و الترغیب و الترهیب* نیز از کتاب‌های برقی است که با توجه به پیشینه ترغیب‌نگاری، به نظر می‌رسد محتوایی ادبی\_اخلاقی مشتمل بر مسائل اجتماعی عصر عباسیان داشته است. در پیشینه آن باید از *نضر بن شَمیل* تیممی مازنی (م ۲۰۴ ق.) فقیه، مورخ، ادیب و مؤلف کتاب‌های *الفرس و الأنواء* نام برد (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳: ۱۴۰۴/۲؛ بغدادی، ۱۹۵۱: ۴۹۴/۲-۴۹۵). حمید بن زنجویه (م ۲۴۷ ق.) ادیب و فقیه شهر نسا و از شاگردان مازنی نیز کتابی به همین نام داشته است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۸/ ۱۵۶ - ۱۵۸؛ سمانی، ۱۴۰۸: ۴۸۴/۵).

## ۶-۲. دانش‌های عربی

علم‌نگاری را باید شاخه‌ای از تاریخ‌نگاری اجتماعی شمرد که البته برخلاف دیگر شاخه‌های تاریخ‌نگاری که حادثه و شخص را محور بررسی قرار می‌دهند، به بررسی دانش و سیر آن توجه دارد. این شاخه، دستیابی به تاریخ علم و ترسیم نقشه‌ای برای شناسایی و ارزیابی دانش‌های متوقف، نوظهور یا در حال شکل‌گیری را امکان‌پذیرتر می‌کند. مسلمانان در همان سده‌های نخستین، به این شاخه اهتمام داشتند و در نخستین گام، به دانش‌های رایج در میان عرب پیش از اسلام پرداختند. اصحاب امام هادی (ع) نیز در شکوفایی و گسترش این شاخه نقش ایفا کردند.

دانش‌هایی مانند عیافت، قیافت، ریاضت و فراست در شمار علوم رایج پیش از اسلام در شبه جزیره عربستان و به نوعی مربوط به دانش جغرافیا و نجوم است. عیافه

یا «زَجْر الطیر» فال نیک و بد زدن به پرندگان است؛ مثلاً عرب با دیدن عقاب به عقوبت و غراب (کلاغ) به غربت و هدهد به هدایت فال می‌زد (مناوی، ۱۴۱۵: ۵۱۹/۴-۵۲۰). بنابراین روایتی، رسول خدا (ص) عیافه و فال بد زدن را پرستش غیرخدا نامید (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۳۵/۷-۳۶). قیافت نوعی شناخت اخلاق و ویژگی‌های درونی افراد براساس اعضا و جوارح است (آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۲۲۱/۱۷-۲۲۲). حاجی خلیفه این علم را به دو علم ردپاشناسی و درون‌شناسی انسان تقسیم کرده و ردپاشناسی را با پیشینه‌ای یونانی، همان دانش عیافه دانسته است (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳: ۱۱۸۱/۲ و ۱۳۶۶-۱۳۶۷؛ نک: ابن‌ابی‌اصیبه، بی‌تا: ۱۰۵). فراست نوعی قیافه‌شناسی و پی‌بردن از صورت به سیرت است. معدن‌شناسی، شناخت آب‌های زیرزمینی (ریافت)، فهم راه‌های صحرائی و بیابانی و اکتاف (فال گفتن از ورای خطوط و اشکالی بر روی شانه و کتف گوسفند و بز) شاخه‌های علم فراست است (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳: ۸۰/۱، ۱۴۱، ۲۰۳ و ۹۳۹؛ همان، ۱۲۴۱/۲-۱۲۴۲). برخی فراست را برگرفته از واژه «فَرس» و به معنای اسب‌شناسی دانسته‌اند (فخررازی، بی‌تا: ۲۰۸/۲). ارسطو و کلیمون هر دو کتاب فراست داشته‌اند (ندیم، بی‌تا: ۳۷۶) که نشان از پیشینه یونانی این دانش دارد.

ریاضت نام دیگر کتاب برقی است که قلمرو آن، اخلاق، طب و علوم ریاضی حدس زده می‌شود. آثار فنّ الریاضه و علم الریاضه در شرح‌حال برخی دانشمندان وجود دارد. الریاضة بالکرة الصغیره درباره نقش ورزش برای سلامت جسم (ابن‌ابی‌اصیبه، بی‌تا: ۱۴۴ و ۱۵۶ - ۱۵۷) و ریاضة النفس برای سلامت نفس است (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳: ۹۳۸/۱ - ۹۳۹).

از کتابی به نام قیافه برای شافعی (م ۲۰۴ ق.) یاد شده است (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳: ۵۰۰/۱)، اما مدائنی (م ۲۲۵ ق.) با تدوین زجر الطیر و الفال و العیافه و القیافه و الکهانیه (ندیم، بی‌تا: ۱۱۷ و ۳۷۶) پیشگام در تدوین مجموعه این علوم است که به احتمال اندکی پس از وی، احمد برقی آنها را با رویکرد شیعی به حوزه مطالعاتی شیعه وارد کرده است. به نظر می‌رسد ابن‌حجر نیز در معرفی کتاب‌های برقی به این نکته اشاره دارد که نگاشته‌های او با نظر به علوم رایج عصر خویش بوده است (ابن‌حجر، ۱۳۹۰: ۲۶۲/۱). بر پایه گفته ابن‌حجر و با توجه به پیشینه یونانی این علوم و عصر ترجمه در جهان اسلام، گمان می‌شود مدائنی و برقی بر اساس فهرست‌ها یا ترجمه آثار یونانی، پیشگام بومی

کردن و ورود آن علوم به حوزه تمدنی اسلام بوده‌اند. با این تفاوت که مدائنی با نگرش اهل سنت و برقی با ادبیات شیعی این رسالت را بر عهده گرفته‌اند. بنابراین، برقی به نوعی تاریخ اجتماعی شیعه را نیز در عصر خود به تصویر کشیده است.

### نتیجه

نه تن از اصحاب امام هادی (ع) شامل چهار عرب، چهار فارس و مولا و یک نفر با تباری ناشناخته و به احتمال غیرعرب، به عرصه تاریخ‌نگاری قدم نهادند و در حوزه‌های سیره‌نگاری، نبردنگاری، خطبه‌نگاری، بلدان‌نگاری و نگارش تاریخ اجتماعی نقش آفریدند. نبردنگاری بیش‌ترین حجم تاریخ‌نگاری شیعه را در عصر امام هادی (ع) به خود اختصاص داد که می‌تواند نشانی بر مقاومت شیعه بر مواضع فکری سیاسی خود باشد. سه تن (شامل دو عرب و یک غیرعرب) در حوزه سیره‌نگاری و هفت تن (شامل دو عرب هاشمی تبار و سه عرب غیرهاشمی) در عرصه نبردنگاری، بدون تولید دانش یا ایجاد شاخه جدیدی ادامه‌دهنده حرکت پیشینیان بودند. با این حال، دو تحول در مقتل‌نگاری درخور توجه است: یکی ارتقا آن به مقاتل‌نگاری و دیگری ایفای نقش دو تن از غالیان است. خطبه‌نگاری نیز با نگارش عبدالعظیم حسنی و ابن‌حماد رازی فارسی‌تبار استمرار پیدا کرد، ولی با تلاش هارون بن مسلم انباری توسعه یافت و سامان گرفت. در این میان، احمد برقی بیشترین سهم را ایفا کرد که پس از هشام کلبی بلدان‌نگاری را با گرایش حدیثی - فقهی ادامه داد. وی مساحت‌شناسی را بنیان نهاد و سامان بخشید و دانش جغرافیا را از جغرافیای وصفی به جغرافیای ریاضی ارتقا داد و در عرصه تاریخ اجتماعی تهانی‌نویسی را بنیان نهاد و با آفرینش آثاری دیگر، به شکوفایی تاریخ علم عرب کمک کرد. تاریخ‌نگاری صحابی‌ان امام هادی (ع) بر پایه نگرش‌های کلامی، حدیثی و فقهی و همسو با هدف‌گیری‌های کلان شیعه مشتمل بر دو ریزجریان فطّحیه به نمایندگی ابن‌فضال و غلو به نمایندگی کرخی استوار بود که نمی‌توان آنان را مورخان حرفه‌ای یا تمام‌وقت نامید. با این حال، نام آثار اینان بیانگر ورود آنان به مجادلات کلامی در قالب نبردهای امیرالمؤمنین (ع) نیست، همان‌گونه که در اخبار موجود از سفارش امام هادی (ع) یا زمینه‌سازی آن حضرت برای روی آوردن اصحابش به نگارش مسائل تاریخی نشانی یافت نشد.



## پی‌نوشت‌ها

۱. به عنوان مثال نک.: طباطبایی، ۱۳۹۵: ۱۱۵، که میان دو برقی خلط شده است.
۲. موارد استناد را نک.: ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱/ ۵۶، ۱۰۵، ۱۱۲، ۲۲۵، ۲۶۹، ۲۷۸، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۲۴-۳۲۷، ۳۳۳-۳۴۴، ۳۵۹، ۳۶۰، ۴۰۸، ۴۱۰ و ۴۱۲.
۳. یادشده با عناوین دیگری مانند *البنیان* (قمی، بی‌تا: ۲۰ و ۵۶ و ۸۱؛ رافعی، ۱۳۷۶: ۴۰/۱ و ۴۴ و مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۷۳) و *التبیین فی احوال البلدان* - (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳: ۳۴۲/۱) *البلدان و المساحه* (نجاشی، ۱۴۱۶: ۷۷ و آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۱۴۵/۳) و *المساحه و البلدان* (آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۳۷۵/۲۰).
۴. به عنوان مثال نک.: رافعی، ۱۳۷۶: ۱/ ۴۰، ۴۴، ۴۷، ۴۸ و مستوفی، بی‌تا: ۷۷۳.
۵. خویی (۱۴۱۳: ۳/ ۵۰) نام دیگر «الجمال» را «التجمل» ثبت کرده است، که صحیح‌تر می‌نماید. رفاهیت در فقه اسلامی از مسائل وقت نماز است، اما به قرینه معیشت که کتاب دیگر برقی است، احتمال دارد مراد وی بخشی از معیشت و گذران زندگی باشد.
۶. نک.: ابن خلکان، ۱۴۱۴: ۳۱۲/۵ - ۵۲/۶ - ۵۳ در شرح حال رازی (م ۳۱۱ ق.); رضا کحاله، بی‌تا: ۱۲۴/۱ در شرح حال ابراهیم صابئی (م ۳۸۴ ق.) و ابن‌ابی‌اصبیه، بی‌تا: ۴۱۴ در شرح حال ربین طبری.

## منابع

- ابن‌ابی‌اصبیه، احمد بن قاسم خزرجی (بی‌تا). *عیون الأنباء فی طبقات الاطباء*، تحقیق نزار رضا، بیروت: دارمکتبه الحیاء.
- ابن‌ابی‌طیفور، ابوالفضل بن‌ابی‌طاهر (بی‌تا). *بلاغات النساء*، قم: مکتبه بصیرتی.
- ابن حجر، احمد بن علی (۱۳۹۰). *لسان المیزان*، بیروت: علمی.
- ابن حزم، علی بن احمد (بی‌تا). *المحلی*، بیروت: دارالفکر.
- ابن حیان (ابوالشیخ انصاری)، عبدالله بن محمد (۱۴۱۲). *طبقات المحادثین باصبهان*، تحقیق عبدالغفور عبدالحق حسین البلوشی، بیروت: الرساله.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۴۱۴). *وفیات الأعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر.
- ابن‌زین‌الدین، حسن (۱۴۱۱). *التحریر الطاووسی*، تحقیق فاضل الجواهری، قم: نجفی مرعشی.
- ابن‌سعد، محمد (۱۴۱۰). *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌سینا، محمد بن عبدالله (۱۳۸۵). *الشفاء* (منطق). تحقیق ابراهیم مدکور، قاهره: دارالمصریه.
- ابن‌غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲). *رجال*، تحقیق سیدمحمد رضا جلالی، قم: دارالحدیث.
- ابن‌قتیبیه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۳). *الامامة و السیاسة*، تحقیق شیری، قم: منشورات رضی.
- ابن‌قولویه، محمد بن جعفر (۱۴۱۷). *کامل الزیارات*، تحقیق جواد قیومی، قم: جماعة المدرسین.
- ابن‌کثیر، اسماعیل (۱۴۰۸). *البدایة و النهایه*، تحقیق علی شیری، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (۱۳۸۵). *مقاتل الطالبین*، مقدمه کاظم مظفر، قم: دارالکتاب.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (۱۴۱۵). *الآغانی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابوطالب زیدی، یحیی بن الحسین هارونی (۱۳۹۵). *تیسیر المطالب فی امالی آل ابی طالب*، تحقیق جعفر بن احمد بن عبدالسلام، بیروت: الاعلمی.
- امین، سیدمحسن (بی تا). *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف.
- آقابزرگ تهرانی (۱۴۰۳). *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالاضواء.
- بحرالعلوم، محمدهدی (۱۳۶۳). *الفوائد الرجالیه*، تحقیق محمدصادق و حسین بحرالعلوم، تهران: مکتبه الصادق (ع).
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۴۱۹). *الرجال بی جا: نشر قیوم*.
- بغدادی، اسماعیل پاشا (۱۹۵۱). *هدیه العارفین*، استانبول افست بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بغدادی، اسماعیل پاشا (بی تا). *ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون*، تصحیح رفعت بیلکه الکلیسی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷). *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ترمس عامل، امین (۱۴۱۷). *ثلاثیات کلینی و قرب الاسناد*، مقدمه احمد مددی، قم: دارالحدیث.
- تشنر، فرانست گوستاو؛ مقبول احمد (۱۳۷۵). *تاریخچه ی جغرافیا در تمدن اسلامی*، ترجمه محمد حسن گنجی و عبدالحسین آذرنگ، تهران: بنیاد دایرة المعارف.
- تفرشی، مصطفی بن حسین (۱۴۱۸). *نقد الرجال تحقیق آل‌اللیت (ع)*، قم: آل‌اللیت (ع) لاحیاء التراث.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۴۵). *البيان و التبيين*، مصر: مصطفی محمد.
- جوادعلی (۱۹۷۱). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۴۱۳). *کشف الظنون*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حائری، سیدکاظم (۱۴۱۵). *القضاء فی الفقه الاسلامی*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲). *خلاصة الاقوال*، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم، قم: منشورات الرضی.
- خُصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۱). *الهدایة الكبرى*، بیروت: البلاغ.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷). *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۳). *معجم رجال الحدیث*، تحقیق لجنه التحقیق، قم: مؤسسه الخوئی الإسلامیه.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۷). *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی.
- رافعی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۷۶). *التدوین فی اخبار قزوین*، تحقیق عطاردی، خراسان: نشر عطارد.
- رضا کحاله، عمر (بی تا). *معجم المؤلفین*، بیروت: مکتبه المثنی و داراحیاء التراث.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۹۲). *الأعلام*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۳). *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران: دانشگاه تهران.

سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸). *الانساب*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان.  
شبیبری، محمدجواد (۱۳۷۶). «برقی، ابوجعفر»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۳، ص ۱۵۸-۱۶۰.  
صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴). *کتاب من لایحضره الفقیه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسین.

صفوت، احمد زکی (۱۳۸۱). *جمهرة خطب العرب*، قاهره: مصطفى البابی الحلبي.  
طباطبایی، مصطفی و دیگران (۱۳۹۵). «نقش اصحاب امام جواد (ع) در تاریخ‌نگاری دوره عباسی»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، ۱۳۹۵، ش ۶۵، ص ۱۰۳-۱۲۲.  
طبرانی، سلیمان بن احمد (بی‌تا). *المعجم الكبير*، تحقیق حمدی عبدالحمید، قاهره: مكتبة ابن تیمیه.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الامم و الملوك*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). *الاستبصار*، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴). *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه*، تحقیق خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم: آل‌البيت.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). *الامالی*، تحقیق مؤسسة البعثة، قم: دارالتحقیق.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵). *رجال*، تحقیق جواد قیومی الاصفهانی، قم: جماعة المدرسین.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷). *الفهرست*، تحقیق جواد قیومی، قم: الفقاهه.

فخررازی، محمد بن عمر ابن خطیب ری (بی‌تا)، *مفاتیح الغیب* «معروف به التفسیر الكبير»، بی‌جا: بی‌نا.

قاضی نعمان، نعمان بن محمد (۱۳۸۳). *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قم: دارالمعارف.

قمی، حسن بن محمد (بی‌تا). *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح طهرانی، تهران: کتابخانه مجلس.

کاشف الغطاء، اسعد (بی‌تا). *الاصول الاربعماء*، بی‌جا: بی‌نا.

کلباسی، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲). *الرسائل الرجالیه*، تحقیق حسین دارایتی، قم: دارالحديث.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.

مرزبانی، محمد بن عمران (بی‌تا). *الموشح*، تحقیق علی محمد البجاوری، مصر: النهضة.

مستوفی، حمد بن ابی بکر (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوابی، تهران: امیرکبیر.

مسعودی، علی بن الحسين (۱۴۰۹). *مُروج الذهب*، قم: دارالهجرة.

مسعودی، علی بن الحسين (بی‌تا). *التنبيه والاشراف*، بیروت: دار صعب.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). *الامالی*، تحقیق غفاری و استادولی، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.

مناوی، محمد عبدالرؤوف (۱۴۱۵). *فیض التقدير*، تحقیق احمد عبدالسلام، بیروت: دارالکتب العلمیه.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶). *رجال* تحقیق سیدموسی شبیری زنجانى، قم: جماعة المدرسين.

ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا). *فهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران: بانک بازرگانى.

نوفلى، على بن محمد (۱۳۸۷). *كتاب الاخبار*، گردآوری جعفریان، قم: حبيب.

نووی، محی الدین بن شرف (۱۴۰۷). *صحیح مسلم بشرح النووی*، بیروت: دارالکتب العربی.

وحید بهبهانی (بی تا). *تعلیقة على منهج المقال*، بی جا: بی نا.

یاقوت حموی، ابو عبدالله بن عبدالله (۱۳۹۹). *معجم البلدان*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

## عنصر هدایت‌گری در تکاپوهای رهبران امام هادی (ع)

سید علیرضا واسعی\*

[تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۱۰]

### چکیده

امام هادی (ع) یکی از شخصیت‌های برجسته و تأثیرگذار تاریخ اسلام بود که در نوجوانی عهده‌دار امامت شیعیان شد و با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی، سنت نبوی و عقلانیت انسانی به انجام وظایف الهی و اجرای برنامه‌های پیش‌برنده روی کرد و به‌رغم همه مشکلات و محدودیت‌های سیاسی، اجتماعی و گاه دینی که به‌ویژه در دوره متوکل، خلیفه عباسی، برای وی ایجاد شده بود، موفقیت‌های درخوری فراچنگ آورد؛ او توانست بر خلیفه زمان اثر گذاشته، پیروان خود را در مسیر درست هدایت کند. وی با کزاندیشی‌های اعتقادی و مذهبی درافتاد و راه درست و اسلامی زیستن را به مردم نشان داد. اینکه امام با چه دغدغه و هدفی به ایفای نقش می‌پردازد، مسئله‌ای است که محقق را با پرسشی جدی مواجه می‌سازد. این مقاله می‌کوشد بر اساس اطلاعات اصلی منابع کهن و با روش تاریخی و تحلیل مضمون، به این پرسش محوری پاسخ گوید که مهم‌ترین راهبرد امام هادی (ع) در راهبری جامعه اسلامی چه بود و برای تحقق آن به چه روش‌هایی تمسک کرد. فرضیه اصلی این نوشته آن است که امام با ارشاد اخلاقی، اصلاح فکری و آگاهی‌بخشی معطوف به راهبرد هدایت‌گری، کوشید تا مأموریت الهی را به انجام رساند و مردم را به سوی زندگی درستی که نیاز همیشگی بشر است، رهنمون شود.

کلیدواژه‌ها: امام هادی (ع)، راهبرد هدایت، متوکل عباسی، امر بین‌الامرین، حدوث قرآن.

### مقدمه

امام دهم<sup>۱</sup> در دوره‌ای از تاریخ اسلام زیست (۲۱۲- ۲۵۴ ق.) که جامعه اسلامی از نظر سیاسی درگیر فضای اختناق آلود و سخت‌گیرانه خلفای عهد دوم عباسی بود.<sup>۲</sup> بیشترین دوره زندگی امام، هم‌زمان با متوکل<sup>۳</sup> بود و بیشترین اطلاعات به‌جامانده از حیات فرهنگی اجتماعی آن حضرت مربوط به همین دوره است. متوکل به بدترین و آشکارترین شکل به ستیز و دشمنی با آل علی (ع) و آیین‌های آنان می‌پرداخت (اصفهانی، ۱۴۰۵: ۳۹۵)<sup>۴</sup> و با هر بهانه‌ای درصدد تضعیف و آزار امام هادی (ع) برمی‌آمد و به تعبیر طبرسی، می‌کوشید تا امام را در دیدگان مردم کوچک سازد؛ اما موفق نشد (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۲۶/۲). این دوره از نظر فرهنگی نیز دچار چند مشکل جدی بود که آثار و پیامدهای آن، فضای جامعه را بیشتر تیره و نامتعادل ساخته بود؛ از جمله مسئله جبر و اختیار که مجادله ریشه‌دار میان اشاعره و معتزله را نشان می‌داد و مسئله مخلوق یا ازلی بودن قرآن که اندیشه و اذهان بزرگان زیادی را به خود مشغول کرده و درگیری‌هایی را رقم زده بود. امام (ع) در چنین اوضاعی به هدایت‌گری و راهبری جامعه پرداخت.

پیش از ورود به بحث، چند نکته درخور یادآوری است:

اول: امام هادی (ع) همچون دیگر پیشوایان معصوم، به وصفی شناخته شده که تمایزبخش وی از دیگران است. بی‌گمان این توصیف‌ها که به باور شیعه از سوی خدا و پیامبر (ص) است، نمی‌تواند ذوقی و بدون منطق قوی باشد. برخی به خطا و به تصور تعظیم امامان، القاب زیادی برای آنان برمی‌شمرند؛ گویی کمیت لقب‌ها فخری برای آدم می‌آفریند، اما واقعیت آن است که این لقب تعیین یافته است که می‌تواند ملاک ارزیابی فرد باشد. اگرچه امام القاب دیگری هم دارد،<sup>۵</sup> به هادی بودن شهرت یافته است و این به معنای آن است که به هدایت‌گری شناخته‌تر از دیگر پیشوایان بوده است؛ پس شایسته است این ویژگی مورد مذاقه عالمانه قرار گیرد.

دوم: امام را در دو سطح می‌توان شناخت؛ یکی از لحاظ تاریخی و موقعیت خانوادگی، تربیتی، اجتماعی و علمی ایشان که در عین اهمیت داشتن، چندان برای امروزیان فایده ندارد و دیگر بیان مکتب و سیره به منظور بهره‌گیری از آن است که به شدت مهم و سخت‌یاب است.

سوم: اصل در تعامل اجتماعی امام، تقیه نکردن است؛ مگر آنکه شواهدی برای آن در سخن، کنش یا رفتار ایشان وجود داشته باشد.

چهارم: درس‌آموزی از مکتب پیشوایان، بدون پذیرش الگو بودن آنان میسر نیست؛ یعنی سیره و سنت آنان باید ملاک عمل قرار گیرد، نباید با پیش‌داوری و بر اساس خواسته‌ها و نیازهای زمانه به تفسیر و تأویل آنها روی آورد. در دوره‌های اخیر، به هر دلیلی رویکرد سیاسی بر تفسیرها و تبیین‌ها سایه افکننده و این وجه، ملاک داوری رفتارها و کنش‌های امامان و رهبران مذهبی شده و نیز باعث شده است به طرق مختلف برای آنان اقدامی سیاسی جستجو شود و حتی زمانی که چنین اقدامی یافت نشود، باز به تحلیل سیاسی پناه برده و سکوت ایشان را نیز سیاسی جلوه دهند؛ درحالی‌که وجوه دیگری نیز وجود دارد که به مراتب مؤثرتر از اقدام‌های سیاسی است، از این رو نباید هژمونی تفسیر سیاسی بر مطالعات و تبیین‌های سیره ائمه (ع) سایه افکند. این مقاله نیز با چنین رویکردی به تبیین مدعا می‌پردازد، هرچند اذعان دارد که سخن گفتن در خصوص ایشان آسان نیست، چون از یک سو اطلاعات متقن زیادی در اختیار پژوهنده قرار ندارد و از دیگر سو داستان‌ها و برساخته‌هایی با آن درآمیخته که جداسازی یا پذیرش آن آسان نیست. در عین حال با استناد به داده‌های اندک و با تحلیل مضمون تا حدی می‌توان راهبرد امام را که هدایت‌گری جامعه است، شناسایی کرد.

#### پیشینه تحقیق

درباره پیشوایان شیعه آثار بسیاری تألیف شده است، اما نوشته‌هایی که به طور خاص درباره امام دهم (ع) شکل گرفته است، اندک است<sup>۶</sup> و همان نیز با رویکرد این مقاله تا حدی فاصله دارد. روشن است این نوشته بدون مراجعه و توجه به آن آثار پیش‌نرفته است و به آن آثار رجوع و گاه استناد دارد. کتاب‌هایی چون *مسند الامام الهادی* از عزیزالله عطاردی که علاوه بر زیست‌نامه اجمالی امام و مجموعه سخنان، به بیان مناقب و فعالیت‌ها و اصحاب ایشان نیز پرداخته است. باقر شریف القرشی نیز با کتاب *حیاه الامام علی الهادی*؛ *دراسة و تحلیل*، جنبه‌های مختلف زندگی امام را توصیف و گزارش کرده و روایات و گزارش‌های تاریخی مربوط به آن حضرت را گرد آورده است. کتاب

الامام علی الهادی از محمدحسین علی‌الصغیر و لمحات من حیاة الامام الهادی از محمدرضا سیبویه و همچنین کتاب موسوعه الامام الهادی به قلم جمعی از پژوهشگران و کتاب تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، امام هادی (ع) از علی رفیعی، آثار دیگری در این حوزه‌اند که هر یک به گزارش زندگی امام و ویژگی‌های شخصیتی و کارکردهای سیاسی و اجتماعی ایشان پرداخته‌اند. کتاب‌های دیگری مثل حیات فکری سیاسی امامان شیعه از رسول جعفریان، تشیع در تاریخ از احمدرضا خضری، تاریخ تشیع نوشته جمعی از پژوهشگران و دیگر کتاب‌ها و مقاله‌ها نیز مطالب ارزنده‌ای درباره امام هادی (ع) دارند. در بیشتر آثار پیش‌گفته، به ویژه آثاری که در چهار دهه اخیر نوشته شده‌اند، بررسی زندگی امام از منظر سیاسی صورت گرفته است؛ اما این مقاله با نگاهی متفاوت فعالیت‌های امام را تحلیل و تبیین می‌کند و به جای القای قالبی پیش‌ساخته، به شناسایی و تحلیل آن اهتمام دارد. بر نویسنده پوشیده نیست که آنچه اینجا به اجمال و گذرا آمده است، گامی به سوی تحقیق‌ها و تبیین‌های مفصل‌تر است.

### روش تحقیق و تبیین مدعا

پیش از تبیین این ادعا که راهبرد اصلی امام هادی (ع) هدایت‌گری و اصلاح فکری و اخلاقی جامعه بوده است (فعالیت فکری فرهنگی)، نه مبارزه علنی و اقدام سیاسی (فعالیت سیاسی)، باید به بیان روش تحقیق بپردازیم. علاوه بر قاعده کلی فلسفه بعثت و هدف امامت که صیانت از دین و دعوت به راه خداوند با حکمت و موعظه نیکو و حجت بالغه است (نک: کلینی، ۱۳۶۳: ۱۹۸/۱-۱۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۶۱: ۸۴-۱۱۹)، نویسنده اولاً برای اثبات مدعای خود از لقب مشهور امام بهره گرفته و معتقد است که چنین صفتی نمی‌تواند بدون پشتوانه شخصیتی آن حضرت باشد؛ ثانیاً با استناد به منابع اولیه، هرچند به کوتاهی، سخنان و قضایایی را از امام هادی (ع) آورده، با کنار هم نهادن داده‌ها و ژرف‌اندیشی در آن در مسیر اثبات مدعا گام برمی‌دارد. البته در آثار بعدی، مطالب و داستان‌هایی ذکر شده است که بر وجه سیاسی رفتار امام صحه می‌گذارند، اما واقعیت آن است که آن داده‌ها، یا مستند نیستند یا در تحلیل سیره امام کاربرد زیادی ندارند. علاوه بر اینها نوع نگاه جامعه آن زمان به آن حضرت نیز دلیل دیگری برای مدعا خواهد بود. اینکه مردم زمانه چه نوع پرسش‌ها و انتظاراتی از آن حضرت داشته‌اند، به



درک راهبردهای ایشان کمک می‌کند. همچنین عملکرد حضرت در مواجهه با یاران و دوستان یا دشمنان و واکنش ایشان در برابر دستگاه حاکمیت، ما را به سوی ادعای بیان‌شده هدایت می‌کند.

این نکته درخور توجه است که نویسنده درصدد نفی دیگر نقش‌های امام نیست؛ اما بر این نکته تأکید دارد که وجه برجسته و کانونی فعالیت امام هادی (ع)، همچون دیگر امامان که متخذ از سیره نبوی است، در اصلاح اخلاق، فکر و عقاید جامعه در پرتو آگاهی‌بخشی بوده است و دیگر فعالیت‌ها در سایه این رویکرد معنا می‌یابند. روشن است که در مقایسه میان وجه اخلاقی و وجه سیاسی یا اجتماعی، این وجه اخلاقی فکری است که بر صدر می‌نشیند و حکمرانی می‌کند و دیگر جنبه‌ها تحت الشعاع آن قرار می‌گیرند.

#### ۱. جایگاه دینی - اجتماعی امام هادی (ع)

نقش‌آفرینی هر فردی در جامعه، تابع جایگاه اجتماعی اوست. امام هادی (ع) برخلاف تصور برخی مبنی بر اینکه به علت تبعید شدن، نقش بارزی در تشیع نداشت (شیبی، ۱۳۵۹: ۳۵)، توانست به عنوان انسانی اخلاقی و دارای ویژگی‌های کارزماتیک،<sup>۷</sup> جایگاه ویژه‌ای در زندگی و اندیشه شیعیان و جامعه اسلامی پیدا کند. از این‌رو منابع از وی به بزرگی یاد می‌کنند، چنان‌که در دید مردم زمانه نیز چنین بوده است. یعقوبی قدیمی‌ترین مورخی که از ایشان سخن به میان آورده، می‌نویسد:

متوکل به علی بن محمد بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد (ع) نامه‌ای نوشت و از او خواست تا از مدینه رهسپار سامرا شود؛ زیرا عبدالله بن محمد بن داود هاشمی نوشته و گزارش داده بود که جماعتی می‌گویند او امام است. او از مدینه بیرون آمد و یحیی بن هرثمه همراه وی رهسپار شد تا به بغداد رسید و چون به جایی رسید که آن را سریه<sup>۸</sup> می‌گفتند، آنجا فرود آمد و اسحاق بن ابراهیم برای استقبال وی سوار شد و اشتیاق مردم و فراهم آمدنشان را برای دیدن وی مشاهده کرد و تا شب ماند و آن حضرت را شبانه وارد بغداد کرد و پاسی از آن شب را در بغداد ماند و سپس رهسپار سامره شد (یعقوبی، بی‌تا: ۵۱۲/۲-۵۱۳).

در جای دیگر در بیان رویدادهای دوره معتز عباسی، از روز رحلت امام در ۲۵۴ ق. در سامره یاد می‌کند که به دستور معتز، برادرش احمد بن متوکل در شارع ابواحمد بر ایشان نماز گزارد. سپس می‌نویسد: «چون مردم زیاد شدند و گرد هم آمدند، گریه و شیونشان بسیار شد. پس آنگاه نعش امام را به خانه‌اش بازگرداندند و در همان جا دفن شد» (یعقوبی، بی‌تا، ۵۰۳/۲).

یعقوبی بیش از این چیزی از امام نمی‌گوید، اما همین مقدار هم نشان‌دهنده جایگاه رفیع امام در میان پیروانش و حاکی از قدرت مذهبی ایشان در دید حاکمان و اعتبار ایشان در میان جامعه اسلامی است. شاید در بیان بزرگی امام، بیش از هر چیز ادعای متوکل درخور توجه باشد. بر اساس نامه‌ای که کلینی در کتاب کافی آورده است، علت درخواست متوکل از امام برای رفتن به سامرا، درک نشدن موقعیتش توسط والی مدینه و نیز اشتیاق خودش برای دیدن ایشان ذکر شده است. متوکل از آن حضرت می‌خواهد تا هر زمان و با هر کسی که دوست دارد پای در این سفر گذاشته و به سامرا برود (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۰۱/۱). چنین نگاهی از سوی خلیفه زمان که به خودبزرگ‌بینی و تکبر شهره بود، بیش از هر چیز نشان‌دهنده بزرگی امام است.

نویسندگان دیگری نیز به جایگاه رفیع امام اشاره کرده‌اند؛ یاقوت آن حضرت را یکی از اجلای سامرا می‌داند (یاقوت، ۱۹۹۵: ۱۲۳/۴) و خطیب بغدادی (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۵۶/۱۲) و دیگران ایشان را جزو کسانی می‌دانند که شیعیان به امامتش باور داشتند (ابن اثیر، ۱۳۹۸: ۱۸۹/۷؛ سمعانی، ۱۴۰۸: ۴/۱۹۴؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۷۴/۱۲). چنان‌که مسعودی پیش‌تر از اینها به نقش و جایگاه رفیع امام در میان مردم (مسعودی، ۱۴۰۹: ۸۴/۴) و دستگاه حاکمیت اشاره کرده است (همان: ۱۱/۴). بر پایه برخی داده‌ها، همین تمایل مردم به او موجب جبهه‌گیری متوکل علیه وی شد (سبط ابن جوزی، بی‌تا: ۳۵۹). اعتبار معنوی امام نیز بدان حد بود که مادر متوکل، برای شفای متوکل که به مریضی سختی مبتلا شده بود، ده‌هزار دینار نذر آن حضرت کرد (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۲۲/۲). دسته‌ای از بزرگان سامرا نیز امام را تا حد الوهیت و ربوبیت بالا برده و قائل به شأن فرانسائی او بودند (کشی، ۱۴۰۴: ۸۰۵/۲). علاوه بر اقوالی که دیگران درباره امام گفته‌اند، کارنامه فعالیت‌های وی نیز نشان‌دهنده بزرگی اوست؛ مدیریت و تدبیر امام در تربیت نیروهای کارآمد از میان اصحاب خود (نک: عطاردی، ۱۴۱۰: ۳۰۹-۳۶۷)<sup>۹</sup>، سامان‌دهی سازمان وکالت برای رتق و

فتق امور شیعه و نظارت بر آن (نک: مدرسی، ۱۳۸۶: ۴۷-۴۸)، ارتباط مستمر و مکاتبه با نیروها برای رفع مشکلات و پاسخ‌گویی به پرسش‌ها (نک: قزوینی، ۱۴۲۴: ۳/۸۷-۲۸۵) و ایجاد شبکه‌ای از نخبگان جامعه از جمله فعالیت‌های ارزشمند ایشان است.

## ۲. رویکرد اخلاقی و توجه به زیست‌ارزشی

تقابل میان طالبیان و عباسیان از گذشته‌های دور وجود داشت، به ویژه از دوره مأمون عباسی که امام رضا (ع) را به عنوان شایسته‌ترین فرد از خاندان رسول خدا (ص) به ولایت‌عهدی خویش برگزید (طبری، ۱۳۸۷: ۱۳۹/۷؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۳/۴۷۲) و بر اساس برخی داده‌ها حتی برای واگذاری خلافت اعلام آمادگی کرد (مفید، ۱۴۱۴ الف: ۲/۲۵۹؛ فتال نیشابوری، بی‌تا: ۲۲۴). از این‌رو عباسیان دچار ترس شده و به اندک بهانه یا گزارشی به مقابله با طالبیان برمی‌خاستند. بنابراین طبیعی می‌نمود که متوکل، خلیفه متعصب و خودکامه عباسی، نتواند از کنار امام هادی (ع) به راحتی بگذرد؛ از این‌رو وی را از مدینه به سامرا کشاند (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۹۸/۱؛ سمعانی، ۱۴۰۸: ۴/۱۹۴؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: ۲/۳۴۰).<sup>۱۱</sup> تا بهتر بتواند بر فعالیت‌های او نظارت کند. البته بر پایه برخی داده‌ها، او امام را با تجلیل و تعظیم نزد خود فراخواند (مفید، ۱۴۱۴ الف: ۲/۳۱۰). او به سبب سعایت و خبرچینی برخی، فرمان تفتیش شبانه و سرزده خانه امام را صادر کرد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴/۱۱؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۲۲/۴۸؛ شریف قرشی، ۱۴۰۸: ۲۳۳)، اما مجموعه داده‌ها، هیچ نشانی از اقدام سیاسی یا اعتراضی امام ندارد، بلکه بیشتر همراهی و ملایمت با حاکمیت را به نمایش می‌گذارد؛ چنان‌که حضور سی‌وسه ساله او در سامرا (طبرسی، ۱۴۱۷: ۲/۱۰۹) و اقدامی که برای درمان متوکل می‌کند (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۴۹۹)، می‌تواند مستمسکی برای این ادعا باشد. ایشان در پاسخ خلیفه، هنگامی که نظرش را درباره عباس بن عبدالمطلب، سرسلسله خلفای عباسی جویا می‌شود، با تعابیر درخور تأملی او را می‌ستاید (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴/۱۰-۱۱؛ اربلی، ۱۴۰۵: ۳/۱۶۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳ ب: ۱۲/۳۸) و این‌گونه، همراهی خویش را ابراز می‌کند.

اصلاح جامعه با بیان نکات اخلاقی، توجه دادن به ارزش‌ها و گذرا بودن مقام‌ها و نعمت‌های دنیا در سخنان نقل‌شده از امام، نقطه مقابل فعالیت‌های مبارزه‌جویانه و سیاسی است. منظور این است که امام وظیفه هدایت جامعه و اصلاح اخلاقی و فکری

آن را بر عهده داشته و فعالیت های سیاسی برای مبارزه با دستگاه حاکمیت در همه اعصار، امری ثانوی و تبعی بوده است.

برخی محققان با رویکردی سیاسی و انتظار مبارزه جویی از ائمه (ع) - که آن را تنها وجه کارکردی آن بزرگواران تلقی می کنند - به تبیین سیره و نگاه امام پرداخته اند و براساس پاره ای گزاره های ذکر شده، مثل فراخواندن آن حضرت از مدینه به سامرا یا تفتیش شبانه خانه امام، مبارزه جویی آن حضرت را ابتدا در مدینه و سپس در سامرا برجسته ساخته اند (رفیعی، ۱۳۷۰: ۷۳-۱۰۰)؛ در حالی که نه تنها هیچ منبعی به آن اشاره نکرده است، بلکه برخی منابع برخلاف آن گفته اند؛ چنان که در نوشته های مفید و طبرسی بر همراهی بی گفتم و گوی امام با دستگاه حاکمیت در مقوله های پیش گفته تصریح شده است. همراهی امام از مدینه به سامرا با سعید حاجب در منابع ذکر شده است (مفید، ۱۴۱۴ الف: ۳۰۹/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۰۹/۲).

قرائت رایج از سیره امام، بر پاره ای گزاره ها مبتنی است که در صورت اثبات تاریخی، مبتنی بر نوع مواجهه حکومت و حاکمیت با امام است؛ یعنی بیش از آنکه به مواجهات و برخوردهای سیاسی پیشوای شیعه برگردد، به خودکامگی و ناسازگاری حاکمیت پیوند می خورد. پوشیده نیست که حاکمان مستبد، به اقتضای خود بزرگ پنداری و اقتدارجوییشان، کمتر با انسان های بزرگ سازگاری می یابند، از این رو اگر خلیفه بر امام سخت می گیرد یا طبق روایتی او را در جای بد اسکان می دهد (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۹۸/۱؛ مفید، ۱۴۱۴ ب: ۳۲۴ و طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۲۶/۲)<sup>۱۲</sup> یا در قصر خود محبوس می سازد (صدوق، ۱۳۹۵: ۳۸۳ و همو، ۱۳۷۹: ۱۲۳)،<sup>۱۳</sup> همگی به سبب خودکامگی و قانون مدار نبودن دستگاه خلافت است.

اقدام های سیاسی و مبارزه مقطعی با ظلم و ستم حاکمان و به دنبال آن تلاش برای تأسیس حکومت و اکتساب قدرت، امری است که بشر در طول تاریخ برای آن هزینه کرده است و توان انجام آن را دارد و عموم قهرمانان تاریخ نیز به همین ویژگی شناخته شده اند؛ اما کشف راه درست و معنای درست زندگی و اخلاق برین است که نیاز ضروری بشر و فراتر از توان انسانی است و هر روز بر این نیاز افزوده و راه رسیدن به آن سخت تر می شود؛ بنابراین وظیفه امام در این عرصه بسی سنگین تر و درک آن مشکل تر می گردد.

امام بیش از هر چیز مروج آموزه‌های دینی و اخلاقی است (مظفر، ۱۳۶۸: ۱۲۴)؛ به همین دلیل، در همان شبی که توسط سعید حاجب به کاخ متوکل برده می‌شود، دو نکته اخلاقی مهم را گوش زد می‌کند؛ یکی وقتی خلیفه با سرمستی از امام می‌خواهد تا با او هم‌پیاله شود، به صراحت و با قسم می‌گوید هرگز گوشت و خونم به چنین چیزی آلوده نشده است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۱/۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳ الف: ۱۹۹/۱۸). این بیان مؤکد، نزد کسی که آشکارا مرتکب حرام می‌شود، حاکی از روحیه هدایت‌گرانه او و مصداق بیان کلمه حق در پیشگاه حاکم جائر است که در روایات، «افضل الجهاد» شمرده شده است (احمد، بی‌تا: ۱۹/۳ و ۳۱۴/۴؛ نسایی، ۱۳۴۸: ۱۶۱/۷). دیگری اشعاری است که در همین مجلس، به درخواست خلیفه می‌خواند و موجب تحول خلیفه شده و او را غم‌زده و گریان می‌کند؛ اشعاری که به‌راستی تکان‌دهنده است:

باتوا علی قُلَلِ الْأَجْبَالِ تَحْرَسُهُمْ غُلْبُ الرِّجَالِ فَمَا أَغْنَتْهُمْ الْقُلُلُ وَاسْتَنْزَلُوا  
بَعْدَ عَزْزٍ عَنِ مَعَاقِلِهِمْ فَأَوْدَعُوا حُقْرًا، يَا بئس ما نزلوا... (مسعودی، ۱۴۰۹:  
۱۲/۴؛ ابی‌الفداء، بی‌تا: ۴۴/۲)؛ بر قلعه کوه‌ها به‌سر می‌بردند و مردان  
نیرومند از آنها حراست می‌کردند؛ اما قلعه‌ها کاری برای آنها نکرد. پس  
از عزت و اقتدار، از پناهگاه‌های خویش بیرون آورده شدند و در  
حفره‌ها جایشان دادند و چه فرود آمدن بدی بود. پس از آنکه در گور  
شدند، یکی بر آنها بانگ زد که تخت‌ها و تاج‌ها و زیورها کجا رفت؟  
چهره‌هایی که به نعمت خو کرده بود و پرده‌ها جلوی آن آویخته  
می‌شد، چه شد؟ و قبر به سخن آمد و گفت: کرم‌ها بر این چهره‌ها  
کشاکش می‌کنند. روزگاری دراز خوردند و پوشیدند و پس از خوراک  
طولانی، خورده شدند. مدت‌ها خانه ساختند تا در آنجا محفوظ بمانند،  
اما از خانه‌ها و کسان خویش دور شدند و رفتند. مدت‌ها مال اندوختند  
و ذخیره کردند، اما برای دشمنان گذاشتند و رفتند. منزل‌هایشان خالی  
ماند و ساکنانش به گور سفر کردند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۵۰۳/۲).

پس از این اشعار، خلیفه دست از نوشیدن کشید و امام را مورد احترام ویژه قرار داد و به خانه‌اش بازگرداند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۲۰/۱۲؛ امین، ۱۴۰۳: ۳۸/۲).

نگاه اخلاقی به زندگی و تأکید بر زیست اخلاقی در روایتی از امام به نقل از عبدالعظیم حسنی، شگفت آور است. امام در این روایت می‌فرماید:

وقتی حضرت موسی (ع) با خدا سخن گفت، چیزهایی را از خدا پرسید و خداوند به او پاسخ گفت؛ از جمله پرسید خدایا پاداش کسی که مسکینی را به خاطر رضای تو اطعام کند چیست؟ خدا گفت: «در روز قیامت منادیانی بر فراز خلایق فریاد می‌زنند فلانی فرزند فلانی از آزادشدگان از آتش است». موسی پرسید جزای کسی که صله رحم به جای می‌آورد، چیست؟ خداوند پاسخ گفت: «ای موسی! مرگش را به تأخیر می‌افکنم، سكرات مرگ را برایش آسان می‌گردانم و نگهبانان بهشت او را فرامی‌خوانند تا از هر دری می‌خواهد وارد شود». سپس موسی درباره کسی پرسید که آزارش را از مردم بازداشته و خوبی‌های خود را نثار مردم کرده است؟ خدا پاسخ داد: «از چنین فردی آتش در قیامت روی برمی‌گرداند». موسی از کسی گفت که در مقابل اذیت مردم و بدگویی‌هایشان درباره تو شکیبایی می‌کند. خداوند گفت: «در قیامت در بزنگاه‌های سختی به دادش می‌رسم». نیز برای کسی که دوست‌دار اهل طاعت باشد، آسایش آن جهانی را وعده داد (صدوق، ۱۳۵۵: ۲۳۹).

بدین‌گونه امام اساسی‌ترین مسائل اخلاقی اجتماعی را بازمی‌گوید تا جامعه به سوی هم‌زیستی بهتر و انسجام بیشتر پیش برود.

### ۳. اصلاح اندیشه دینی و جلوگیری از انحراف

دو مسئله مهم فکری در عهد امامت علی النقی (ع) مایه گفت‌وگوها و مجادله‌های گسترده بود؛ یکی مقوله خلق و قدم قرآن و دیگر جبر و تفویض (اختیار مطلق). درگیری جامعه اسلامی با این دو مسئله از تقابل اندیشه‌ها گذر کرد و به جدال و برخوردهای اجتماعی و فرهنگی کشیده شد؛ دسته‌ای به قدیم بودن قرآن گرایش یافتند (باقلانی، ۱۴۱۴: ۲۶۸) و عده‌ای به مخلوق بودن آن (رازی، بی‌تا: ۱۲۰/۲۴). در بحث جبر و اختیار نیز چنین بود. هزینه و زمان بسیاری برای چنین مباحثی صرف می‌شد که هیچ پیامد ارزشمند و درخوری نداشت. این مسئله برای کسی که نقش هدایت آدمیان را بر

عهده دارد، نمی‌توانست پذیرفتنی باشد. امام بی‌آنکه به منافع برخی افراد یا نظر حکومت توجه کند یا هراسی از سوی مدافعان یا مخالفان به دل راه دهد، بر پایه مأموریت الهی به اظهار نظر می‌پردازد و در بحث قرآن به صراحت از خالق بودن خداوند و مخلوق بودن غیر او سخن می‌گوید. وی در پاسخ سلیمان بن جعفر جعفری که از حضرت پرسیده بود در خصوص قرآن چه می‌گویی درحالی‌که عده‌ای به مخلوق بودن آن و قومی به غیرمخلوق بودن آن گرایش دارند، امام می‌فرماید: «من آنچه دیگران می‌گویند، نمی‌گویم، بلکه می‌گویم قرآن کلام خداست». از محمد بن عیسی بن عبید یقطینی نقل است که آن حضرت نامه‌ای به شیعیانش در بغداد نوشت و آنان را از درافتادن در فتنه‌ها برحذر داشت و جدال درباره قرآن را بدعتی دانست که پرسنده و پاسخ‌گو، هر دو در آن شریک‌اند؛ آنگاه تصریح کرد که خداوند خالق است و هرچه جز او، آفریده و مخلوق است (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۲۴). بدین صورت امام (ع) بحث قدیم بودن قرآن را بی‌اساس می‌شمارد.

بحث جبر و تفویض نیز مایه کشمکش‌های بسیاری شده بود. آن حضرت در رساله مفصلی، با نقد نظریه‌های دو طرف، بر پایه داده‌های قرآن که معیار سنجش مسلمانی و مقبول همگان است، به نظریه میانه‌ای که پیش از او امام صادق (ع) آن را بیان داشته بود، اشاره می‌کند. بر اساس آن نه آدمی از اختیار مطلق دارد، به گونه‌ای که همه امور به او تفویض شده باشد، نه به صورت مطلق بی‌اختیار است تا جبراً پیش برود؛ بلکه آدمی در دایره‌ای محدود مختار است (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۵۸-۴۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵، ۷؛ علی الصغیر، ۱۴۲۹: ۲۶۳). مواجهه اندیشه‌ای با جریان‌های زمانه، مهم‌ترین کار ماندگاری است که امام به آن روی کردند.

#### ۴. بیان اعتدالی حقیقت مذهب

مبارزه با کژاندیشی‌های مذهبی، شاید مهم‌ترین اقدام پیشوایان شیعی و انسانی‌ترین آن به شمار آید. اهمیت آن بدان جهت است که ظهور کژاندیشی موجب تحریف حقیقت مذهب و زمینه سودجویی برخی افراد خواهد شد و داوری‌های غلطی را متوجه مذهب می‌کند. امام در مبارزه با این انحراف‌ها، هرگز به منافع خود یا صیانت از موقعیت خود نمی‌اندیشد، این شیوه مخصوص رهبران الهی است. بیشتر افراد در اقدامات اجتماعی به سود خویش رفتار می‌کنند و کمتر انسانی است که پارسامنشانه بکوشد، اما امام

هادی (ع) همچون دیگر امامان صرفاً برای خوشنودی خداوند و مصلحت انسان‌ها دست به اقداماتی می‌زد که یکی از آنها برخورد با اندیشه غالیان بود.

غالیان افرادی افراطی بودند که برای ائمه شئون فرابشری قائل بوده، چیزهایی می‌گفتند که با شریعت اسلامی سازگاری نداشت و با تأویل احکام الهی، شریعت را نفی می‌کردند و بدین گونه در میان مردم پیروانی می‌یافتند (کشی، ۱۴۰۴: ۸۰۲/۲-۸۰۴، خوبی، ۱۴۱۳: ۳۴۳/۱۲). اینکه چرا این عقاید در میان مردم رواج می‌یابد و ریشه آن چیست، بحثی بااهمیت و مقابله با آن امری خطیر و پرهزینه است.<sup>۱۴</sup> امام هادی (ع) در برابر اینها، همانند پدرانش با تمام توان ایستاد و کوشید تا راه میانه و معتدل را بیان کند و حتی در برخی موارد، امام سخت‌ترین برخورد فیزیکی شیعیان با آنها را مجاز می‌شمارد؛ کشی روایت مفصلی را در کتاب *رجال خویش* آورده است:

فردی به نام علی بن حسکه به الوهیت و ربوبیت امام هادی (ع) باور داشت و خود را رسول او معرفی می‌کرد و همه واجبات و فرائض دینی را ساقط می‌دانست. دیگرانی چون محمد بن نصیر نیز با وی هم‌عقیده بودند و به تناسخ اعتقاد داشتند. علاوه بر آن، محرمانی چون ازدواج با محارم و لواط را روا می‌شمردند. امام در خصوص اینها گفت: «علی بن حسکه که لعنت خدا بر او باد، دروغ می‌گوید و من او را در ردیف دوستان خود نمی‌شناسم». سپس امام قسم یاد کرد که خداوند، رسول خویش حضرت محمد (ص) و پیامبران پیش از او را جز به آیین حنیف و نماز و زکات و روزه و حج و ولایت نفرستاد و پیامبر اسلام (ص) نیز جز به خدای یگانه بی‌همتا فرا نخواند. امام در ادامه به نکاتی اشاره کرد که در همه زمان‌ها باید فراروی اندیشه شیعیان قرار گیرد. وی گفت: «ما جانشینان او و نیز بنده‌های خدا هستیم و به او شرک نمی‌ورزیم. اگر از او اطاعت کنیم، بر ما رحم خواهد کرد و چنانچه از فرمانش سرپیچی کنیم به کیفرش گرفتار می‌شویم. ما بر خدا حجتی نداریم، بلکه اوست که بر ما و تمامی آفریده‌ها حجت دارد». پس آنگاه می‌فرماید: «من از کسی که چنین سخنانی بگوید بیزاری می‌جویم و به خدا پناه می‌برم، شما نیز از آنان دوری گزینید و در فشار و سختی قرارشان دهید». امام از این نیز فراتر می‌رود و می‌گوید: «اگر به یکی از آنان دست یافتید، سرش را به سنگ بزنید» (کشی، ۱۴۰۴: ۸۰۵/۲).



هرچند بر اساس آنچه به اجمال بیان شد، نمی‌توان ژرفای راهبرد امام هادی (ع) را دریافت، اما می‌توان فهمید که آن حضرت به انگیزه انجام مأموریت الهی که هدایت آدمیان است، به اصلاح و ارشاد مردم و خلیفه پرداخت و در راهنمایی جامعه کوشید. ابزار امام در این مسیر، روشننگری و آگاهی‌بخشی بود و از عنصر مبارزه سیاسی و اعتراض اجتماعی به عنوان وسیله‌ای پس از بیداری عمومی، بهره‌گیری نکرد؛ چون چنین اقدام‌هایی جز با وجود زمینه و همراهان میسر نیست، بنابراین ورود به آن سودی ندارد.

### ۵. بهره‌گیری روشی انسانی در بیان حقیقت

پافشاری بر حقانیت مذهب، چه در عرصه عقاید و چه در عرصه‌های دیگر مایه نزاع و جدال بسیار شده و تنش‌ها و خشونت‌هایی را به بار آورده است؛ اما پیروی از روش درست می‌توان در کاهش نامالایمات و خصومت‌ها اثری جدی بگذارد. به نظر می‌رسد امام هادی (ع) در این عرصه الگوی خوبی از خود به جای نهاده باشد. امام در رساله مفصلی که در خصوص جبر و تفویض می‌نویسد، در آغاز به نکته‌ای اشاره می‌کند که از اصول پذیرفته‌شده عامه مسلمانان است، اما زیرکانه وجه صحیح آن را مورد توجه قرار می‌دهد. امام در آنجا، برای بیان دیدگاه خویش، به قرآن ارجاع می‌دهد، اما برای اثبات حقانیت قرآن، به اجماع همه فرق اسلامی استناد می‌کند و می‌گوید همه مسلمانان آن را تصدیق کرده، بر حقانیتش هم‌نظرند و بعد می‌فرماید آنان درست گفته‌اند و این اتفاق نظر مبین حقیقت و راستی است؛ چون پیامبر (ص) فرموده است: «لا تجتمع امتی علی الضلالة»؛ یعنی اگر جمیع امت من بر مسئله‌ای اجتماع کنند، آن مسئله درست است. امام با استناد به این کلام که در طول تاریخ به عنوان روشی برای اثبات پاره‌ای مدعاها مورد تمسک عامه مسلمانان قرار گرفته است، با آنان همراه می‌شود. ایشان در تبیین این روایت به نکته ظریفی اشاره می‌کند که بسیار مهم است. امام می‌فرماید: «البته بدان شرط که دسته‌ای مخالف دسته‌ای دیگر نباشند» (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۱/۵). بدیهی است اگر همه مسلمانان بر موضوعی هم‌نظر باشند، می‌تواند دلیل بر حقانیت آن باشد، البته چنین مسائلی در تاریخ کم است.

## نتیجه

امام هادی (ع) به عنوان شخصیت برجسته و تأثیرگذار زمانه خویش، با دغدغه هدایت مردم و سامان‌دهی به زندگی اجتماعی، تلاش کرد تا به‌رغم همه نابسامانی‌های اجتماعی، فشارهای فکری، انحراف‌های عقیدتی مذهبی و تنگناهای سیاسی به ویژه در دوره خلافت متوکل، خلیفه متعصب و سخت‌گیر عباسی که بیشتر دوران امامت آن حضرت هم‌زمان با او بود، به ارشاد اخلاقی، اصلاح فکری و ترویج آموزه‌های دینی بپردازد و مردم را به صلاح و رستگاری دعوت کند. گرچه در این راه با سختی‌های بسیاری مواجه شد، اما با به‌کارگیری شیوه‌های صحیح مدیریتی، بهره‌گیری از فرصت‌های پیش آمده در سامرا و ایجاد سازمانی منسجم، از پس همه مشکلات برآمد و مأموریت الهی خویش را به انجام رساند و پس از دوران نسبتاً طولانی هدایت و ارشاد خلق، چشم از جهان فرو بست. او برای همگرایی مسلمانان و ایجاد زندگی مسالمت‌آمیز، برای بیان حقیقت، به روش انسانی و اعتدالی روی آورد و با تندروهای مذهبی (غالیان) مبارزه کرد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. وی از سال ۲۲۵ ق. یعنی پس از پدرش امام جواد (ع)، پیشوایی شیعه را به عهده گرفت تا سال ۲۵۴ ق. که چشم از جهان فرو بست.
۲. مورخان دوران طولانی خلافت عباسی (۱۳۲-۶۵۶) را به چهار دوره تقسیم می‌کنند. دوره دوم که عصر نفوذ ترکان نام دارد، از دوره متوکل عباسی تا عهد مستکفی و روی کار آمدن آل بویه، یعنی سال ۲۳۲ تا ۳۳۴ است (نک.: طقوش، ۱۳۸۳: ۱۸۱-۲۶۵).
۳. امام با پنج خلیفه عباسی، یعنی واثق (۲۲۷-۲۳۲)، متوکل (۲۳۲-۲۴۷)، منتصر (یک سال)، مستعین (۲۴۸-۲۵۱) و معتز (۲۵۱-۲۵۵) هم‌زمان بود.
۴. متوکل عباسی با آل علی میانه‌ای نداشت و برای تضعیف آنان کوشش‌های زیادی کرد (نک.: جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۴۶/۲-۱۵۳).
۵. البته دیگر لقب‌های امام نیز ناظر به برجستگی معنوی، علمی و اخلاقی آن حضرت است. القابی چون نقی، عالم، فقیه، امین و طیب (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۱۰/۲).
۶. به همین سبب در میان مستشرقان نیز، زندگی و سیره امام هادی (ع) کمتر از دیگر ائمه گزارش شده است (نک.: تقی‌زاده داوری، ۱۳۸۵: ۳۸۷-۳۸۹).
۷. ابن‌شهر آشوب از هیبت و بزرگواری امام یاد می‌کند (نک.: ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۴۰۱/۴). ابن‌صباغ مالکی نیز ایشان را به اوصاف خیره‌کننده می‌ستاید (نک.: ابن‌صباغ، ۱۴۲۲: ۲۶۸/۲).

۸. دهی در بغداد که بزرگانی از آنجا سر برآوردند.
۹. عطاردی یکصد و هشتاد تن از شخصیت‌ها را به عنوان صحابی امام معرفی می‌کند.
۱۰. در این کتاب از ۱۱۶ نامه به افراد مشخص و ۱۳ نامه به افراد ناشناخته یاد شده که نشان‌دهنده میزان تعامل آن حضرت با دیگران در یک شبکه تشکیلاتی است.
۱۱. برخی گفته‌اند این اقدام براساس سعایت عبدالله بن محمد، متولی جنگ و نماز مدینه (مفید، ۱۴۱۴: ۳۰۹/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۲۶/۲) یا بریحه متصدی نماز در مکه و مدینه (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۰۹/۵۰) صورت گرفته است، اما به نظر می‌رسد متوکل برای تحدید و تهدید امام نیازی به چنین گزارش‌هایی نداشته است.
۱۲. بد بودن محل اسکان امام، بیشتر بر اساس نام محل (خان الصعالیک) و تحلیل‌ها ابراز شده است؛ وگرنه ماندن امام در آنجا طولانی نبود و حضرت اعتراضی نکرده است.
۱۳. هرچند نحوه بیان داستان، آدمی را در صحت روایت به تردید جدی می‌افکند، به ویژه آنکه راوی آن، صقر بن ابی دلف فردی مجهول است.
۱۴. امام در نامه‌ای از شیعیان می‌خواهد تا از فارس بن حاتم کناره گرفته، حتی از مجادله و گفت‌وگو درباره او بپرهیزند، چون مایه شر و دردسر خواهد بود (کشی، ۱۴۰۴: ۸۰۶/۲). ایشان برای کشنده او، بهشت را نوید داد (نک: همو، ۸۰۷/۱۴۰۴؛ حلی، ۱۴۱۷: ۳۸۸).

## منابع

- ابن اثیر، علی بن عبدالواحد (۱۳۹۸). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر والتوزیع، چاپ اول.
- ابن اثیر، علی بن عبدالواحد (بی‌تا). *اللباب فی تهذیب الأنساب*، دکتر احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲). *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و...، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب سروی، محمد بن علی (۱۳۷۶). *مناقب آل ابی طالب*، نجف اشرف: مطبعة الحیدریه.
- ابن صباغ مالکی، علی بن احمد (۱۴۲۲). *الفصول المهمه، تحقیق سامی الغریری*، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، چاپ اول.
- ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۰۸). *البدایة و النهایه، تحقیق علی شیری*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- ابی الفداء، عمادالدین اسماعیل (بی‌تا). *المختصر فی اخبار البشر (تاریخ ابی الفداء)*، بیروت: دارالمعرفه للطباعة و النشر و التوزیع.
- احمد، ابن حنبل (بی‌تا). *مسند احمد*، بیروت: دار صادر.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۵). *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم.
- اصفهان‌ی، ابوالفرج (۱۴۰۵). *مقاتل الطالبیین*، با مقدمه و اشراف کاظم المظفر، قم: منشورات الرضی.

- امین، سید محسن (۱۴۰۳). *اعیان الشیعه*، تحقیق حسن امین، بیروت: دارالتعارف.
- باقلانی، محمد بن طیب (۱۴۱۴). *تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل*، بیروت: موسسه الکتب الثقافه.
- تقی زاده داوری، محمود (۱۳۸۵). *تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام*، قم: انتشارات شیعه شناسی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۱). *حیات فکری سیاسی امامان شیعه*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- حرانی، ابو محمد حسن بن علی (۱۴۰۴). *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۷). *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال (رجال العلامة)*، تحقیق جواد قیومی، قم: موسسه النشر الاسلامی
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۷). *تاریخ بغداد او مدینه السلام*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳). *معجم رجال الحدیث*، قم: منشورات مدینه العلم، چاپ پنجم.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ الف). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، دوم.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ ب). *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الارنؤوط، بیروت: موسسه الرساله، چاپ نهم.
- رازی، محمد بن عمر (بی تا). *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رفیعی، علی (۱۳۷۰). *تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت؛ امام هادی (ع)*، قم: مرکز تحقیقات اسلامی سپاه.
- سیط بن جوزی، یوسف بن حسام الدین (بی تا). *تذکره الخواص*، تهران: مکتبه نینوی.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد تمیمی (۱۴۰۸). *الانساب*، تعلیق عبدالله عمر بارودی، بیروت، دارالجنان، اول.
- شریف قرشی، باقر (۱۴۰۸). *حیة الامام علی الهادی (ع)*، نجف اشرف: دارالکتب الاسلامی.
- شیبی، کامل مصطفی (۱۳۵۹). *تشیع و تصوف*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۵۵). *الامالی*، تهران: اسلامیه، چاپ سوم.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۹). *معانی الاخبار*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: موسسه نشر اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۵). *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.

## عنصر هدایت‌گری در تکاپوهای رهبرانه امام هادی (ع) / ۴۵

صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۸). *التوحید*، تحقیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول.

صفدی، صلاح الدین ایبک (۱۴۲۰). *الوافی بالوفیات*، تحقیق احمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: داراحیاء التراث.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۱). *شیعه در اسلام*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.  
طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۴۱۷). *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، چاپ اول.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک)*، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.

طغوش، محمد سهیل (۱۳۸۳). *دولت عباسیان*، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه.

عطاردی، عزیزالله (۱۴۱۰). *مسند الامام الهادی*، قم: انتشارات امیر.  
علی الصغیر، محمدحسین (۱۴۲۹). *الامام علی الهادی*، لبنان: مؤسسة البلاغ للطباعة و النشر و التوزیع.

فتال نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن (بی‌تا). *روضه الواعظین*، قم: منشورات الرضی.  
قزوینی، سید محمد و دیگران (۱۴۲۴). *موسوعة الامام الهادی*، با نظارت سید محمد حسینی قزوینی و دیگران، قم: موسسه ولی عصر.

کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز (۱۴۰۴). *رجال (اختیار معرفة الرجال)*، تصحیح و تعلیق میرداماد استر آبادی، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل‌البیت الاحیاء التراث.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار (ع)*، تحقیق یحیی العابدی، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.

مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۶). *مکتب در فرایند تکامل*، تهران: انتشارات کویر.  
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵). *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجرة، چاپ دوم.

مظفر، محمدحسین (۱۳۶۸). *تاریخ شیعه*، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی  
مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ب). *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسه آل‌البیت لتتحقیق التراث، بیروت: دارالمفید.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴الف). *الاختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری و دیگران، بیروت: دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم.

نسایی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب (١٣٤٨). سنن نسایی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول.

یاقوت حموی، ابو عبدالله (١٩٩٥). معجم البلدان، بیروت: دارصادر.  
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). تاریخ الیعقوبی، بیروت: دارصادر.

## ناهم خوانی معنادار بین روایات منقول از امام هادی (ع) در تصحیح‌های مختلف کتاب الهدایة الکبری؛ تحلیل و تبیین علل و پی‌آمدها

حمید حاج‌امینی\*

[تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۱۰]

### چکیده

با مقایسه روایات منقول از امام هادی علیه‌السلام، در تصحیح‌های مختلف کتاب الهدایة الکبری، تفاوت‌های فراوان و آشکاری بین آنها مشاهده می‌شود. این اختلاف‌ها به حدی است که نمی‌توان آن را از اشتباهات ناخواسته در روند چاپ یا اختلاف نسخ خطی یا تفاوت در روش کار مصححان به شمار آورد یا حتی آن را ناشی از ویژگی کتاب‌هایی چون الهدایة الکبری دانست. قرائن نشان می‌دهد که این ناهم‌خوانی‌ها، برخاسته از نگاهی مصلحت‌اندیش و غیرروشن‌مند در تصحیح این کتاب بوده است. می‌توان انگیزه‌هایی چون ابهام‌زدایی از متن، اظهار ارادت و قدسی کردن مباحث مربوط به ائمه علیهم‌السلام و مقهور و منکوب نشان دادن دشمنان ایشان و نیز ملاحظات اعتقادی را از عواملی دانست که بر اساس آن، برخی مصححان یا ناشران به خود اجازه داده‌اند، این متن کهن را دست‌کاری کرده، به دل‌خواه خود آن را تغییر دهند. معرفی امین‌ترین تصحیح از بین این چاپ‌ها و بررسی برخی پی‌آمدهای دست‌اندازی به میراث گذشتگان در این نوشتار خواهد آمد.

کلیدواژه‌ها: روایات امام هادی (ع)، کتاب الهدایة الکبری، ناهم‌خوانی معنادار روایات، تصحیح غیرروشن‌مند.

## مقدمه

با مشاهده و مقایسه چاپ‌های متعدد کتاب بسیار مهم *الهدایة الکبری*، تفاوت‌های فراوانی به چشم می‌خورد؛ به‌گونه‌ای که حتی از لحاظ بصری، حجم و تعداد صفحات یکی از چاپ‌های این کتاب، تقریباً دو برابر چاپ دیگر است و حتماً این اندازه تفاوت محتوایی در دو چاپ از آن کتاب، طبیعی و پذیرفتنی نیست و جای دقت و سؤال دارد. این نوشتار به دنبال این است که - فارغ از بحث صحت و سقم روایات این کتاب - به صورت موردی، روایات باب امام هادی علیه‌السلام در تصحیح‌های مختلف این کتاب را با هم مقایسه کند و نشان دهد که گاه متن و نسخه واحدی، هنگامی که از صافی ذهن و تصحیح و چاپ برخی مصححان و ناشران می‌گذرد، چه بی‌پروا و آسان به چندین متن مختلف و متکثر تبدیل می‌شود و گاه چه معضل‌هایی را در فهم نصوص به وجود می‌آورد. توجه به این مسئله، محقق را در برابر خطاهای پژوهشی مصون‌تر می‌سازد.

شاید نزدیک‌ترین اثر به این نوشتار، مقاله «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب *الهدایة الکبری*» باشد (نک.: صفری فروشانی، ۱۳۸۴: ۱۵-۴۶) که با مراجعه به نسخه خطی کتاب و مقایسه آن با نسخه تصحیح‌شده نشان داده است که ناشر کتاب بنا بر ملاحظات، قسمت مهمی از پایان کتاب را به‌طور کامل و بدون هیچ توضیحی حذف کرده و در مواردی هم متن کتاب را تغییر داده است. تفاوت کار این نوشتار با آن مقاله، این است که مقاله پیش رو درصدد رد یا اثبات کتاب نیست و فقط سعی دارد نشان دهد که گاه انگیزه‌های گوناگون سبب می‌شود که مصحح یا ناشر، خود را در ویرایش متنی کهن، مجاز و محق بداند و این مسئله، مشکل‌هایی را در فهم نصوص به وجود می‌آورد و محققان باید با هوشیاری بیشتری این کتاب‌ها را از نظر بگذرانند تا در پژوهش خویش دچار اشتباه‌های ناخواسته نشوند.

تصرف بی‌ضابطه در متون کهن، آسیب‌های فراوانی دارد، به ویژه اگر این متون، مانند کتاب *الهدایة الکبری*، با مباحث فرقه‌ای یا اعتقادی مرتبط باشد که در آن صورت نادیده انگاشتن این مسائل می‌تواند به انحرافات عقیدتی یا به تعصب‌های کور مذهبی و تبعات ناگوار اجتماعی بینجامد.

در ادامه، ابتدا معرفی مختصری از کتاب *الهدایة الکبری* و نویسنده آن می‌آید و نمایی



کلی از مباحث مطرح شده درباره این کتاب و نویسنده آن گزارش می‌شود؛ سپس چهار تصحیح و چاپ منتخب که از دیگر چاپ‌ها معروف‌تر و در دسترس‌تر شناخته شد، برای کار مقایسه در این نوشتار، معرفی می‌شود. گزارشی مختصر از محتوای باب امام هادی علیه‌السلام هم در پی می‌آید و در پایان بین روایات این باب در چاپ‌های مختلف مقایسه صورت می‌گیرد.

این مقاله به دنبال ارزیابی روش تصحیح این کتاب یا توضیح مسائل فنی و بیان ریزه‌کاری‌های نسخه‌پژوهی نیست، بلکه به دنبال ردیابی و نشان دادن تغییرات عامدانه در تصحیح این کتاب است؛ بنابراین به مقایسه حرفی و ذکر تفاوت‌های جزئی و لفظی این چند چاپ نمی‌پردازد؛ مقایسه مفهومی و ذکر اختلاف بین این تصحیح‌ها فقط در جایی می‌آید که تغییری در متن، تغییری در معنا را سبب شده باشد. در این مقایسه گاه برای تکمیل بحث، به اختلاف در دیگر قسمت‌های کتاب هم اشاره خواهد شد. در ارجاعات هم، برای پرهیز از فراوان شدن پاورقی‌ها و خارج شدن مقاله از شکل عادی، شماره صفحه مربوط به چاپ‌های مختلف کتاب *الهدایة الکبری* در متن آمده است.

### معرفی اجمالی کتاب *الهدایة الکبری* و نویسنده آن

*الهدایة الکبری* کتابی است تاریخی - حدیثی در چهارده باب و یک بخش پایانی. چهارده باب کتاب به معرفی چهارده معصوم علیهم‌السلام می‌پردازد. هر باب، خود به دو قسمت اصلی تقسیم می‌شود؛ قسمت اول کلیات مختصری را درباره تاریخ هر معصوم، مانند تاریخ تولد، وفات، القاب، کنیه‌ها، تعداد فرزندان و نام آنها بیان می‌کند. اطلاعات تاریخی این بخش، گاه منحصر به فرد و در نوع خود با ارزش است (نک: صفری فروشانی، ۱۳۸۴: ۳۵ - ۳۶). در قسمت دوم، هر باب برای اثبات حقانیت هر یک از چهارده معصوم علیهم‌السلام به ذکر روایت معجزات و کرامات آن معصوم می‌پردازد. بخش پایانی کتاب هم دوازده تن از اصحاب ائمه علیهم‌السلام را به عنوان دوازده باب برای ایشان معرفی می‌کند.

نویسنده کتاب، ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۴۶ ق.) از رویان دوره غیبت صغری و سال‌های آغازین غیبت کبری است که در کتب رجال متقدم شیعه اطلاعات اندکی درباره او آمده است؛ در این حد که او کذاب و فاسدالمذهب و

صاحب عقیده و گرایشی ملعون بوده است و نباید به او اعتنا کرد (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۵۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۶۷). به تبع این تضعیف‌ها، در محافل علمی امامی، به او و کتابش اعتنایی نشده است تا اینکه با ظهور اخباریان، معجزه‌نگاران این طیف چون سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ ق.) صاحب کتاب *مدینه المعجزات*، به این کتاب اقبال نشان دادند و راه را برای ورود مستقیم روایات این کتاب به کتاب‌های حدیثی شیعه باز کردند. این روند به آنجا رسید که مرحوم سید محسن امین با تخطئه ابن غضائری و نجاشی و علامه حلی، به طور کامل به بازسازی چهره خصیبه پرداخت (امین، ۱۴۰۶: ۵ / ۴۹۰ - ۴۹۱؛ نک: نجفی یزدی، ۱۳۸۵).

می‌توان اطلاعات بیشتری را درباره خصیبه در منابع تاریخی نصیری و علویان جستجو کرد (نک: صفری فروشانی، ۱۳۸۴؛ پیری، ۱۳۹۰؛ رحمتی، ۱۳۸۴؛ فرایمن، ۱۳۸۶). خصیبه از شخصیت‌های مورد احترام این فرقه است و آثار متعددی از او در بین پیروانش رواج دارد که با مراجعه به این آثار می‌توان رگه‌های غلو در باره ائمه علیهم‌السلام و به‌ویژه درباره امام علی علیه‌السلام را مشاهده کرد که گاه این غلو به اعتقاد درباره الوهیت ایشان منتهی می‌شود. با توجه به این آثار، علت تضعیف خصیبه در کتب رجالی متقدم امامیه و صحت سخن قدما در فساد مذهب وی روشن می‌شود.

این کتاب و نویسنده آن از جهات متعدد برای پژوهش‌گران در مباحث تاریخی و تراثی و اعتقادی حائز اهمیت است؛ از یک سو برخی اطلاعات تاریخی منحصر به فرد در این کتاب آمده است که در جای دیگری به چشم نمی‌خورد. بسامد بالای ارجاع پژوهش‌گران به این کتاب در مباحث و تحلیل‌های تاریخی - کلامی گواه این موضوع است (نک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۴). از سوی دیگر این کتاب حلقه واسطی است بین ما و برخی آثاری که به دلایل گوناگون، طی قرون گذشته از دست رفته و تنها نامی از آن برای ما در کتاب‌های فهرست به یادگار مانده است (نک: انصاری، ۱۳۹۰؛ اب: ۸۷۵ - ۹۱۸). از لحاظ اعتقادی نیز می‌توان با استناد به این کتاب بر صلاح عقیده گروه پرشماری از مسلمانان گواه آورد و در پیرایه‌زدایی از اعتقادات ناصحیح امروزی آنان کوشید.<sup>۱</sup> همچنین می‌توان زمینه‌ها، عوامل، روند و میزان راه‌یابی و نفوذ اندیشه‌های مؤلف این کتاب در بین امامیه را به صورت روش‌مند بررسی و آثار مثبت یا منفی آن بر اعتقادات امامیه یا پژوهش‌های علمی آنان را نشان داد.

## معرفی چهار تصحیح و چاپ منتخب

نخستین بار کتاب *الهدایة الکبری* را مؤسسه بلاغ در بیروت منتشر کرد. در مقدمه ۲۱ صفحه‌ای این چاپ، مطالبی جانب‌دارانه در معرفی خصیبه و کتاب *الهدایة الکبری* آمده است. از نسخ مبنای تصحیح این کتاب، هیچ ذکری به میان نیامده است<sup>۲</sup> و تحقیقی هم در متن کتاب صورت نگرفته است. نام مصحح یا مقدمه‌نویس نیز ذکر نشده است.

پس از انتشار این کتاب، روشن شد که بخشی از نسخه خطی این کتاب که شاهدی بر فساد عقیده خصیبه و فاصله گرفتن او از جامعه امامی است، چاپ نشده است. در این بخش برخی شخصیت‌های شناخته‌شده غالی و مطرود نژاد ائمه علیهم‌السلام و شیعیان، همچون محمد بن ابی‌زینب معروف به ابوالخطاب، عمر بن فرات و محمد بن نصیر نمیری به عنوان ابواب ائمه علیهم‌السلام معرفی شده‌اند.

با انعکاس بی‌امانتی‌ها در نخستین چاپ کتاب، تصحیح و چاپ‌های دیگری به بازار عرضه شد. یکی از این تصحیح‌ها از شیخ شوقی حداد است که مؤسسه سراج بیروت آن را منتشر کرده است.<sup>۳</sup> شوقی حداد مقدمه‌ای مفصل در ۱۵۰ صفحه بر این کتاب نگاشته و می‌کوشد از خصیبه در برابر اشکالاتی که به او وارد شده است، دفاع کند. این مصحح شش نسخه خطی را به عنوان مخطوطات اصلی کتاب معرفی می‌کند و می‌گوید اصل کتاب بر اساس دسته‌بندی مؤلف آن، در دو جزء بوده است و برای پای‌بندی به ساختاری که خود خصیبه برای کتاب خویش در نظر گرفته است، سه باب اول را در جزء اول جای می‌دهد و در ادامه، باب اول تا یازدهم از جزء دوم را می‌آورد (یعنی از باب امام حسن مجتبی علیه‌السلام تا باب امام زمان علیه‌السلام) که مطابق است با باب چهارم تا چهاردهم از چاپ‌های دیگر.<sup>۴</sup> بخش پایانی کتاب را هم که درباره درباره ابواب ائمه علیهم‌السلام بوده است، با توضیحاتی افزوده دیگران بر این کتاب می‌داند و از درج آن خودداری می‌کند.

از ویژگی‌های این چاپ، تذکر اختلاف نسخ در پاورقی‌ها و اضافات فراوان آن نسبت به چاپ پیشین است. این اضافات و نیز دقت مصحح در پیروی از ساختار اصلی کتاب و وعده مصحح درباره اینکه حتی روایات تحریف‌شده کتاب - طبق پندار ایشان - را بدون تصرف خواهد آورد (عبارت چنین است: رعایة للامانة) (نک: الخصیبه،

۱۴۲۹: ۱۳۶)، این نوید را به خواننده می‌دهد که با متنی مطابق با اصل روبه‌رو است؛ در حالی که - چنان‌که خواهیم دید - چنین نشده است.

جلد هفتم از مجموعه دوازده‌جلدی *سلسلة التراث العلوی*، کتاب *الهدایة الکبری* است که به دست دو تن موسوم به ابوموسی و الشیخ موسی چاپ و منتشر شد. در مقدمه نخستین جلد این مجموعه اشاره شده است که برای نشر این مجموعه، از مخطوطات متعددی در شرق و غرب و نزد علویان و غیرعلویان استفاده کرده‌ایم که برای در امان ماندن آنها، از آنها نام نمی‌بریم (النمیری، ۱۴۲۶: ۶).

در مقدمه چهارده‌صفحه‌ای کتاب، شخصیت تاریخی و اعتقادی خصیبه معرفی شده است. برخلاف چاپ‌های دیگر که اصرار بر امامی‌نشان دادن خصیبه دارند، این چاپ هیچ علاقه‌ای به این مسئله ندارد. در این مقدمه آمده است که در باب مربوط به امام زمان علیه‌السلام مطالبی درباره رجعت آمده است که بسیار با کتاب *الهفت الشریف*<sup>۵</sup> تطابق دارد. همچنین آمده است که قسمت دوم کتاب درباره ابواب ائمه و معجزات آنان است که در چاپ‌های سابق منتشر نشده است، چون مشتمل بر عقیده بابت است که مخصوص علویون است و دیگران این عقیده را ندارند (نک: الخصیبه، ۲۰۰۷: ۱۶-۱۷ و ۳۳۷).<sup>۶</sup>

همان‌گونه که در مقدمه جلد نخست این مجموعه آمده بود، از نسخه یا نسخه‌های مبنای این تصحیح ذکری به میان نمی‌آید، مگر توضیحی کوتاه در ابتدای قسمت دوم کتاب (الخصیبه، ۲۰۰۷: ۳۳۷) که می‌گوید این قسم دوم در چاپ‌های سابق نیست، ولی در نسخه‌های صفوی هست و روشن نیست مقصود از نسخه‌های صفوی چیست.<sup>۷</sup> این چاپ هم اغلاط چاپی داشته، صفحه‌بندی و حروف‌چینی چشم‌نوازی ندارد.

تصحیح دیگر از شیخ مصطفی صبحی *الخضر الحمصی* است که کوشیده تا روش علمی در تصحیح کتاب را مراعات کند. این تصحیح در مقدمه‌ای چهل‌ویک‌صفحه‌ای، سعی می‌کند تصویر مثبتی از خصیبه به خواننده القا کند. در این مقدمه ذکری از نسخه به میان نیامده است و محقق در سخنی بسیار عجیب چنین می‌گوید: «چون کتاب از کتاب‌های مشهوری است که چندین بار چاپ شده، به نسخه چاپی که با بیشتر نسخه‌های مخطوط مطابقت داشت، اعتماد کردم، اما جزء دوم را به خود نسخه خطی

[۴] مراجعه کردم» (الخصیصی، ۲۰۱۱: ۴۶). فقط در آغاز قسمت دوم کتاب که همان بخش ابواب ائمه باشد (الخصیصی، ۲۰۱۱: ۵۳۹، پاورقی یک)، چنین می‌گوید: «این جزء برگرفته از اوقاف سلاطین صفویه است که بر آن چنین نوشته شده است: «کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، شماره مسلسل ۲۹۷۳». باب پانزدهم با نام ابواب الائمة المعصومین علیهم السلام آمده است که خود، دوازده باب به نام تک تک ائمه دارد.

### باب امام هادی علیه‌السلام در کتاب الهدایة الکبری

باب دوازدهم این کتاب که مربوط به امام هادی علیه‌السلام است، ابتدا اطلاعات شناسنامه‌ای و تاریخی مختصری (در حدود نیم‌صفحه) درباره ایشان ارائه می‌دهد و سپس سیزده روایت را به عنوان کرامات ایشان نقل می‌کند. محتوای کلی هر چهار چاپ تا روایت ششم مشترک است. از آن پس، تصحیح شوقی حداد تفاوت‌هایی با دیگر چاپ‌ها دارد؛ بدین شرح که روایت هفتم و سیزدهم که در چاپ‌های دیگر مشترک است، در این تصحیح نیامده است و بین روایت یازدهم و دوازدهم، روایتی را آورده است که در این چاپ‌ها نیامده است. بر این اساس، تصحیح شوقی دوازده روایت در باب امام هادی علیه‌السلام دارد. همان‌گونه که در معرفی تصحیح شوقی حداد گذشت، به دلیل بخش‌بندی خاص این چاپ، باب مربوط به امام هادی علیه‌السلام در آن چاپ، باب نهم است و در سه چاپ دیگر باب دوازدهم. از همین رو هر جا در این مقاله بدون توضیح، از عبارت «سه تصحیح» استفاده کردیم، مقصود چاپ بلاغ و تصحیح شیخ موسی و حمصی است.

### مقایسه احادیث باب امام هادی علیه‌السلام

با تطبیق یک‌به‌یک روایات این باب در این چاپ‌های مختلف، بیش از ۸۰ مورد اختلاف کوچک و بزرگ ثبت شد. این اختلاف‌ها، شکل‌های مختلفی داشت که در قالب حذف یا اضافه شدن یک روایت کامل یا یک بند یا یک عبارت یا جابه‌جا کردن یا ترمیم عبارت یا دست‌کاری ریز در عبارات، دسته‌بندی شد. در ادامه، در حد گنجایش این نوشتار، مصادیق این اختلاف‌ها، به ترتیب بیشترین حجم اختلاف، ذکر و تحلیل می‌شود.

تذکر این نکته لازم است که تصحیح متون سَرّی، دشواری‌های خاص خود را دارد، از جمله اینکه همین ویژگی سَرّی بودن آن، اختلاف‌های فراوانی را در نسخ آن پدید می‌آورد.<sup>۸</sup> کتاب *الهدایة الکبری* نیز از این قاعده مستثنی نیست. اما آنچه در اینجا مورد نظر است، اختلافاتی است که آبش‌خور آن، ذهن و عقیده مصحح است، نه اختلاف نسخه خطی یا سَرّی بودن آن. از این رو سعی بر این است که فقط اختلافات عامدانه تذکر داده شود.

### ۱. افزودن یک روایت کامل

می‌توان فاحش‌ترین اختلاف بین نسخه‌های چاپ‌شده این باب را در روایت شماره ۱۱ تصحیح شوقی حداد دانست (الخصیصی، ۱۴۲۹: ۵۴۹-۵۵۱) که روایتی تقریباً سه صفحه‌ای است در باب گفت‌وگوی امام هادی علیه‌السلام (امامت: ۲۲۰ - ۲۵۴ ق.). با متوکل (حکومت: ۲۳۲ - ۲۴۷ ق.) (ابن‌العمرانی، ۱۴۰۲: ۱۱۶ و ۱۱۹)،<sup>۹</sup> درباره ایمان ابوطالب علیه‌السلام. این روایت در هیچ یک از سه چاپ دیگر نیست و فقط حمصی آن را در ذیل آخرین روایت این باب و در پاورقی به نقل از *مدینة المعاجز و اثبات الهداة* می‌آورد (الخصیصی، ۲۰۱۱: ۳۸۱ - ۳۸۳). طبق این گزارش امام علیه‌السلام پس از دفاع از ایمان ابوطالب معجزه‌ای از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نقل می‌کند که ایشان به دستور خداوند متعال، شبی در مکه (پس از فتح مکه) پدر و مادر و عموی خویش را از قبر فرامی‌خواند<sup>۱۰</sup> و پس از زنده شدن آنها، اسلام را بر ایشان عرضه می‌کند و آنها ایمان می‌آورند و دوباره از دنیا می‌روند. متوکل از امام علیه‌السلام می‌خواهد که این را با چشم خویش ببیند و امام هم می‌گوید که شب در خواب اینها را خواهی دید. متوکل برای درست از آب درنیامدن پیش‌بینی امام علیه‌السلام، پیش از خواب مشروب می‌خورد و با مردان و نیز با زنانی که بر وی حرام بودند، نزدیکی می‌کند و در جنابت‌هایی متعدد می‌خوابد تا چنان خوابی نبیند. با این حال آن خواب را می‌بیند و تمام آنچه را که از امام شنیده بود، از ابوطالب علیه‌السلام هم می‌شنود. باز متوکل سه روز بعد امام را می‌خواند و می‌گوید چرا چنان خوابی که گفتمی من ندیدم. امام هم تمام ماجرا را برای او نقل می‌کند و متوکل همه اینها را به سحر بنی‌هاشم نسبت می‌دهد.<sup>۱۱</sup>

شوقی حداد کوچک‌ترین اشاره‌ای به این ندارد که این روایت در این کتاب یا دست کم در برخی از نسخ آن وجود ندارد. وی هنگام نقل این روایت، دو پاورقی آورده است و در یکی تذکر می‌دهد که کلمه عبیدالله در نسخه ب به صورت عبدالله ضبط شده است (الخصیبی، ۱۴۲۹: ۵۴۹) و در صفحه ۵۵۰ هم پرائتزی را بسته، بدون اینکه آن را در جایی باز کرده باشد و در پاورقی این صفحه، چیزی را که معلوم نیست چیست، از اضافات نسخه ب معرفی کرده است. این تصحیح با بی‌امانتی تمام، به مخاطب القا می‌کند که ریزترین نکات در تفاوت نسخ را تذکر می‌دهد و سعی می‌کند اعتماد مخاطب را به طور کامل به خود جلب کند؛ در نتیجه مخاطب هیچ گمان نمی‌برد که مصحح، روایتی با این مشخصات را از خود به کتاب افزوده باشد.

انگیزه درج چنین مطلبی بسیار روشن است؛ خلیفه‌ای که دشمنی او با اهل بیت علیهم‌السلام چنان باشد که اهل سنت هم او را به ناصبی بودن بشناسند و فرزندش او را به همین دلیل به قتل برساند،<sup>۱۲</sup> هر چیزی که در قده او می‌توان گفت باید گفت، خواه در اصل این کتاب باشد یا نباشد.

## ۲. حذف یک روایت کامل

اختلاف مهم دیگر در این چاپ‌ها، حذف کلی دو روایت شماره ۷ و ۱۳، از تصحیح شوقی حداد است. ایشان بدون اینکه کوچک‌ترین توضیحی درباره علت حذف این دو روایت به مخاطب بدهد از درج آن خودداری کرده است. محتوای این دو گزارش بنابر چاپ بلاغ و تصحیح حمصی در ادامه می‌آید.

طبق روایت هفتم، در یک روز بهاری، متوکل بساط عیش و نوش و طرب برپا می‌کند و امام هادی علیه‌السلام را نیز فرامی‌خواند و با قسم‌های فراوان می‌گوید اگر از من اطاعت کردی، تو را بسیار تکریم می‌کنم و گرنه کاری که نباید بکنم می‌کنم. سپس دستور می‌دهد برای امام شراب بیاورند. امام علیه‌السلام شراب را رد می‌کند. متوکل می‌خندد و می‌گوید آن را به همراه امام، یعنی فارس بن حاتم ماهویه<sup>۱۳</sup> بدهند. او هم می‌گیرد و می‌نوشد. سپس از مجلس متوکل بیرون می‌آیند. به دستور متوکل برای امام و همراهش هودجی می‌آورند تا در آن هوای بارانی به راحتی به منزل برسند. در راه امام به فارس می‌گوید: «بنگر به جامی که من نوشیدم» و آب دهان بیرون می‌اندازد. آب

دهان امام با آب باران مخلوط نمی‌شود و به اعجاز همراه هودج حرکت می‌کند. امام به فارس بن حاتم می‌فرماید: «این را بگیر و بو کن و بچش». فارس چنین می‌کند و درمی‌یابد که مشک و عسل است. سپس به دستور امام خود او هم چنان کاری می‌کند و آب دهانش را می‌گیرد و به دستور امام بو می‌کند و می‌بیند که شراب است. امام در نهایت به او می‌گوید: «وای بر تو ای فارس که نه با زبان و نه با اشاره چشم و نه با گفت‌وگوی قلبی از ما اجازه نگرفتی که همان‌گونه که من حفظ شدم، تو هم حفظ شوی» (الخصیبی، ۲۰۱۱: ۳۷۱-۳۷۳).<sup>۱۴</sup>

با مراجعه به تصحیح شیخ موسی درمی‌یابیم که روایت هفتم، یک بند اضافه هم دارد که در چاپ بلاغ و حمصی نیامده است؛ از این قرار که وقتی امام علیه‌السلام درخواست متوکل را رد می‌کند، متوکل خشم می‌گیرد و به دستور او شمشیر می‌آورند تا در مجلس امام علیه‌السلام را بکشند که ایشان هم به ناچار - العیاذ باللّه - تن به نوشیدن آن می‌دهد (خصیبی، ۲۰۰۷: ۲۳۵). اینجاست که متوکل می‌خندد و می‌گوید آن را به همراه امام، فارس بن حاتم ماهویه هم بدهند. او هم می‌گیرد و می‌نوشد و باقی ماجرا که در روایت چاپ بلاغ و حمصی هم بود و نقل کردیم.

با اطلاع از وجود چنین نسبت ناروایی به امام هادی علیه‌السلام در این روایت، هم دلیل حذف این گزارش در تصحیح شوقی حداد روشن می‌شود و هم ابهام روایت در دو تصحیح دیگر برطرف می‌شود.

نکته دیگر که در این مقایسه روشن می‌شود، دلیل گفته عجیب حمصی در آغاز کتاب است که گفته بود مبنای خویش در تصحیح کتاب را چاپ‌های موجود قرار می‌دهد، نه نسخ خطی موجود از این کتاب. با این کار، وی کوشیده است خود را از نقد ناقدان برهاند که اگر چیزی در متن تصحیح شده‌اش نیست، به دلیل این است که در دیگر چاپ‌ها هم نبوده است. چنین توجیهی شاید پذیرفته می‌بود، اگر وی همه جا به همین شیوه پای‌بند می‌بود، ولی تخطی او از این مبنا و سلیقه‌ای عمل کردن حتی در گزارش چاپ‌های موجود، سبب می‌شود که ادعای وی را نپذیریم.<sup>۱۵</sup>

در روایت سیزدهم، از ابوشعب محمد بن نصیر بکری نمیری<sup>۱۶</sup> به عنوان باب امام حسن عسکری و امام زمان علیهما‌السلام به نیکی بسیار یاد می‌شود (خصیبی، ۱۴۱۱: ۳۲۳-۳۲۴). چرایی حذف این روایت در تصحیح شوقی حداد را می‌توان یادکرد مثبت از



شخصیت ابوشعیب محمد بن نصیر، در این روایت دانست. وی از شخصیت‌های منفی نزد امامیه و غالی مطرود و لعن‌شده امام حسن عسکری علیه‌السلام و مؤسس فرقه نصیریّه است.<sup>۱۷</sup> شاهد اینکه روایت دیگری که از همین شخص یعنی ابوشعیب، در باب امام حسن عسکری علیه‌السلام آمده است نیز به صورت مختصر نقل شده و بخش‌هایی که مربوط به نام ابوشعیب و معجزات صادرشده از اوست (نزدیک به دو صفحه)، در این چاپ نیامده و حذف شده است.<sup>۱۸</sup> روایت دیگری هم که نام وی در آن آمده بود، از کتاب حذف شده است (نک: خصیصی، ۱۴۲۹: ۶۰۸، روایت ۳۱؛ قس: خصیصی، ۱۴۱۱: ۳۶۷). ظاهراً شوقی حداد که با استناد به شواهدی انتساب باب پانزدهم به کتاب را نپذیرفته (الخصیصی، ۱۴۲۹: ۱۴۲-۱۴۵)، نتوانسته است بپذیرد که این مطالب هم از اصل کتاب خصیصی باشد و به همین دلیل این بخش‌ها را حذف کرده است.

### ۳. افزودن یک عبارت

با مقایسه چاپ‌های مختلف روشن شد که شوقی حداد در موارد متعدد خود را مجاز دیده است که عباراتی را به متن بیفزاید. در ادامه چند نمونه از آن موارد بسیار بیان می‌شود:

- در تصحیح شوقی حداد (خصیصی، ۱۴۲۹: ۵۳۹) هنگام یادکرد جعفر کذاب در بین فرزندان امام هادی علیه‌السلام، چنین آمده است: «المعروف بالكذاب الذی تقدم ذكره فی حدیث جعفر الصادق ع و كان یلقب بزق خمر». در سه چاپ دیگر چنین آمده است: «المعروف بالكذاب المذكور بحدیث جعفر الصادق ع» (خصیصی، ۲۰۰۷: ۲۳۱؛ همو، ۲۰۱۱: ۳۶۶؛ همو، ۱۴۱۱: ۳۱۳). در این مسئله به هیچ نسخه بدلی ارجاع نشده است.

دلیل تغییر: ذکر اینکه کسی به زق خمر [= خمره شراب] معروف بوده، دلالت بر دائم الخمری و فساد وی می‌کند و ذهنیت خواننده درباره او را جهت می‌دهد. ظاهراً شوقی حداد برای تقبیح بیشتر جعفر کذاب، خویش را مجاز دیده است که چنین نکته‌ای را بدون استناد به منبعی، در اینجا بگنجانند.

- در تصحیح شوقی حداد (الخصیصی، ۱۴۲۹: ۵۴۰)، هنگام نقل سخن امام علیه‌السلام، حرف تأکید «قد» افزوده شده است: «انه قد مات» و «قد قتل ابن‌الزیات»<sup>۱۹</sup> که در سه

تصحیح دیگر نیامده است. در این مسئله به هیچ نسخه بدلی ارجاع نشده است (الخصیبی، ۲۰۰۷: ۲۳۲؛ الخصیبی، ۲۰۱۱: ۳۶۶؛ الخصیبی، ۱۴۱۱: ۳۱۴).

دلیل تغییر: سخن امام علیه السلام حتماً باید با تأکید باشد تا میزان حتمیت آن اطلاع غیبی و اثر آن در نفس مخاطب بیشتر باشد.

- در تصحیح شوقی حداد (الخصیبی، ۱۴۲۹: ۵۴۰) راوی چنین از امام می پرسد: «متی جعلت فداک؟» تعبیر «جعلت فداک» در سه تصحیح دیگر نیامده است. در این مسئله به هیچ نسخه بدلی ارجاع نشده است (الخصیبی، ۲۰۰۷: ۲۳۲؛ الخصیبی، ۲۰۱۱: ۳۶۷؛ الخصیبی، ۱۴۱۱: ۳۱۴).

دلیل تغییر: احتمالاً افزودن این گونه عبارات از روی ارادت ورزی است. موارد دیگری هم هست: «فقال سیدی و مولای» (الخصیبی، ۱۴۲۹: ۵۴۲) که دیگر نسخ عبارت «و مولای» را ندارد؛ «نصر غلام ابی الحسن علی بن محمد» (الخصیبی، ۱۴۲۹: ۵۴۱) که دیگر نسخ «بن محمد» را ندارد.

#### ۴. حذف یک عبارت

در روایتی از نسخه شوقی حداد (الخصیبی، ۱۴۲۹: ۵۴۸)، در ضمن ماجراهای پس از قتل متوکل، چنین گزارش شده است که: «... و برای احمد بن محمد معتصم بیعت گرفته شد که دوره [حکومت] او چهار سال بود و در سال ۳۲ از امامت ابوالحسن علیه السلام مرد...». این در حالی است که مقطع متناظر با این مطلب در سه تصحیح دیگر چنین است: «... و احمد بن مستعین امامتش را پذیرفت که دوره [حکومت] او چهار سال و یک ماه بود، سپس خلع شد و معتز که نامش زبیر بود، در سال ۲۵۲ که سالی از امامت ابوالحسن علیه السلام بود، حکومت را در دست گرفت...» (الخصیبی، ۲۰۰۷: ۲۳۲؛ الخصیبی، ۲۰۱۱: ۳۷۸؛ الخصیبی، ۱۴۱۱: ۳۱۴).

در حقیقت شوقی حداد در اینجا دست به تلخیص متن زده و از نزد خود، متنی صحیح و سالم به خواننده ارائه داده است، تا خود و کتاب مورد علاقه اش را از اشکال های تاریخی این متن رهایی بخشد. اشکال هایی از این دست که:

- لقب احمد بن محمد بن هارون، مستعین است (ابن العمرانی، ۱۴۰۲: ۱۲۳) نه اینکه لقب پدرش مستعین باشد. پس عبارت احمد بن مستعین که در متن آمده، خطا است.

- مدت حکمرانی مستعین تا زمان خلعتش به دست ترکان، سه سال و نه ماه است (ابن‌العمرائی، ۱۴۰۲: ۱۲۶) نه چهار سال و یک ماه؛ اگر تا زمان قتلش را هم حساب کنیم، می‌شود چهار سال و شش ماه و باز عدد چهار سال و یک ماه درست از آب در نمی‌آید. ذکر دقیق چهار سال و یک ماه که در سه تصحیح آمده است، نیاز به دلیل تاریخی دارد، اما ذکر کلی عدد چهار سال که شوقی حداد آورده است، گرد شده و موجه و پذیرفتنی است.

### ۵. جابه‌جا کردن واژه‌های موجود در متن

در تصحیح شوقی حداد (الخصیبه، ۱۴۲۹: ۵۳۹)، دوره زندگی امام هادی علیه‌السلام با پدر بزرگوارش امام جواد علیه‌السلام، شش سال و پنج ماه و مدت زندگی ایشان بعد از پدر، ۳۳ سال و هفت ماه ذکر شده است. در سه چاپ دیگر، این دو مدت به ترتیب شش سال و هفت ماه و ۳۳ سال و پنج ماه ذکر شده است (الخصیبه، ۲۰۰۷: ۲۳۱؛ الخصیبه، ۲۰۱۱: ۳۶۵؛ الخصیبه، ۱۴۱۱: ۳۱۳). در این مسئله به هیچ نسخه بدلی ارجاع نشده است. دلیل تغییر: با توجه به اینکه در باب قبلی، ذکر شد که امام جواد علیه‌السلام در ششم ماه رجب سال ۲۲۰ از دنیا رفته است (الخصیبه، ۱۴۲۹: ۵۱۷)، مسلماً مدت زندگی امام هادی علیه‌السلام با پدرشان کمتر از ۶ سال و هفت ماه می‌شود؛ تولد امام هادی علیه‌السلام طبق اطلاعات این کتاب رجب سال ۲۱۴ است (نک: الخصیبه، ۱۴۲۹: ۵۳۹). این اشکال فقط در صورتی برطرف می‌شود که جای پنج ماه و هفت ماه در این متن جابه‌جا شود؛ کاری که شوقی حداد آن را انجام داده است.

### ۶. ترمیم متن

آشنایان با متون کهن می‌دانند که گاه با تلاش برای تصحیح درست و کامل یک متن، باز برخی متون به دلایل متعدد، نامفهوم باقی می‌مانند. در این کتاب هم مواردی از این دست دیده می‌شود که سه تصحیح از کتاب، با آوردن متن از کنار آن گذشته‌اند اما شوقی حداد در تصحیح خود آن را ترمیم کرده و کوشیده است که خواننده با متنی فهم‌پذیر و خالی از ابهام روبه‌رو باشد که البته گاه با وجود تصرف‌هایی که در متن کرده، نتوانسته است این ابهام را بزدايد.

می توان روایت هشتم این باب (در تصحیح شوقی حداد: روایت هفتم)، دعوت متوکل از امام علیه السلام برای رفتن به شکار را نامفهوم ترین روایت این باب دانست. ترجمه روایت بر اساس تصحیح حمصی (به نمایندگی از سه تصحیح) و در مقایسه با تصحیح شوقی حداد چنین است:

متوکل فرستاد به نزد سرورمان ابوالحسن علیه السلام که سوار شو و با ما به شکار بیا تا همراه باشیم (لنشارکک) [شوقی حداد: تا به تو متبرک شویم (لتبرک بک)]. امام به فرستاده گفت: «بگو من در حال سوار شدنم». چون فرستاده بیرون رفت، فرمود: «دروغ می گوید. جز آنچه گفت از چیزی خبر ندارد (ما یدری غیر ما قال)» [شوقی حداد: چیزی نمی خواهد مگر غیر آن چیزی که گفت (ما یرید الا غیر ما قال)]. پرسیدیم: «ای مولای ما پس چه می خواهد؟» فرمود: «آنچه که می خواهد آشکار نمی شود [و رخ نمی دهد] به واسطه آنچه که از جانب خداوند او را بازمی گرداند (فما یظهر ما یریده بما یعیده من الله)» [شوقی حداد: فرمود: «این چنین می گوید پس اگر خیری نصیب شد، آن را نسبت می دهد به کسی که می خواهد به ما، از آنچه که از خداوند دور است (نسبه الی من یریده بنا مما یبعد عن الله)»]. او امروز سوار می شود و به شکار می رود که لشکرش بر پل روی رود بر او ازدحام می کنند (و هو یرکب فی هذا الیوم و یمخرج الی الصید فیدهمه جیشه علی القنطرة فی النهر) [شوقی حداد: فرمود: «او و لشکرش بر پل روی رود وارد می شوند (و هو یرکب فی هذا الیوم و یمخرج الی الصید فیرد هو و جیشه علی القنطرة فی النهر)»]. سایر اردو [و خیمه و خرگاه] عبور می کنند و چارپای من عبور نمی کند و بازمی گردم. متوکل هم از اسبش می افتد و پایش می لغزد و دستش می شکند و یک ماه بیمار می شود». راوی می گوید که سرور ما بر مرکب خویش به همراه متوکل سوار شد. به او گفت: «ای پسر عموا!» پس پاسخ داد: بلی. در حالی که در هنگام ورود به رود و پل همراه وی بود. پس سایر لشکر گذشتند و پل شکافت و منهدم شد و ما با سرورمان در انتهای قوم بودیم. ملک [کسانی را] تحت [امر] او [یعنی امام] فرستاد. وقتی وارد رود و پل شدیم، چارپای او [یعنی امام] از عبور امتناع کرد و سایر لشکر و چارپایان ما عبور کردند. فرستادگان متوکل هم کوشیدند که چارپا [ی امام] را عبور دهند و عبور نکرد. متوکل هم دور شده بود که این فرستادگان به او پیوستند و سرور ما بازگشت. هنوز ساعتی از روز نگذشته بود که خبر آمد متوکل از

چارپایش افتاده و پایش لغزیده و دستش شکسته است. متوکل یک ماه علیل بود و بر ابوالحسن علیه السلام عتاب کرد. ابوالحسن فرمود: «بازنگشت مگر ترسید که این سقطه به او نرسد و ما فقط به این خاطر بازگشتیم که غضب شد از ما که این سقطه به ما نرسد». پس ابوالحسن فرمود: «راست گفت ملعون و آنچه را که در نفسش بود آشکار کرد» (فقال ابوالحسن: ما رجع الا فرع لاتصیبه هذه السقطه علیه، و انما رجعنا غضب عنا لاتصیبا هذه السقطه. فقال ابوالحسن: صدق الملعون و ابدی ما کان فی نفسه) [شوقی حداد: ابوالحسن فرمود: «تنها به خاطر این بازگشت تا این سقطه به ما نرسد و فال بد نزنند». پس ابوالحسن فرمود: «راست گفت ملعون و آنچه را که در نفسش بود آشکار کرد و این از کرامات آن حضرت بود» (فقال ابوالحسن: انما رجع لثلا تصیبا هذه السقطه فیتشاءم. فقال ابوالحسن: صدق الملعون و ابدی ما کان فی نفسه، فکان هذا من دلائله)].

نگارنده کوشید در این ترجمه هر چه را که درمی‌یابد به بهترین شکلی که با متن هم مطابقت داشته باشد، به فارسی برگرداند. اما باز روشن است که متن گنگ است و مراد از بسیاری عبارات روشن نیست؛ به‌ویژه مواردی که عین عبارت عربی آن هم نقل شد. متن این روایت در قسمت‌هایی چنان نامفهوم است که حمصی، در دو جا از این روایت در پاورقی توضیح داده است که: «هكذا فی المخطوط» و بدین طریق نامفهوم بودن متن را به خواننده رسانده است (الخصیعی، ۲۰۱۱: ۳۷۳ - ۳۷۴)؛ اما ملاحظه شد که شوقی حداد بدون اینکه هیچ توضیح یا اشاره‌ای به تفاوت نسخه‌های مبنای تصحیح خود داشته باشد، با بی‌امانتی کامل، دریافت خویش از این روایت را به عنوان اصل روایت به مخاطب ارائه می‌دهد. او سعی کرده است با ترمیم متن، ابهام‌های موجود را برطرف کند؛ در ابتدای روایت کاملاً متن را رفوکاری کرده و حرف از نسبت دادن خیر و شر به کسی به میان آورده است که اصلاً در دیگر متون چنین چیزی مشاهده نمی‌شود. او از روی پل نگذشتن را هم به اسب متوکل برگردانده است، در حالی که در سه چاپ دیگر، این مسئله به اسب امام بازمی‌گشت. با این حال، مشاهده می‌شود که هنوز در متن او نیز ابهام‌هایی وجود دارد، به‌ویژه در انتهای متن روایت.<sup>۲۰</sup> علاوه بر این، نگاه ارادت‌مندانه مصحح کتاب به امام علیه السلام و تبرّی وی از دشمن امام یعنی متوکل، در تصحیح قسمت‌هایی از متن اثر گذاشته است. طبق تصحیح ایشان، متوکل

می خواهد - ولو در ظاهر - برای متبرک شدن امام را همراه ببرد و در پایان هم دو دستش، به جای یک دست، می شکند!

ظاهراً نسخه کتاب در این قسمت مشکل و بدخوان بوده است، ولی سخن بر سر این است که کار مصحح این است که بکوشد متن را چنان که نویسنده نوشته است، به خواننده ارائه دهد و اگر جایی بین نسخه‌ها تفاوت هست، آن را به خواننده خویش گزارش دهد، نه اینکه به این بهانه که متن ناخوش خوان است، هر چه را که دوست داشت، به عنوان متن کتاب به مخاطب عرضه کند، آن هم بدون اینکه کم‌ترین اشاره و توجهی به این دخل و تصرف دل‌خواسته خویش بدهد.<sup>۲۱</sup>

نمونه دیگر از ترمیم متن که در معنا بسیار اثر گذاشته است، روایت دهم شوقی حداد (روایت یازدهم سه تصحیح) درباره بنای شهر سامرا و سرنوشت متوکل است. ابهام در قسمت‌های مختلفی از متن این روایت، موجب شده است که شوقی حداد آنها را بدون تذکری به مخاطب، به زعم خویش اصلاح کند. در اینجا فقط چند نمونه از آن می‌آید:

- تصحیح شوقی حداد (الخصی، ۱۴۲۹: ۵۴۷): «مردی از شیعیانش از مدائن نامه‌ای به او نوشت و از سال‌های [حکومت] متوکل پرسید که امام چنین در جوابش نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم...».

همین متن در سه تصحیح دیگر چنین آمده است: «مردی از شیعیانش از مدائن از ثنی متوکل [؟] به نزد وی آمد و به امام نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم...». تعبیر «ثنی المتوکل» در این سه تصحیح نامفهوم و گنگ است که شوقی حداد از نزد خود آن را به «سنی المتوکل» تغییر داده و دیگر قسمت‌های متن را هماهنگ با آن، ترمیم و مفهوم کرده است.

در ادامه متن، شوقی حداد به این عبارت می‌رسد: «پس متوکل در سه روز، خلق کثیری از بنی هاشم را کشت». در حالی که با کمال تعجب، همین عبارت در متن سه تصحیح دیگر با ۱۸۰ درجه اختلاف معنایی چنین است: «پس متوکل در روز سوم کشته شد».

ترمیم و رفوکاری ناروای متن (نک.: جهانبخش، ۱۳۹۰: ۴۹) در روایت سوم چاپ شوقی حداد هم در حجم کمتری به چشم می‌خورد.

## ۷. پروردن متن

در موارد متعددی می‌بینیم که متن گزارش، مفهوم و خوش‌خوان است، اما شوقی حداد در تصحیح خود آن را پرورده است و متنی داستانی‌تر و با آب‌وتاب بیشتر به خواننده ارائه می‌دهد. روایت دوم را می‌توان مصداقی از این سنخ تغییر دانست که برای پرهیز از اطاله، مقایسه آن با سه تصحیح دیگر را به خواننده محترم وامی‌گذاریم.

## ۸. دست‌کاری ریز در متن

در این کتاب مطلبی درباره دوران امامت امام هادی علیه‌السلام آمده که هر نسخه، آن را به‌گونه‌ای ذکر کرده است:

تصحیح شیخ موسی: «و مضی فی تلك العلة و نبوته اربعون سنة» (خصیصی، ۲۰۰۷: ۲۳۹).

چاپ بلاغ: «و مضی فی تلك العلة و نبوته [امامته] اربعون سنة» (خصیصی، ۱۴۱۱: ۳۲۱).

تصحیح حمصی: «و مضی فی تلك العلة و [امامته] اربعون سنة» (خصیصی، ۲۰۱۱: ۳۷۸).

تصحیح شوقی حداد: «و مضی فی تلك العلة و سنه اربعون سنة» (خصیصی، ۱۴۲۹: ۵۴۹).

ظاهراً در نسخه اصل، کلمه «نبوته» بوده است، اما از آنجا که نسبت نبوت به امام علیه‌السلام در عقاید شیعه صحت ندارد،<sup>۲۲</sup> سه تصحیح امامی، هر یک به‌گونه‌ای آن را اصلاح کرده‌اند و تنها تصحیح شیخ موسی که در بند چنین ملاحظاتی نبود، عین متن را ذکر کرده است که البته از لحاظ محتوا هم اشکال دارد؛ سن امام علیه‌السلام ۴۰ سال بوده است، نه دوران امامت ایشان؛ این اشکال نیز با تصحیح ذوقی شوقی حداد مرتفع شده است.

اکنون پس از مقایسه روایات این باب در این چهار چاپ، می‌توان گفت که بیش‌ترین اختلاف بین تصحیح شوقی حداد با دیگر تصحیح‌ها و به‌ویژه تصحیح شیخ موسی است و کم‌ترین اختلاف بین چاپ بلاغ و تصحیح حمصی.

انگیزه تغییرها متعدد و بیشتر اعتقادی و به منظور تصحیح محتوایی متن بوده است که به شکل‌های مختلفی چون حذف و اضافه و جابه‌جایی و ترمیم متن صورت گرفته است. تفاوت‌ها و تغییرهای پرشمارتر عبارت است از دست‌کاری ریز و ترمیم

رفوکاری در لابه‌لای متون که گاه به تغییر کلی متن و معنا منجر می‌شود. در این دخل و تصرف‌های ناپسند و غیرروشن‌مند، ابتدایی‌ترین مسائل در اخلاق پژوهش رعایت نشده است، به ویژه در تصحیح شوقی حداد.

در این میان، نسخه کامل همان تصحیح شیخ موسی در *سلسلة التراث العلوی* است که اغلاط بسیاری دارد. نسخه بهتر از لحاظ تصحیح و دقت در چاپ، تصحیح حمصی است و تصحیح شوقی حداد از لحاظ تصحیح، ناامین‌ترین است؛ گرچه از هر یک از این تصحیح‌ها، حتی از تصحیح شوقی حداد، می‌توان در خوانش نسخه خطی بدخوان و مخدوش کتاب بهره برد.

### پی‌آمدهای تصرف بی‌ضابطه در متون

در نظر داشتن ملاحظات در نشر متون حساس دینی، چیزی نیست که بتوان به سادگی آن را زیر سؤال برد. همان‌گونه که این مسئله چیزی نیست که اختصاص به شیعیان یا مسلمانان داشته باشد. برای مثال در دنیای مسیحی، هنوز برخی از نسخه‌های کتاب مقدس که در قرن گذشته یافت شد، بنابر ملاحظات دینی – سیاسی منتشر نشده است (نک: «طومارهای دریای مرده»، ویکی‌پدیا، ۱۳۹۶، <https://fa.wikipedia.org/wiki>). نمونه دیگر، کتاب *کشف‌الاسرار* امام خمینی رحمة الله علیه است که در زمان حاضر چاپ و منتشر نمی‌شود. اما مهم این است که به بهانه این ملاحظات نباید این متون را – فارغ از درستی یا نادرستی محتوای آن – با دخل و تصرف بی‌ضابطه منتشر کرد. به جز ضدتبلیغ بودن این‌گونه تصرفات، خسارت اخلاقی ناشی از آن و نیز به خطا بردن پژوهش و استنباط پژوهش‌گران، آسیب‌های فراوان دیگری در پی دارد که در مباحث تخصصی تصحیح متون به آن پرداخته شده است. در اینجا به اختصار، به دو مورد از این آسیب‌ها، متناظر با مباحثی که گذشت، اشاره می‌کنیم:

۱. تباه شدن ارزش‌های زبانی متون کهن: یکی از مهم‌ترین ارزش‌های نسخ خطی متون کهن، ارزش‌های زبانی آنها است. از این‌رو، خبرگان فن تصحیح با تک‌تک واژه‌های این متون، بسان اثر باستانی شکننده، بسیار محتاطانه برخورد می‌کنند تا مبدا ناخواسته آسیبی به آن وارد شود و اطلاعاتی از روی آن محو گردد و از ارزشش کاسته شود. اما برای کسی که اهل این کار نباشد، مفهوم نیست که مثلاً می‌توان از دریچه تعبیر



«ثنی المتوکل» به یک بحث لغوی یا اصطلاحی جغرافیایی رسید؛ به همین دلیل سریع در متن دست می‌برد و آن را به «سنی المتوکل» تبدیل می‌کند. آنچه که برای این دست مصححان مهم است این است که حقانیت شخصی یا عقیده‌ای را اثبات و خصم خویش را اسکات و منکوب کنند.<sup>۲۳</sup> با این روش و نگرش در نشر تراث، این متون کهن، خواه محتوای درستی داشته باشند یا نه، ارزش‌های فراوانی را از دست می‌دهند.

۲. تباہ شدن ارزش‌های جامعه‌شناختی دانش: بر اساس ضوابط علمی تصحیح متن، مصحح اجازه ندارد حتی یک خطای مسلم متنی یا بدترین و اشتباه‌ترین معانی موجود در یک متن را بدون تذکر و توضیح، آن‌گونه که صحیح است و شایسته می‌پندارد، ثبت و ضبط کند.<sup>۲۴</sup> با چنین تصحیح‌های ذوقی و مصلحت‌اندیشانه، ارزش‌های افزوده‌ای که متن به محقق می‌دهد، همه از بین می‌رود. مثلاً وقتی مدت زمان زندگی امام، یا دوره حکومت خلیفه‌ای در نسخه‌ای خطی به اشتباه ضبط شده باشد، مصحح اجازه ندارد از سوی خود در آن دست ببرد و متن را که آینه دانش و دقت نویسنده یا کاتب است، به راحتی تغییر دهد. با این دست‌بردهای ناصواب در متن، نشانه‌های شخصیت‌شناسانه، زمان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه که داده‌های فرامتنی نسخه‌های خطی‌اند، کور می‌شود و از بین می‌رود.<sup>۲۵</sup>

### نتیجه

آنچه از این بررسی مختصر به دست می‌آید، این است که برخی با نادیده گرفتن همه ضوابط پذیرفته شده در بین اهل فن، دست به تصحیح و نشر متون کهن می‌زنند، بدون آنکه اهلیت و صلاحیت آن را داشته باشند. اینها بدون در نظر گرفتن ارزش تراثی این متون، فقط دیدی فرقه‌ای - مذهبی و اعتقادی به آن دارند. بنابراین پژوهشگر باید در مواجهه با متون حساسی چون *الهدایة الکبری*، هوشیار باشد و با اندک اشاره‌ای، به متن پیش روی خویش ظنن شود و تا نرسیدن به متنی مورد اعتماد، بحث خویش را بر متن موجود استوار نکند. برای این کار، محقق نباید خود را به یک چاپ از اثر محدود کند و از دیگر چاپ‌ها بی‌نیاز ببیند، بلکه باید چاپ‌های دیگر و به ویژه چاپ‌های جدیدتر و مقدمه‌ها و انگیزه‌های تصحیح را ملاحظه کند؛ با این سخن درباره کتاب‌ها، تکلیف اعتماد و حسن ظن بی‌حد به نرم‌افزارها نیز روشن می‌شود.

## پی‌نوشت‌ها

۱. چنان‌که در مقدمه چاپ بلاغ و تصحیح شوقی حداد بدان استناد شده است.
۲. تنها اشاره‌ای که در این کتاب به نسخه خطی شده است، عبارت پایانی کتاب است: «الی هذا تمت النسخة الكاملة آلتی عثرنا علیها من کتاب الهدایة الكبرى؛ والحمد لله اولاً و آخراً» (الخصیبي، ۱۴۱۱: ۴۳۷).
۳. به دلیل ثبت خاص نام و آرم مؤسسه سراج، در بسیاری از فهرست‌نویسی‌ها و پایگاه‌های اینترنتی، نام ناشر «موسسة الاسلامیة» آمده است که صحیح نیست.
۴. طبق این بخش بندی، روایات مربوط به امام هادی علیه السلام در باب نهم از جزء دوم قرار گرفته است.
۵. کتابی است غالیانه منسوب به فضل بن عمر که در بین نصیریان با نام *التهت و الاظلة* هم شهرت دارد. نزول رب به آسمان دوم (الجعفی، ۱۹۷۷: ۱۹)، کاربرد عبارت «لیبک یا ربنا» خطاب به امام حسین علیه السلام از سوی جبرئیل و اسرافیل و میکائیل (همان، ۱۰۰)، کشته نشدن امام حسین علیه السلام (همان، ۹۲ و ۹۳) و مذكر بودن مادر اوصیا (همان، ۸۷) از جمله هذیان‌های این کتاب است. برای آشنایی بیشتر با این کتاب نک.: هالم، ۱۳۹۴: ۲۱۹ - ۲۴۷؛ خدایاری، ۱۳۹۱: ۶۳۴ - ۶۳۷.
۶. برای اطلاع بیشتر از جایگاه منصب باییت نزد امامیه، نک.: صفری فروشانی، ۱۳۹۵: ۹۱ - ۱۲۳.
۷. ظاهراً مقصود همان نسخه کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی است که از موقوفات شاه صفوی است که در تصحیح حمصی (الخصیبي، ۲۰۱۱: ۵۳۹، پاورقی یک) هم از آن یاد شده است.
۸. برای نمونه بنگرید به دو تصحیح متفاوت از کتاب سری نصیریان که یک بار به نام *التهت الشریف* و بار دیگر به نام *التهت و الاظلة* منتشر شد. اختلاف شدید بین دو مصحح این کتاب را در مقدمه این دو کتاب بخوانید و نیز نک.: انصاری، ۱۳۹۰ الف: ۶۶۰.
۹. از آنجا که این کتاب، کتابی کهن و تخصصی در زمینه تاریخ خلفا است و بیشتر اطلاعات گاه‌شمارانه مربوط به خلافت بنی عباس، روشن و مورد اتفاق است، در ذکر مطالب مربوط به خلفا، به همین کتاب بسنده می‌شود.
۱۰. ظاهراً راوی نمی‌داند که درگذشت و محل دفن پدر گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه نبوده است. همه منابع تاریخی، مدفن پدر بزرگوار رسول اکرم صلی الله علیه و آله را یرب دانسته‌اند (نک.: بلاذری، ۱۴۱۷، ۱/۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/۷۹؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/۲۷۴).
۱۱. ظاهراً راوی به این هم توجه نداشته است که متوکل نیز، همانند دیگر خلفای بنی عباس، از بنی هاشم است.
۱۲. بحث درباره اتهام متوکل به نصب و دلیل قتل وی به دست فرزندش را نک.: سالاری‌شادی، ۱۳۹۲: ۶۷-۹۱.
۱۳. وی از غالیان دوره امام هادی علیه السلام است که خیانت در اموال شرعی، دروغ‌گویی و فتنه‌گری و فسق و فریب‌کاری را به حدی رساند که امام دستور قتل وی را داد و بهشت را برای قاتلش ضمانت کرد. تفصیل احوال او را نک.: خوبی، ۱۴۱۳: ۱۴/۲۵۸ - ۲۶۳؛ حاجی‌زاده، ۱۳۹۴: کل فصل دوم.

۱۴. تصحیح حمصی، ۳۷۱ - ۳۷۳. ظاهراً فارس که متمایل به جعفر کذاب و از حمایت وی برخوردار بود (نک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰۰ - ۱۰۷)، در درون جریان‌های غالیان، رقیبی برای محمد بن نصیر به شمار می‌آمده است (در بیشتر روایات لعن سران غلات، معمولاً این دو تن، دوشادوش یک‌دیگر ذکر شده‌اند؛ نک: کشی، ۱۴۰۹: ۵۲۰) و این روایت هم از سوی جریان طرف‌دار محمد بن نصیر در نگویش وی جعل شده است.

۱۵. برای نمونه در پایان باب حضرت فاطمه سلام الله علیها در چاپ بلاغ (و نیز تصحیح شیخ موسی) است که تولد پسران آن حضرت از ران راست ایشان و تولد دختران آن حضرت، از ران چپ ایشان بوده است. این مطلب که هماهنگ با یاه‌های غالیانه کتاب الهفت الشریف است (در آنجا ذکر شده است که امام شریف‌تر از آن است که از رحم مادر به دنیا آید. امام از ران مادر پا به دنیا می‌گذارد!)، در تصحیح حمصی نیامده و توضیح یا حتی اشاره‌ای هم درباره حذف این بند نیامده است.

۱۶. ابوشعیب محمد بن نصیر بکری نمیری، بنیان‌گذار فرقه نصیری، از غلات هم‌عصر امام هادی علیه السلام بود که ادعای ربوبیت ایشان را مطرح کرد - العیاذ بالله - و خود را پیامبر فرستاده شده از جانب ایشان معرفی کرد. او عقایدی فاسد چون تناسخ را تبلیغ و اباحی‌گری جنسی را ترویج کرد. امام حسن عسکری علیه السلام او را لعن کرد و محمد بن عثمان، نائب دوم امام زمان علیه السلام نیز از او تبری جست و عذرخواهی او را نپذیرفت. این شخصیت منفور در نزد امامیه، در کتاب الهدایة الکبری و دیگر آثار خصیصی، جایگاهی رفیع و چهره‌ای درخشان دارد. برای آگاهی بیشتر از جایگاه محمد بن نصیر در بین علمای امامیه و نصیریان، نک: صفری فروشانی، ۱۳۸۴: ۱۷ - ۱۹؛ متی، ۱۳۷۹: کل مقاله، به ویژه: ۱۱۱ - ۱۱۵.

۱۷. بخشی از عقاید غالیانه و افکار اباحی‌گرانه وی و نیز اخبار لعن و مذمتش را نک: کشی، ۱۴۰۹: ۵۲۰ و ۵۲۱. برای آشنایی با نظر رجالیان درباره دیگر کسانی که نامشان در این دو روایت آمده بود، نک: صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ۷۱ - ۱۴۱ و ۳۴۴ - ۳۵۹.

۱۸. نک: تصحیح شوقی حداد، ۵۷۲ و ۵۷۳؛ قس: چاپ بلاغ، ۳۳۸ - ۳۴۰. حذف یا تغییر عمدی نام راوی یا قسمت‌هایی از یک روایت، به دلیل عدم مقبولیت آن راوی، در متون امامیه بی‌سابقه نیست. نمونه‌هایی از آن را بنگرید در: انصاری، ۱۳۹۳؛ همو، ۱۳۹۰؛ ب: ۹۰۵ و مورد دیگر در: همان، ۹۰۶.

۱۹. ابن‌زیات (۱۷۳ - ۲۳۳ ق.) ادیب، دیوان‌سالار و وزیر چند تن از خلفای عباسی بود که نهایتاً متوکل بر وی خشم گرفت و وی را کشت، نک: گلشنی، ۱۳۶۹؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۵۶/۹ - ۱۶۱.

۲۰. بسیار روشن است که در اینجا در اصل متن اشتباهی سهوی رخ داده است. نویسنده این روایت می‌خواسته داستانش را این‌گونه پایان ببرد که بعد از این جریان، متوکل انگیزه نهایی خویش از دعوت امام برای شرکت در شکار را به زبان می‌آورد و امام هم تصریح می‌کند که اکنون متوکل ضمیر خود را آشکار کرده است، تا صدق پیش‌بینی امام که در ابتدای روایت آمده بود، بر خواننده معلوم شود؛ اما نویسنده در اشتباهی سهوی، سخن متوکل را به امام نسبت داده و گفته است: «فقال ابوالحسن: ما رجع الا فرغ لاتصیبه هذه السقطه علیه...». در حالی که باید می‌گفت: «فقال المتوکل...». در این صورت پاسخ امام هم در جای خویش می‌نشیند و قسمتی از ابهام متن برطرف می‌شود: «فقال ابوالحسن: صدق الملعون و ابدی ما کان فی نفسه».

۲۱. در مباحث تخصصی تصحیح متون، تصریح شده است که حتی اگر آیه‌ای از آیات قرآن در نسخه خطی به اشتباه ثبت شده است، مصحح اجازه ندارد بدون تذکر خطای نسخه در پاورقی، آیه را به شکل صحیح در متن اصلاح کند (نک: جهانبخش، ۱۳۹۰: ۵۰).
۲۲. این مطلب می‌تواند مرتبط باشد با نسبتی که غالیان به امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام می‌دادند که ایشان را - نعوذ بالله - خدا یا پیامبر می‌دانستند (نک: کشی، ۱۴۰۹: ۵۱۸؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ۹۳ و ۹۴).
۲۳. پژوهش‌گران به این انگیزه برای دست‌برد در متون تراثی - به ویژه متون حدیثی - توجه داشته‌اند و مواردی از آن را نشان داده‌اند. برای نمونه نک: انصاری، ۱۳۹۰: ۸۱۱ و ۸۱۲.
۲۴. رعایت امانت در گزارش متن به مخاطب، اولین و اساسی‌ترین و بدیهی‌ترین رکن تصحیح است. رسالت مصحح چیزی نیست جز: «به دست دادن متنی هرچه نزدیک‌تر به متن اصلی‌ای است که از زیر قلم نویسنده‌ای خارج شده یا از بیان شاعر یا گوینده‌ای تراوش یافته و امروز مورد پژوهش ما است. مصحح در قبال متن، نه «ویراستار علمی» است و نه «منشی و نویسنده»، بلکه امینی است که می‌کوشد غبار تصرفات کاتبان و اهل ازمنه پیش را از چهره اثر بزداید...» (جهانبخش، ۱۳۹۰: ۱۳ و ۱۴).
۲۵. یکی از پژوهش‌گران به مناسبت تحقیق خویش، در این باب چنین می‌گوید: «ما در اینجا اسناد روایات و نقل‌های موجود در این کتاب را عیناً (با وجود تحریفاتی که دارد) نقل می‌کنیم تا معیار مناسبی برای مقایسه با دیگر متون نصیری و غیر نصیری به دست داده شده باشد. در متون گروه‌های غلات، نفس وجود این تحریفات برای تحقیقات بیشتر باید مد نظر قرار گیرد و نباید اقدام به تصحیح تحریفات کرد؛ خاصه که در بسیاری از مواقع معیار درستی در تشخیص اصح وجود ندارد و به هر حال همین تحریفات موضوعیت دارد» (نک: انصاری، ۱۳۹۰ الف: ۶۶۰ - ۶۶۱).

## منابع

- ابن‌العمرانی، محمد بن علی (۱۴۰۲). *الانباء فی تاریخ الخلفاء*، تحقیق و تقدیم دکتر قاسم سامرایی، ریاض: دارالعلوم، چاپ دوم.
- ابن‌سعد (۱۴۱۰). *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن‌غضائری (۱۳۶۴). *الرجال*، تحقیق سید محمدرضا حسینی جلالی، قم: دار الحدیث، چاپ اول.
- امین، سیدمحمسن (۱۴۰۶). *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- انصاری، حسن (۱۳۹۰ الف). «روایتی جدید و منتشر نشده از تاریخ الأئمه و سهم حسین بن حمدان الخصیبی»، *بررسی‌های تاریخی در حوزه اسلام و تشیع (مجموعه نود مقاله و یادداشت)*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ص ۶۵۵ - ۶۶۶.
- انصاری، حسن (۱۳۹۰ ب). «معمای چند کتاب: از کتاب الأوصیای شلمغانی تا اثبات الوصیه مسعودی (همراه با بررسی یکی از منابع دو کتاب الهدایة الکبری و دلائل الامامة)»، *بررسی‌های تاریخی در حوزه اسلام و تشیع (مجموعه نود مقاله و یادداشت)*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ص ۸۷۵ - ۹۱۸.

ناهم خوانی معنادار بین روایات منقول از امام هادی (ع) / ۶۹

انصاری، حسن (۱۳۹۳). «روایت و تحریر جدیدی از تاریخ الأئمه»، *تارنمای بررسی های تاریخی در*

پایگاه کاتبان، ۸ آبان ۱۳۹۳. <http://ansari.kateban.com/post/2217>

بلاذری (۱۴۱۷). *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، چاپ اول.  
پیری، محمد (۱۳۹۰). *علوی ها و طرح گشایش علوی*، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

الجعفی، مفضل بن عمر [منسوب] (۱۹۷۷). *الهفت الشریف من فضائل مولانا جعفر الصادق علیه السلام*  
*رواه المنفصل بن عمر الجعفی*، تحقیق و تقدیم مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس، چاپ دوم.

جهانبخش، جويا (۱۳۹۰). *راهنمای تصحیح متون*، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، چاپ سوم.  
حاجی زاده، یدالله (۱۳۹۴). *غالیان و شیوه های برخورد امامان معصوم علیهم السلام با ایشان*، قم: دفتر  
نشر معارف.

خدایاری، علی نقی (۱۳۹۱). «آثار منسوب به امام صادق علیه السلام»، *ابعاد شخصیت و زندگی امام*  
*صادق علیه السلام*، تألیف جمعی از نویسندگان به اهتمام احمد پاکچی، تهران: دانشگاه امام صادق  
علیه السلام، چاپ اول، ص ۵۵۱ - ۶۵۶.

الخصیبی (۱۴۱۱). *الهدایة الكبرى*، بیروت: مؤسسة البلاغ، چاپ چهارم.  
الخصیبی (۱۴۲۹). *الهدایة الكبرى*، تحقیق الشیخ شوقی الحداد، بیروت - لبنان: مؤسسة السراج للطباعة و  
النشر و التوزیع، چاپ دوم.

الخصیبی (۲۰۰۷). *الهدایة الكبرى*، سلسله التراث العلوی (۷)، تحقیق و تقدیم ابوموسی و الشیخ موسی،  
دیار عقل - لبنان: دار لاجل المعرفة، چاپ اول.

الخصیبی (۲۰۱۱). *تاریخ النبی والأئمة (علیهم السلام) و معجزاتهم المسمی بالهدایة الكبرى*، تحقیق  
الشیخ مصطفی صبحی الخضر الحمصی، بیروت - لبنان: شركة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.  
خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، بی جا: بی نا، چاپ پنجم.  
رحمتی، محمدکاظم، (۱۳۸۴). «حسین بن حمدان خصیبی و اهمیت وی در تکوین نصیریّه»، *مجله هفت*  
*آسمان*، شماره ۳۰، ص ۱۷۳-۲۰۷.

سالاری شادی، علی و دیگران (۱۳۹۲). «بررسی مناسبات متوکل خلیفه عباسی با علویان»، *مطالعات*  
*تاریخ اسلام*، سال پنجم، شماره ۱۷، ص ۶۷-۹۱.

صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۴). «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایة الكبرى»، *مجله طلوع*،  
سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۱۵-۴۶.

صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۹۵). «منصب باییت امامان در ترازوی نقد، بررسی محتوایشناسانه با  
توجه به کتاب رازداران حریم اهل بیت (ع)»، *فصل نامه شیعه پژوهی*، سال دوم، شماره ۶، ص  
۱۲۳-۹۱.

صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۷۸). *غالیان کاوشی در جریان ها و برآیندها تا پایان سده سوم*، مشهد:  
بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.

طبری (۱۳۸۷). *تاریخ الطبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، چاپ دوم.

- فرايمن، ارون (۱۳۸۶). «زندگی نامه حسین بن حمدان خصیبی، بنیان گذار فرقه نصیری - علوی»، ترجمه محمدحسن محمدی مظفر، مجله هفت آسمان، شماره ۳۳، ص ۱۳۷-۱۷۰.
- کشی (۱۴۰۹). رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، تحقیق و تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: موسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
- گلشنی، عبدالکریم (۱۳۶۹). «ابن زیات»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، اول، ج ۳، ص ۶۳۵ - ۶۳۸.
- متی، موسی (۱۳۷۹). «پیدایش نصیریان (علویان)»، ترجمه حسین مفتخری، فصل نامه تاریخ اسلام، دوره ۱، شماره ۳، مسلسل ۳، ص ۱۰۶ - ۱۲۷.
- مدرسی طباطبایی (۱۳۷۴). مکتب در فرآیند تکامل، نیوجرسی - ایالات متحده: مؤسسه انتشاراتی داروین.
- مسعودی (۱۴۰۹). مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجرة، چاپ دوم.
- نجاشی (۱۳۶۵). رجال النجاشی، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ ششم.
- نجفی یزدی، سیدمحمد (۱۳۸۵). اعجاز ائمه علیهم السلام و روایات مربوط به آن (نقد مقاله «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایة الکبری») قسمت اول و دوم، مجله طلوع، شماره ۱۸ و ۱۹.
- النمیری، محمد بن نصیر و دیگران (۱۴۲۶). رسائل الحکمة العلویة، سلسلة التراث العلوی (۱)، تحقیق و تقدیم ابوموسی و الشیخ موسی، دیار عقل - لبنان: دار لاجل المعرفة، چاپ اول.
- نویختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴). فریق الشیعة، بیروت: دار الاضواء، چاپ دوم.
- ویکی پدیا (۱۳۹۶). «طومارهای دریای مرده»، ۲۹ مردادماه ۱۳۹۶، <https://fa.wikipedia.org/wiki>
- هالم، هاینتس (۱۳۹۴). غنوصیان در اسلام: شیعیان غالی و علویان، ترجمه: احسان موسوی خلخالی، تهران: حکمت، چاپ اول.

## راهبردهای مذهبی امام هادی (ع) برای ایجاد همگرایی اسلامی

حمیدرضا مطهری\*

[تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۱۰]

### چکیده

اتحاد و انسجام اسلامی یکی از نیازهای اساسی مسلمانان و مایه عزت و ترقی جامعه آنان است. در آموزه‌های قرآن و سیره معصومان (ع) نیز بر اتحاد تأکید شده و راهکارهای متفاوتی برای تحقق آن توصیه شده است. در این میان سیره امام هادی (ع) و اهتمام ایشان به برقراری وحدت و انسجام مسلمانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. رشد اندیشه‌های انحرافی در میان مسلمانان و به دنبال آن گرایش به سمت فرقه‌گرایی و دامن زدن بر عوامل تفرقه‌زا جامعه آن زمان را با خطر اختلاف شدید مواجه کرده بود. امام هادی (ع) با درک موقعیت و شناخت شرایط خاص جامعه عصر خویش، راهبردهایی را برای مواجهه با این پدیده و ایجاد همگرایی بین مسلمانان به کار بستند. راهبردهای مذهبی آن حضرت از اهمیت بیشتری برخوردار است و مقاله حاضر بر آن است تا ضمن اشاره به مختصات عصر امام هادی (ع)، راهبردهای مذهبی ایشان را برای همگرایی اسلامی تبیین کند. فرضیه این پژوهش آن است که اهتمام به عینیت بخشیدن به انسجام مسلمانان و اعتدال مذهبی مهم‌ترین راهبرد مذهبی آن حضرت بود که برای تحقق آن، راهکارهایی چون تقیه، انتقال مفاهیم و تبیین جایگاه اهل بیت (ع) در قالب دعا، تأکید بر امور مشترک مانند قرآن و سیره نبوی (ص)، مدیریت بحران‌های فرهنگی مانند فتنه خلق قرآن و نقد جریان‌های انحرافی را در پیش گرفتند.

کلیدواژه‌ها: امام هادی (ع)، سیره، راهبرد، مذهب، همگرایی اسلامی.

## مقدمه

وحدت، اتحاد، همگرایی و انسجام از واژه‌هایی هستند که معنای نزدیکی دارند و از نیازهای اساسی جوامع به شمار می‌روند. انسجام درونی و اتحاد کلمه و پرهیز از هرگونه گسست و افتراق، حیاتی‌ترین نیاز جامعه اسلامی است که در قرآن کریم و سیره معصومان (ع) نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. آیات قرآن به شدت از تفرقه و چند دستگی نهی کرده (آل عمران: ۱۰۵)<sup>۱</sup> و بر اتحاد و انسجام اسلامی تأکید می‌کند. در سیره نبوی (ص) و امامان معصوم (ع) نیز بر این مسئله تأکید شده است و آن بزرگواران با توجه به موقعیت زمانی و مکانی خویش، برای تحقق همگرایی میان مسلمانان گام‌هایی برداشته و با بهره‌گیری از شیوه‌های متناسب و ارائه راهبرد و روش‌های مؤثر، برای ایجاد الفت و برادری بین مسلمانان تلاش کرده‌اند.

شناخت سیره امام هادی (ع)<sup>۲</sup> به دلیل ویژگی خاص آن دوره اهمیت دارد. در آن عصر، جامعه اسلامی دورانی پر تلاطم را تجربه می‌کرد؛ از یک سو مرزهای جغرافیایی جهان اسلام بسیار گسترش یافته و افکار و اندیشه‌های ملل دیگر وارد جامعه اسلامی شده بود و با شکل‌گیری یا گسترش مکاتب فکری گوناگون در میان مسلمانان، تضارب آرا و برخورد اندیشه‌ها به اوج خود رسیده و موجب پیدایش فرقه‌ها و مذاهب مختلف و اندیشه‌های انحرافی در درون جامعه اسلامی شده بود؛ مذاهبی که هر کدام به راهی رفته و عقاید و باورهای خاص خود را ترویج می‌کردند. از سوی دیگر جریان اعتزال با تکیه بر مباحث عقلی پیش می‌رفت و با طرح مباحث اختلافی مانند مخلوق بودن قرآن سبب ایجاد اختلافاتی شده بود. جریان اهل حدیث نیز در تلاش بود تا با کنار نهادن جریان‌های عقل‌گرا به ویژه معتزله، یک‌تاز میدان سیاست و مذهب شود. چنین شرایطی، درگیری و اختلافات زیانباری بین فرقه‌ها و مذاهب مختلف اسلامی را به دنبال داشت. سیاست مذهبی حاکمان و دولتمردان عباسی و جانبداری آنان از برخی فرقه‌ها و جریان‌های مذهبی نیز بر شدت این اختلافات افزوده بود و آسیب‌هایی همچون ایجاد کینه، بدگمانی، تعصبات و سوء تفاهم‌های مذهبی و دشمنی را به دنبال داشت و بیشترین زیان را متوجه جامعه اسلامی به ویژه شیعیان می‌کرد.

امام هادی (ع) با درک وضعیت جامعه اسلامی در عصر خویش، اهتمام ویژه‌ای به تحقق اتحاد مسلمانان داشت و به منظور مقابله با اختلافات و درگیری‌های به‌وجود آمده



و برای حفظ وحدت اسلامی و ایجاد انسجام بین مسلمانان راهکار و شیوه‌های مختلفی را در پیش گرفتند که بررسی و تبیین آنها از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. ایشان همواره بر مدارا تأکید می‌کردند و مدارا نکردن با مردم را سبب پشیمانی و مواجه شدن با امور ناپسندی می‌دانستند و می‌فرمودند: «مَنْ هَجَرَ الْمُدَارَةَ قَارَنَهُ الْمَكْرُوهَ» (مجلسی، ۱۹۸۳: ۳۶۴/۷۵). راهبردهای مذهبی ایشان، به پیروان مذاهب اسلامی می‌آموزد که حیات و بالندگی جامعه اسلامی تنها در گرو زندگی مسالمت‌آمیز و درک متقابل یکدیگر و در سایه الفت و همبستگی اسلامی میسر خواهد شد.

این مقاله بر آن است تا راهبردهای مذهبی آن حضرت را بررسی کند و راهبردهایی مانند حضور و همگامی در شعائر و مناسک دینی، اعتدال مذهبی و تقیه، دعا و انتقال مفاهیم دینی از طریق آن، تأکید بر اصول مشترک مانند قرآن و سیره نبوی (ص)، مدیریت بحران‌های فرهنگی مانند فتنه خلق قرآن و نقد جریان‌های انحرافی را تبیین کند.

## مفاهیم

۱. **راهبرد:** واژه راهبرد ترجمه واژه استراتژی و برگرفته از کلمه یونانی استراتگوس (Strategus) و مرکب از دو لغت استراتو (Stratus) یعنی قشون و آگاگس (Agagus) به معنای فرمانده است. بنابراین راهبرد در ابتدا یک اصطلاح نظامی بوده (روشندل، ۱۳۷۰: ۲۴۲-۲۳۵) و با ورود به حوزه علوم دیگر به معنای برنامه، سیاست، نقشه و تدبیر به کار رفته است (عمید، ۱۳۶۳: ۱/۱۶۷). این واژه در اصطلاح به معنای سیاست کلی برای دستیابی به مقصود و به‌کارگیری بهتر امکانات برای رسیدن به هدف است (انوری، ۱۳۸۱: ۳۷۲/۱). در یک جمله می‌توان گفت راهبرد، روش رسیدن به هدف است.

۲. **همگرایی:** همگرایی به معنای پیوستگی و نزدیکی اعضا یا اجزای هر مجموعه‌ای با یکدیگر است و در برابر واژه «واگرایی» قرار دارد که به معنی دور شدن و پراکندگی است (همان، ۸/۸۴۱۱؛ صدری و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۹۰۵).

## راهبردهای امام

راهبردهای امام هادی (ع) برای ایجاد انسجام اسلامی عبارت است از: یکرنگی و

همسانی در مراسم دینی، اعتدال مذهبی تقیه، انتقال مفاهیم دینی و تبیین جایگاه اهل بیت (ع) در قالب دعا، تأکید بر امور مشترک مانند قرآن و سیره نبوی (ص)، مدیریت بحران‌های فرهنگی مانند فتنه خلق قرآن، نقد جریان‌های انحرافی. امام (ع) برای تحقق هر کدام راهکار جداگانه‌ای در پیش می‌گرفتند که توضیح آن در ادامه می‌آید.

### ۱. تقیه

«تقیه» از ماده «وقی» است، مثل تقوا که از ماده «وقی» است. در معنای تقیه آمده است: «تقیه مخفی نمودن حق از دیگران یا اظهار خلاف آن است، به جهت مصلحتی که مهم‌تر از مصلحت اظهار آن باشد» (صفری، ۱۳۸۱: ۵۱).

تقیه یکی از ابزارهای مهم فرهنگی و اجتماعی امامان شیعه (ع)، به ویژه پس از شهادت امام حسین (ع) بود. این رویه در دوره‌های مختلف و تحت شرایط متفاوت، متغیر کرد و در برخی دوره‌ها مانند عصر امام هادی (ع) به دلیل اختناق و فشار بیش از حد دستگاه خلافت بر شیعیان و خاندان اهل بیت (ع) توجه بیشتری به آن می‌شد؛ به طوری که برخی شیعیان نه تنها مجبور به کتمان اعتقادات خود بودند، بلکه گاهی ناچار به اظهار باورهایی خلاف باور خویش می‌شدند. چنان‌که یکی از شیعیان در چنین وضعیتی ناچار شد به حقانیت خلیفه نخست اعتراف کند. او از آن حضرت در این باره پرسیده بود و امام رفتار او را تأیید کرده بودند. مجلسی این واقعه را این‌گونه روایت می‌کند:

شخصی نزد امام هادی (ع) آمد و از رفتار خشنی که با او شده بود خبر داد؛ به طوری که از سر ناچاری و برای در امان ماندن و حفظ جان خود وادار شده بود به حقانیت ابوبکر و انکار جانشینی حضرت امیرالمؤمنین (ع) اعتراف کند. او با این ترفند جان خویش را از خطر رهاییافته بود. امام هادی (ع) حال او را به خاطر تقیه بهترین حال دانستند، از همراهی او با آن حضرت در اعلی‌علین خبر دادند و آن را پاداش خداوند برای او به خاطر اعتقاد نیکویش معرفی کردند (مجلسی،

در روایت دیگری امام هادی (ع) ترک تقیه را همانند ترک نماز دانسته و فرمودند: «انَّ تَارَكَ التَّقِيَهَ كَتَارَكَ الصَّلٰوَه» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۴۸۳). ایشان در جای دیگر و در پاسخ یکی از یاران خود که درباره گرفتن ارث از برخی مخالفان آن حضرت پرسیده بود، فرمود: «اگر در حال تقیه و مدارا با آنان هستید این کار برای شما جایز است» (طوسی، ۱۳۶۵: ۶/۲۲۴).

این نوع گزارشات، نشان‌دهنده رویکرد امام (ع) به سیاست تقیه و تأیید ایشان است؛ چراکه در دوران امام هادی (ع) خلفای عباسی به خصوص متوکل (۲۳۲-۲۴۷ ق.) به شدت امام (ع) و فعالیت‌هایش را تحت نظر داشتند تا جایی که برای کنترل بیشتر امام او را در سال ۲۳۴ ق. (مجلسی، ۱۹۸۳: ۷۵، ۴۱۶) یا ۲۴۴ ق. (مفید، ۱۴۱۳: ۳۰۲/۲) از مدینه به سامرا، یعنی پایتخت، منتقل می‌کند (مجلسی، ۱۹۸۳: ۲۱/۷۵).

## ۲. انتقال مفاهیم در قالب دعا

دعا از اعمال و عبادات مهم مسلمانان و پیروان سایر ادیان است. در روایات اسلامی از آن با عنوان سلاح مؤمن و ستون دین یاد شده است؛ رسول خدا (ص) فرمودند: «الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعَمُودُ الدِّينِ...» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۶۸/۲).

از آنجا که دعا ارتباط بین انسان و خداست حساسیت خاصی را برنمی‌انگیزد؛ از این رو، یک ابزار کارآمد و رسا برای انتقال مفاهیم و شعائر دینی به شمار می‌رود که در دوره‌های مختلف رهبران دینی، از جمله معصومان (ع)، به ویژه در عصر تقیه از آن استفاده می‌کردند. این ابتکار در دوره‌هایی که سخت‌گیری به اهل بیت (ع) و پیروان آنها بیشتر می‌شد، نمود بیشتری می‌یافت؛ چنان‌که امام سجاد (ع) از همین روش برای انتقال تعالیم و فرهنگ اسلامی بهره بردند و امامان بعدی نیز همین رویه را با اندکی تفاوت به کار گرفتند. امام هادی (ع) نیز به دعا توجه ویژه داشت و یکی از راهکارهای ایشان، به‌کارگیری دعا برای انتقال مفاهیم و مضامین دینی بود؛ چراکه دعا و درخواست از خداوند حساسیت مذهبی به دنبال نداشت. از این رو بسیاری از مسائل مذهبی همچون تکریم و تبیین جایگاه اهل بیت (ع) در قالب دعا تبیین می‌شد.

## ۲.۱. تبیین جایگاه اهل بیت (ع)

عصر امام هادی (ع) به دلیل دشمنی برخی حاکمان مانند متوکل با خاندان پیامبر (ص) و تلاش آنان برای به حاشیه بردن اهل بیت (ع) از ادوار مهم تاریخ شیعه به شمار می رود. یکی از مسائلی که در این دوره از نیازهای اساسی جامعه اسلامی به ویژه شیعیان به شمار می رود، لزوم شناساندن خاندان پیامبر (ص) است، به گونه ای که حساسیت خاصی برنینگیزد. از این رو، امام هادی (ع) به تبیین جایگاه اهل بیت (ع) در قالب دعا روی آوردند و صلوات بر پیامبر (ص) و خاندان آن حضرت، تبیین شفاعت آنان نزد خداوند، ترویج فرهنگ زیارت و اهتمام به پیوند مردم با اهل بیت (ع) از نکاتی است که در سخنان و رفتار امام هادی (ع) دیده می شود.

امام هادی (ع) در یکی از دعاهای خود ضمن حمد و ستایش خداوند اولین درخواست خود از خداوند را درود بر پیامبر (ص) و خاندان پاکش بیان می کند و می فرماید: «اللَّهُمَّ وَإِنْ أَوْلَىٰ مَا أَسْأَلُكَ مِنْ حَاجَتِي وَ أَطْلُبُ إِلَيْكَ مِنْ رَغْبَتِي وَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِهِ بَيْنَ يَدَيِ مَسْأَلَتِي وَ أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْكَ بَيْنَ يَدَيِ طَلِبَتِي الصَّلَاةَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ...» (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۴۵/۱). از آنجا که توجه به اهل بیت (ع) در اثر سیاست ضد علوی عباسیان به ویژه متوکل به فراموشی سپرده شده بود، امام بر همراه کردن خاندان پیامبر (ص) با آن حضرت در صلوات و دعاها تأکید می کند تا بدون آنکه حساسیت خاصی را برانگیزد، جایگاه و قرابت آنان با پیامبر (ص) را تبیین کند.

ایشان در ادامه، خواسته های خود را با صلوات همراه کرده، از خداوند می خواهد تا بین او و اهل بیت (ع) جدایی نیندازد و عمل او را به واسطه آنان بپذیرد: «اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا تَقْطَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اجْعَلْ عَمَلِي بِهِمْ مُتَقَبَّلًا؛ خدایا بر محمد (ص) و خاندان او درود فرست و رابطه من با آنان را در دنیا و آخرت قطع نکن و عمل من را به واسطه آنان قبول فرما». (همان). این نوع درخواست از خداوند، به ویژه درخواست پذیرش اعمال به واسطه اهل بیت (ع)، در فضای آن روز جامعه که تحت تأثیر سیاست ضد علوی عباسیان قرار داشت، در واقع نوعی مقابله با سیاست رسمی حکومت و راهکاری مناسب برای تبیین جایگاه اهل بیت (ع) بود.

## ۲.۲. تطهیر اهل بیت (ع)

نکته دیگر در تعالیم شیعی، تطهیر اهل بیت (ع) است. تبیین این نکته در عصری که جریان ضد علوی و دشمنی با خاندان نبوی، عرصه را بر آنان و پیروانشان تنگ کرده بود، ضروری می نمود و باید به گونه‌ای انجام می شد که واکنش حکومت و معاندان را در پی نداشته باشد. از این رو امام هادی (ع) این مسئله را نیز در قالب دعا بیان کردند و در ادامه دعا، با درود فرستادن بر پیامبر (ص) و خاندانش و اعتراف به ایمان داشتن به زوایای پنهان و آشکار دعوت آن حضرت و اهل بیتش، آیه تطهیر را در سخن خود گنجانده و این گونه خدا را می خواند: «اللَّهُمَّ وَ إِنِّي مُؤْمِنٌ بِسِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ وَ سِرِّ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِيْنَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً...» (همان).

ایشان در جای دیگر، ضمن زیارت امامان (ع) ویژگی‌هایی را برای آن بزرگواران برشمرده که از جمله آن، معصوم بودن آنان است. ایشان می فرماید: «وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقْرَبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ» (صدوق، ۱۴۱۳: ۶۱۱/۲). در ادامه همین زیارت ضمن اشاره به معصوم بودن اهل بیت پیامبر (ص) از خطا و گمراهی، آیه تطهیر را در سخن خود گنجانده و خطاب به آنان می فرماید: «عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ آمَنَكُمُ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُمُ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ طَهَّرَكُمُ تَطْهِيراً» (همان).

## ۳. تأکید بر اصول مشترک

راهبرد مهم دیگر برای ایجاد اتحاد در میان همه ملت‌ها توجه و تأکید بر امور و اصول مشترک است. نکته‌ای که در سیره معصومان (ع) به خوبی مشهود بوده و از زمان رسول خدا (ص) تا عصر غیبت بر اجرای آن اهتمام داشتند. رسول خدا (ص) حتی اهل کتاب را به وحدت فرا می خواند و به دستور خداوند آنها را به اتحاد پیرامون امور مشترکی مانند توحید دعوت می کردند (آل عمران: ۶۴). امامان بعدی هم بر این نکته تأکید داشتند؛ چنان که در سیره امام جواد (ع) استنادات فراوانی به قرآن کریم و سیره نبوی دیده می شود (نک: مطهری، ۱۳۹۵: ۷۷ - ۹۵). امام هادی (ع) نیز به قرآن و سیره پیامبر (ص) به عنوان دو اصل مشترک در زندگی مسلمانان، توجه داشتند و در موارد فراوانی به آنها استناد می کردند. ایشان در پاسخ افرادی که از شبهه جبر و تفویض پرسیده بودند، به

قرآن و سخن رسول خدا (ص) استناد می‌کند و سپس با مقدمه‌ای مناسب به سخن امام صادق (ع) در این باره می‌رسد و باز هم آن را مستند به کلام خدا کرده، جبر و تفویض را رد می‌کند. ایشان اشاره می‌کند به اینکه تمام مسلمانان بر حقانیت قرآن اتفاق دارند و این اتفاق نظر آنها صحیح است و آنها در این مسئله در راه درست هستند؛ چراکه پیامبر (ص) فرموده که امت من بر گمراهی اجتماع نمی‌کنند و هر آنچه تمام مسلمانان بر آن اجتماع کنند حق است. امام هادی (ع) در ادامه با مقدمه‌ای مناسب به گفتار امام صادق (ع) درباره جبر و تفویض و رد این دو توسط آن حضرت اشاره می‌کند و سپس خود نیز به آیاتی از قرآن کریم برای رد این دو استناد می‌کند (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۴۵۸-۴۶۵). اما نکته مهمی که علاوه بر استناد به قرآن و سخن پیامبر (ص) در گفتار امام هادی (ع) دیده می‌شود، توجه به مسئله مورد اجماع امت است و اینکه طریق هدایت و دوری از گمراهی با اتحاد و همگرایی گره خورده است. ایشان می‌فرماید: «وَقَدْ اجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ قَاطِبَةً لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ أَنَّ الْقُرْآنَ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهِ عِنْدَ جَمِيعِ أَهْلِ الْفِرْقِ وَ فِي حَالِ اجْتِمَاعِهِمْ...»؛ در ادامه نیز این مطلب را مستند به سخن پیامبر کرده، فرمودند: «ذَلِكَ بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ فَأُخْبِرَ أَنَّ جَمِيعَ مَا اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ كُلُّهَا حَقٌّ هَذَا إِذَا لَمْ يَخَالَفْ بَعْضُهَا بَعْضًا...». بنابراین طبق فرموده امام، هیچ‌کدام از مسلمانان در اصل قرآن تردید ندارند. از این‌رو، اگر قرآن خبری را تصدیق کند، همه مسلمانان باید آن را بپذیرند (همان، ۴۵۸). در این سخن امام (ع) استناد به قرآن و سخن پیامبر (ص) در کنار هم قرار گرفته‌اند. نکته مهم در کلام امام (ع) که نشان‌دهنده توجه آن حضرت در به کارگیری کلمات است، این است که بر حق بودن امت را در حال اجتماع دانسته‌اند و این سخن را به حدیث نبوی مستند کرده‌اند که فرمود: «امت من بر گمراهی اجتماع نخواهند کرد». امام در ادامه می‌فرماید: «اینکه پیامبر (ص) خبر داده‌اند که آنچه امت من بر آن اجتماع کنند، همه آن حق است، درباره شرایطی است که برخی با برخی دیگر مخالفت نداشته باشند». تحلیل امام از سخن رسول خدا (ص) بیانگر اهتمام آن حضرت به وحدت و همگرایی میان مسلمانان است.

پاسخ‌گویی امام هادی (ع) به سؤال فقهی متوکل را نیز می‌توان در راستای تقویت همگرایی دانست. متوکل نذر کرده بود اگر از مرضی بهبود یابد مال زیادی را در راه خدا صدقه بدهد. وی بعد از آنکه از مرض شفا یافت، در تعیین مقدار مال کثیری که

نذر کرده بود، دچار تردید شد و افراد مختلف پاسخ‌های متعدد دادند، تا اینکه از امام هادی (ع) سؤال شد و ایشان با استناد به قرآن کریم مقدار آن را هشتاد درهم تعیین کردند و در بیان علت آن فرمودند: «خداوند خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ» [خداوند شما را در میدان‌های زیادی یاری کرد] و ما میدان‌های پیامبر (ص) را شمردیم بالغ بر هشتاد مورد شد». متوکل با شنیدن این سخن امام هادی (ع) خوشحال شد و نذر خود را به همان مقداری که امام فرمود ادا کرد (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۴۸۱، طوسی، ۱۴۰۷: ۳۰۹/۸).

امام هادی (ع) در برخی امور مذهبی و خاص شیعیان هم به ملاک‌های وحدت‌آفرین مانند سیره نبوی (ص) توجه داشتند. در این باره می‌توان به عملکرد ایشان درباره زیارت امام حسین (ع) اشاره کرد. در عصری که زیارت امام حسین (ع) به دستور متوکل ممنوع شده بود، امام هادی (ع) هنگام بیماری از ابوهاشم جعفری خواستند تا فردی از دوستان و شیعیان اهل بیت (ع) را به کربلا و حائر حسینی بفرستد تا برای شفای آن حضرت دعا کند. ابوهاشم یکی از یاران امام به نام علی بن بلال را مأمور این کار کرد و او ضمن پذیرش این مسئولیت گفت که امام خود به منزله کسی است که در حائر قرار دارد [کنایه از اینکه او خود مانند امام حسین (ع) امام است] و دعای ایشان برای خود از دعای چون منی برتر و به اجابت نزدیک‌تر است. ابوهاشم این خبر را به امام رساند و امام در پاسخ او فرمودند:

پیامبر (ص) از خانه خدا و حجر الاسود برتر بودند، اما بر گرد خانه طواف کرده و حجر را استلام می‌کردند. خداوند متعال در زمین بقعه‌ها و مناطقی دارد که دوست دارد در آن مکان‌ها عبادت شود و آنچه در این مکان‌ها از خدا خواسته شود اجابت می‌کند و حائر از جمله این مکان‌ها است (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۷۴).

امام هادی (ع) در این رفتار و کلام خویش به سیره نبوی (ص) که مورد قبول همه مسلمانان است، استناد می‌کند. حضرت محمد (ص) با وجود برتری داشتن بر خانه و حجرالاسود، بر گرد آن طواف کرده و حجر را استلام می‌کردند. امام هادی (ع) با استناد به این رفتار پیامبر (ص)، با اینکه خود، حجت‌الاهی بودند، اما فردی را برای دعا به زیارت یکی دیگر از اولیای الاهی یعنی امام حسین (ع) می‌فرستادند.

توجه به همگرایی اسلامی در رفتار اجتماعی امام هادی (ع)، از جمله در تکریم عالمان و دانشمندان نیز مشهود است؛ یکی از دانشمندانی که در مناظره بر یکی از ناصبی‌ها پیروز شده و حقانیت مذهب تشیع را اثبات کرده بود، به حضور امام رسید و امام به گرمی از او استقبال کرد و او را در کنار خود و در صدر مجلس جای داد. این اقدام امام با اعتراض برخی حاضران مواجه شد و امام در پاسخ به آیات قران استدلال کردند و راه را بر معترضان بستند. ایشان در ابتدا آنها را به کلام خدا فراخواند و به آنان فرمود: «آیا به حکم خداوند در این باره راضی هستید؟» آنان اعلام رضایت کردند و امام پس از اعتراف گرفتن از آنان این آیه را تلاوت کرد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به شما گفته شود مجلس را وسعت بخشید [و به تازه‌واردها جا بدهید]، وسعت بخشید! خداوند [بهشت را] برای شما وسعت می‌بخشد و هنگامی که گفته شود برخیزید، برخیزید! اگر چنین کنید خداوند آنها را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که از علم بهره دارند درجات عظیمی می‌بخشد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (مجادله: ۱۱).

امام هادی (ع) در ادامه و با استناد به آیه فوق خطاب به حاضران که از بنی هاشم بودند و خود را برتر از دیگران می‌پنداشتند فرمود: «خداوند با این سخن: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»، افراد مؤمن را بر غیرمؤمن و افراد عالم مؤمن را بر مؤمن غیرعالم برتری داده است». در ادامه نیز با استناد به آیه دیگری: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرند؟» (زمر: ۹)، فرمودند: «چگونه شما بر اینکه من فردی را برتری دادم که خداوند او را برتری داده استف اعتراض می‌کنید؟» (طبرسی، ۱۴۱۳: ۲/۴۵۵).

#### ۴. استدلال به قدر فهم افراد

از دیگر راهبردهای ایجاد همگرایی، توجه به فهم و عقاید و باورهای مخاطب است.



سخن گفتن و استدلال باید در سطح فهم مخاطب و مطابق با آرا و عقاید او باشد. امام هادی (ع) نیز به این مسئله توجه داشتند. در مجلس تکریم دانشمندی که پیش از این بدان اشاره شد، فردی از خاندان عباسی بر رفتار امام خرده گرفته و گفته بود: «شما کسی را بر ما برتری داده‌اید که در اصالت و شرف و نسب به ما نمی‌رسد. همواره از صدر اسلام کسانی که نسب شریف داشته‌اند بر دیگران مقدم بوده‌اند». امام (ع) در پاسخ، به رفتار جد آنان یعنی عباس و فرزند او عبدالله با خلفای اول و دوم استناد کرد و فرمود:

آیا عباس که هاشمی بود با ابوبکر از قبیله تیم بیعت نکرد و عبدالله بن عباس که پدر خلفای عباسی است کارگزار خلیفه دوم از قبیله عدی، نبود؟ چرا عمر افراد غیرقریش را وارد شورا کرد اما عبدالله بن عباس را وارد نکرد؟ اگر آن رفتار درست بوده چرا بر این اقدام من اشکال می‌کنید؟ (همان).

چنان‌که مشاهده می‌شود، امام (ع) در برابر چنین افرادی، اگرچه پاسخ نخست را نیز کافی می‌دانستند، اما به درک و فهم او نیز توجه داشتند و متناسب با آن به رخدادهای تاریخی و مورد پذیرش او استناد کردند.

## ۵. مدیریت بحران‌های فرهنگی

در عصر امام هادی (ع) به دلیل ورود افکار و اندیشه‌های مختلف به درون جامعه اسلامی و نیز شکل‌گیری فرقه‌ها و نحله‌های متعدد، بحران‌های فرهنگی گسترده‌ای خاص داشت و میان جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد. از جمله مشکلات فرهنگی می‌توان به جریان معروف به «محنة القرآن» یا «فتنة خلق قرآن» اشاره کرد که بر اثر اختلاف دیدگاه درباره قرآن کریم به وجود آمد. این مسئله سبب ایجاد تنش میان اهل حدیث و معتزله شد و دستگاه خلافت عباسی از مأمون تا متوکل را درگیر کرد و اختلاف شدیدی در جامعه پدید آورد. این اختلاف در آغاز گریبان اهل حدیث و سپس معتزلیان را گرفت. اگرچه ریشه این جریان به سال‌ها قبل و حتی عصر امویان باز می‌گردد<sup>۳</sup> (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۶۰۱؛ مطهری، ۱۳۸۷: ۱۰۵)، اما اوج آن در زمان مأمون بود. البته مواضع خلفا در برابر این جریان متفاوت بود؛ برخی مانند هارون مخالف آن و بعضی

مثل مأمون به شدت طرفدار نظریه مخلوق بودن قرآن بودند. معتصم و واثق نیز به شدت مخالف دیدگاه و رفتار مأمون و متوکل عمل کردند. این مسئله سبب ایجاد رفتاری دوگانه در جامعه و در میان مسلمانان شد. به گونه‌ای که شخصی مانند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق.) در عصر معتصم گرفتار شکنجه و زندان شد و در دوره متوکل مورد اکرام و احترام قرار گرفت. (یعقوبی، ۱۴۱۵: ۴۷۲/۲؛ ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶: ۹۲/۳). حتی فراتر از این، واثق پرداخت فدیه اسیران مسلمان و آزادی آنان را مشروط به اعتقاد به مخلوق بودن قرآن کرد (یعقوبی، ۱۴۱۵: ۴۸۲). در این شرایط که بحثی بی‌فایده شقاق و اختلاف شدیدی در میان مسلمانان ایجاد کرده بود و سیاست‌مداران عباسی آن را وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف خود قرار داده بودند، امامان شیعیان را از ورود به این بحث نهی کرده و آن را گمراهی دانستند. امام کاظم (ع) در پاسخ به پرسشی در این باره فرموده‌اند: «من به آنچه اینها معتقدند باور ندارم و این را می‌گویم که قرآن کلام خدا است» (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۲۵). امام رضا (ع) نیز آن را سبب گمراهی دانسته و فرموده‌اند: «قرآن کلام خدا است، در این باره بیش از این بحث نکنید که گمراه می‌شوید» (صدوق، ۱۳۷۶: ۵۴۶؛ همو، ۱۳۹۸: ۲۲۴).

امام هادی (ع) در حالی که این بحث در عصر ایشان اوج گرفته بود، با درک مناسب از اوضاع و با مدیریت صحیح از اختلاف بیشتر در جامعه جلوگیری کرده، شیعیان را از ورود به این جریان منع کردند و با تدبیری مناسب راه را بر ایجاد شقاق و اختلاف بیشتر بستند. ایشان در پاسخ برخی شیعیان خود در بغداد که از ایشان درباره خلق قرآن پرسیده بودند، آن را فتنه دانستند و ضمن دعا برای حفظ شیعیان از افتادن در فتنه، آنان را از ورود به بحث بر حذر داشتند و جدال درباره قرآن را بدعتی معرفی کردند که پرسشگر و پاسخ‌دهنده در آن شریک هستند و افتادن در آن گمراهی است. ایشان فرمودند:

آفریننده‌ای جز خدا نیست و به جز او همه مخلوق‌اند. قرآن نیز کلام خداست و از پیش خود نامی بر آن قرار مده که از گمراهان خواهی بود. خداوند ما و تو را از مصادیق سخن خود قرار دهد که می‌فرماید: (متقیان) کسانی هستند که در نهان از خدای خویش می‌ترسند و از روز جزا بیمناک‌اند (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۲۴).

مدیریت صحیح ائمه (ع) به ویژه امام هادی (ع) سبب شد شیعه ضمن حفظ همبستگی خود با جامعه اسلامی، از آسیب شدیدی که گروه‌های دیگر همانند اهل حدیث و سپس معتزله بدان دچار شدند، در امان بماند.

## ۶. حفظ احترام مخالفان

راهبرد دیگر امام برای ایجاد همگرایی اسلامی، رعایت احترام دیگران به ویژه مخالفان بود. امام (ع) حتی زمانی که برخی با پرسش‌های دو پهلو در پی ایجاد بحران برای امام (ع) بودند پاسخ زیرکانه‌ای می‌دادند و از دامی که متوکل در نظر گرفته بود، دور می‌شدند. متوکل درباره آیه شریفه «و یوم بعض الظالم علی یدیه» (فرقان: ۲۷) پرسید، درحالی که دیدگاه امام را می‌دانست. امام هادی (ع) در پاسخ فرمود: «منظور دو مرد هستند که خداوند از آنها به کنایه سخن گفته و با نبرد نامشان، بر آنان منت نهاده است». آنگاه از متوکل پرسید آیا او می‌خواهد آنچه را خدا پنهان داشته آشکار کند؛ متوکل که در پی سوءاستفاده از این پرسش بود راه به جایی نبرد.

## ۷. پرهیز از درگیری با خلفا

یکی از راهبردهای مهم امام هادی (ع)، پرهیز از درگیری با خلفا بود. اگرچه ایشان خلفای عباسی را قبول نداشتند و در مواقع لازم و ضروری با استدلال محکم حقانیت اهل بیت (ع) را اثبات می‌کردند اما از درگیری با خلفا نیز پرهیز داشتند و تلاش می‌کردند بهانه‌ای به دست آنان ندهند و در مواقعی نیز پاسخ‌گوی نیازهای علمی خلفا باشند. پاسخ به پرسش‌های پیش آمده برای واثق و متوکل و نیز ارائه راهکار مناسب برای درمان وی، نمونه‌هایی از این رفتار امام به شمار می‌روند. در زمان واثق و دربار او پرسشی مطرح شد مبنی بر اینکه هنگام حج چه کسی سر آدم را تراشید؛ افراد در پاسخ این پرسش در ماندند. واثق با اصرار پاسخ را از امام هادی (ع) خواست و امام (ع) ضمن روایتی از پدر و اجدادش و رسول خدا (ص) فرمود: «جبرئیل به دستور خداوند با یاقوتی از بهشت سر آدم را مسح کرد و موهای سرش ریخت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۵۶/۱۲). پاسخ‌گویی به پرسش‌های متوکل (۲۳۲ - ۲۴۷ ق.) نیز درخور توجه است. او در دشمنی با خاندان پیامبر (ص) و علویان از هیچ کوششی فروگذار نکرد و

سخت گیری های فراوانی بر امام هادی (ع) اعمال می کرد. دعوت احضارگونه امام هادی (ع) به سامرا، استقبال نامناسب از آن حضرت و اسکان دادن ایشان در جایی نامناسب (خان الصعاليك) و بازرسی های متعدد و نابهنگام از منزل امام و احضار آن حضرت به دربار و دعوت به بزم شراب (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۱/۴) نمونه هایی از رفتار نامناسب متوکل با امام هادی (ع) بود. اما آن حضرت هیچ گاه برخورد تندی با خلیفه نداشتند و گاهی گرفتاری او را برطرف می کردند. مداوای متوکل و رفع مشکل فقهی او درباره ادای نذر (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۴۸۱، طوسی، ۱۴۰۷: ۳۰۹/۸) و حتی شعر خواندن امام در مجلس او، نمونه هایی از اهتمام امام به ایجاد نکردن تنش و درگیری با دستگاه خلافت به شمار می رود؛ مانند ماجرای شعر خواندن امام که با اصرار متوکل انجام شد و سبب تغییر مجلس بزم خلیفه و تغییر رفتار او با امام شد. او رفتار سختگیرانه ابتدایی خود را تغییر داد و با امام به نیکی رفتار کرد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۱/۴).

متوکل که مانند دیگر خلفای عباسی به دنبال اعتراف گرفتن از علویان برای حکومت خود بود؛ روزی نظر امام هادی (ع) را درباره عباس بن عبدالمطلب پرسید و گفت: «ما يقول ولد أبيك في العباس بن عبد المطلب؟» فرزندان پدرت درباره عباس بن عبدالمطلب چه نظری دارند؟» امام فرمود: «فرزندان پدرم چه بگویند درباره کسی که خداوند اطاعت فرزندان او را بر خلق واجب کرد؟» مسعودی در ادامه ضمن بیان رضایت متوکل از این سخن امام، می گوید: «منظور ابوالحسن این بود که اطاعت خدا بر فرزندان عباس واجب است» (همان). به هر حال امام هادی (ع) با این سخن به گونه ای پاسخ متوکل را دادند که پیامد نامناسبی به دنبال نداشته باشد.

## ۸. مقابله با جریان های انحرافی

یکی از خطراتی که می توانست سبب جدایی و شقاق میان گروه های مختلف و میان مسلمانان شود، جریان ها و فرقه های انحرافی بود که در میان مسلمانان پدید آمده بود و بعضی از آنها خود را به شیعه منسوب کرده بودند و علاوه بر بدنامی برای شیعیان، سبب موضع گیری دیگران در برابر آنها و ایجاد تفرقه و واگرایی شده بودند. از این رو ائمه (ع) همواره بر زدودن این خرافات و عقاید باطل از جامعه شیعه اهتمام داشتند. مقابله با غالیان و دیگر افکار انحرافی از جامعه اسلامی راهی بود برای ایجاد همگرایی اسلامی.

جریان غلو یکی از انحرافات اساسی در میان مسلمانان بود که پیشینه‌ای دیرینه در اسلام و حتی ادیان دیگر دارد. پیدایش این جریان در میان برخی شیعیان، دستاویزی برای حمله به آنان بود و دشمنان با انتساب عقاید غالیان به شیعه (بدون ذکر فرقه غالیه) چهره شیعه را تخریب می‌کردند. چنان‌که برخی نویسندگان در تعریف شیعه الفاظی چون رافضی، امامیه، غالیان و زیدیه را در کنار هم قرار داده، می‌گویند: «بدین سبب به آنها غلات می‌گویند که در شأن امیرمؤمنان علی علیه السلام غلو می‌کنند و بعض اوقات او را خدا و برخی مواقع پیامبر و گاهی او را شریک در پیامبری می‌دانند» (عرامی، ۱۹۶۱: ۳۰). غالیان با افکار نادرست خود متهم به زندقه شده و باعث انتساب زندقه به کل تشیع نیز شده‌اند. برخی اصل تشیع را در کنار زندقه و گاه آن را دلیل زندقه دانسته‌اند؛ چنان‌که عبدالرحمن بدوی می‌گوید: اتهام به زندقه همراه و شانه به شانه انتساب به مذهب رافضه است (بدوی، ۱۹۹۳: ۴۹، مطهری، ۱۳۹۳: ۲۴۳). به هر حال این اتهام بهانه و دستاویزی برای حمله به تشیع شده بود و مقابله جدی با آن ضروری بود.

از آنجا که غالیان خود را منسوب به ائمه می‌کردند، احتمال ایجاد انحراف و شقاق توسط آنها بسیار بود. از این‌رو، مقابله با آنان و آگاه کردن جامعه از افکار انحرافی آنان ضروری و مهم و نیازمند برنامه‌ریزی مناسبی است. ائمه علیهم السلام ضمن ردّ عقاید آنها، معارف و عقاید صحیح را بیان می‌کردند و شیعیان و اصحاب خود را از معاشرت و ارتباط با غالیان برحذر می‌داشتند. گاهی نیز از آنها بیزاری می‌جستند و آنها را لعن و نفرین می‌کردند و حتی دستور قتل آنها را می‌دادند (مجلسی، ۱۹۸۳: ۲۵ / ۲۶۱ - ۳۵۰؛ صفری، ۱۳۷۸: ۱۶۳-۱۶۷).

امام علی (ع) ضمن ابراز بیزاری از غالیان، همواره تأکید داشتند که شیعیان در حق ائمه (ع) از حدّ بندگی فراتر نروند. ایشان نه تنها دشمنی با اهل بیت (ع) را عامل هلاکت می‌دانستند، بلکه دوستی افراطی را نیز سبب نابودی شمرده و چنین فرموده‌اند: «هلک فی رجلان محبّ غال و مبغض قال؛ دو نفر درباره من تباه و نابود شدند؛ یکی دوستی که زیاده‌روی کند و دیگری دشمنی که در دشمنی اش زیاده‌روی کند» (شریف رضی، ۱۳۹۵: حکمت ۱۱۳).

امام صادق (ع) نیز در ردّ عقاید غلات به یکی از یاران خود به نام مصادف فرمود: «اگر عیسی در برابر غلوئی که نصارا درباره او کرده بودند، ساکت نشسته بود، خداوند

حق داشت که گوشش را کر و چشمش را کور کند. همین طور اگر من درباره آنچه ابوالخطاب می گفت، ساکت می نشستم، خداوند حق داشت که با من نیز چنان کند» (مجلسی، ۱۹۸۳: ۲۹۳/۲۵). ایشان بر عبودیت و بندگی خود تصریح کرده، خطاب به صالح بن سهل که معتقد به ربوبیت امام بود، فرمود: «ای صالح به خدا سوگند که ما بنده و آفریده خدا هستیم و پروردگاری داریم که او را پرستش می کنیم و اگر او را نپرستیم، ما را عذاب خواهد کرد» (کشی، ۱۳۶۳: ۶۳۲/۲؛ مجلسی، ۱۹۸۳: ۳۰۳/۲۵).

امام هادی (ع) نیز ضرورت مقابله با این گروه انحرافی را دریافته و به مقابله با آنان برخاستند. ایشان ضمن اعلام بیزاری از غالیان، شیعیان را به دوری جستن از آنان فرمان دادند و عقاید باطل آنان را برملا کردند. چنان که در نامه ای به یکی از یاران خود از فهری (محمد بن نصیر) و حسن بن محمد بن بابای قمی بیزاری جسته و تمام شیعیان را از او برحذر داشتند و آن غالیان را لعن کردند (کشی، ۱۳۶۳: ۸۰۵). امام در ادامه همین نامه دلیل این اقدام خود را بیان کرده و چنین نگاشتند: «يَزْعُمُ ابْنُ بَابَا أُنَى بَعَثَهُ نَبِيًّا وَ أَنَّهُ بَابٌ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، سَخَّرَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ فَأَعْوَاهُ، فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَبْلَ مِنْهُ ذَلِكَ؛ ابن بابا گمان برده که من او را به نبوت برانگیخته ام و او باب من است، خداوند او را لعنت کند، شیطان بر او مسلط شده و او را گمراه ساخته است» (همان).

یکی دیگر از نمونه های مقابله امام هادی (ع) با جریان غلو را در پاسخ آن حضرت به کسانی که از ایشان درباره عقاید غلو آمیز ابن حسکه پرسیده بودند می توان دید. ابن حسکه عقاید غلو آمیزی درباره امام هادی (ع) مطرح کرده و منکر نماز و زکات و سایر عبادات شده بود. برخی شیعیان این جریان را به امام هادی (ع) چنین گزارش کردند که ابن حسکه شما را خدا پنداشته و خود را پیامبری از جانب شما معرفی کرده و ادعا می کند که با شناخت شما و ابن حسکه، نماز، زکات، حج و سایر عبادات از افراد ساقط می شود و همین سبب گرایش افراد زیادی به سمت او شده است. امام هادی (ع) در پاسخ، ضمن لعن ابن حسکه و رد ادعایش، او را دروغ گو معرفی کردند و ضمن تبیین رسالت نبوی، پیامبر اسلام (ص) و اوصیای ایشان از جمله خود امام هادی (ع) را بنده خدا معرفی کردند و چنین نگاشتند: «خداوند محمد (ص) و همه پیامبران را با آیین حنیف و نماز و روزه، حج و ولایت فرستاده است و محمد تنها به سوی خدای یکتا و بی شریک و عبادت او دعوت کرده است. ما نیز اوصیای او و از نسل او هستیم و

بندگان خدا به شمار می‌رویم و سرسوزنی شرک نمی‌ورزیم» (همان، ۸۰۴). چنان‌که مشاهده می‌شود امام هادی (ع) در این سخنان ضمن بیزاری جستن از غالیان، افکار انحرافی آنان را تبیین کردند و در ادامه ضمن تأکید بر بندگی خدای یکتا راه صحیح را نشان دادند. سخنان ایشان در ادامه نامه خود درباره ابن‌حسکه، ترسیم‌کننده مسیر درست و راه تحقق همگرایی اسلامی است. امام هادی (ع) به منظور حفظ جایگاه شیعیان، آنها را از همنشینی با چنین افرادی برحذر می‌داشتند و بر دوری از آنان تأکید می‌کردند؛ چنان‌که درباره ابن‌حسکه و پیروانش، ضمن لعن او و پیروانش، دستور دادند تا آنان را در تنگنا قرار دهند و از آنان دوری کنند (همان). نیز خطاب به یکی از یاران خود به نام عبیدی درباره محمد بن بابای قمی، فارس بن حاتم و محمد بن نصیر نمیری فرمود: «تو و تمام شیعیان را از او برحذر می‌دارم و آنان را لعن می‌کنم» (کشی، ۱۳۶۳: ۲/۸۰۵).

### نتیجه

امام هادی (ع) اتحاد و انسجام اسلامی را از ضروریات جامعه اسلامی می‌دانستند و پیروانشان را به همگرایی، پرهیز از تفرقه و درگیری‌های بی‌حاصل بین پیروان مذاهب اسلامی توصیه می‌کردند و برای تحقق آن برنامه‌ها و راهبردهای خاصی را در پیش گرفته بودند. در این میان راهبردهای مذهبی آن حضرت اهمیت بسزایی دارد و می‌تواند الگوی مناسبی برای مسلمانان باشد. رعایت تقیه، تأکید بر امور مشترک مانند قرآن و سیره نبوی، نقد جریان‌های انحرافی، مدیریت بحران‌های فرهنگی مانند فتنه خلق قرآن، انتقال مفاهیم دینی و تبیین جایگاه اهل بیت (ع) در قالب دعا، یکرنگی و همسانی در مراسم دینی، اعتدال مذهبی و پرهیز از درگیری و تنش با خلفا از راهبردهای مذهبی امام هادی (ع) برای ایجاد انسجام اسلامی به شمار می‌روند.

ایشان در مواجهه با افکار و اندیشه‌هایی که به اختلاف و جدایی بین مذاهب اسلامی دامن می‌زد، ضمن پایبندی به اصول و مبانی اعتقادی شیعه، از انحرافات پیشگیری می‌کردند و باورها و اندیشه‌های مخالف اسلام را نقد کرده، انحرافات آنان را تبیین می‌کردند. ایشان شیعیان را از افتادن در دام مخالفان نهی کرده، آنها را به برقراری ارتباط نیکو با مخالفان و رعایت اعتدال سفارش می‌فرمودند و مدارا با آنها را به عنوان

یکی از عوامل ایجاد وحدت و یکپارچگی مسلمانان مورد توجه قرار می‌دادند و شیعیان را به تبعیت از امام خود در این باره دعوت می‌کردند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران: ۱۰۵).
۲. امام دهم شیعیان، حضرت علی بن محمد ملقب به هادی (ع) در ذی الحجه سال ۲۱۲ قمری در مدینه به دنیا آمدند و در سوم رجب ۲۵۴ قمری در سامرا به شهادت رسیدند (مفید، ۱۴۱۳: ۲/ ۲۹۸). برای اطلاع بیشتر درباره اقوال مختلف درباره تاریخ ولادت و شهادت آن امام همام نک: مقدسی، ۱۳۹۱: ۴۸۳ - ۵۰۴.
۳. گزارش‌هایی از اعتقاد جعد بن درهم و حتی افرادی پیش از او، به خلق قرآن وجود دارد؛ چنان‌که ابن ندیم ضمن اشاره به اینکه جعد بن درهم اعتقاد به خلق قرآن را از بیان بن‌سمعان فراگرفته و بشرازمیسی هم آن را از جعد آموخته بود، می‌گوید: «جعد در دمشق ساکن شد تا زمانی که اعتقاد او در خلق قرآن علنی شد و بنی‌امیه در پی دست‌گیری او برآمدند که او فرار کرد و به کوفه رفت». (برای اطلاع بیشتر نک: مطهری، ۱۳۷۸: ۱۰۵).

### منابع

#### قرآن کریم

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳). *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم.
- ابن عماد، شها الدین ابی الفلاح عبدالحی بن احمد بن محمد الحنبلی الدمشقی (۱۴۰۶). *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت: دار ابن کثیر، چاپ اول.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*، تصحیح عبدالحسین امینی، نجف اشرف: دارالمرتضویه، چاپ اول.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶). *الفهرست*، ترجمه م. رضا تجدد، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران، چاپ دوم.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: انتشارات سخن.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۹۹۳). *دراسات اسلامیه من تاریخ الالحاد فی الاسلام*، قاهره: سینا نشر، چاپ دوم.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷). *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- روشندل جلیل (۱۳۷۰). *تحول در مفهوم استراتژی*، مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول.



- شریف رضی (۱۳۹۵). *نهج البلاغه*، تحقیق صبحی صالح، قم: انتشارات هجرت.
- صدری افشار، غلامحسین؛ حکمی، نسرین؛ حکمی، نسترن (۱۳۸۸). *فرهنگنامه فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ اول.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۳۹۸). *التوحید*، تحقیق سیده‌اشم حسینی طهرانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۳۷۶). *امالی*، تهران: انتشارات کتابچی، چاپ ششم.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۳). *کتاب من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۷۸). *غالیان*، چاپ اول: مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۸۱). *نقش تقیه در استنباط*، چاپ اول: قم: بوستان کتاب.
- طبرسی، احمد بن علی بن ابی‌طالب (۱۴۱۳). *الاحتجاج*، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی به، قم: انتشارات اسوه، چاپ اول.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵). *تهذیب الاحکام*، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱). *مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد*، بیروت: موسسه فقه الشیعه، چاپ اول.
- عرامی، ابومحمد عثمان بن عبدالله (۱۹۶۱). *الفرق‌المفترقه بین اهل‌الزیغ و الزندقه*، آنکارا: چاپ مطبعه نور.
- عمید، حسن (۱۳۶۳). *فرهنگ عمید*، سه جلد، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳). *رجال‌کشی*، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- کلینی (۱۳۶۵). *کافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- مجلسی، محمد باقر (۱۹۸۳). *بحار‌الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفا.
- مسعودی، أبوالحسن علی بن‌الحسین بن علی (۱۴۰۹). *مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دار‌الهجرة، چاپ دوم.
- مطهری، حمیدرضا (۱۳۷۸). *زندقه در سده‌های نخستین اسلامی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مطهری، حمیدرضا (۱۳۹۳). «تشیع و اتهام زندقه»، *فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی*، شماره ۴۶، تابستان ۹۳.
- مطهری، حمیدرضا (۱۳۹۵). «روش‌شناسی مناظره‌های امام جواد (ع)»، *فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام*، شماره ۶۵، بهار ۱۳۹۵.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳). *الارشاد فی معرفه حجج‌الله علی‌العباد*، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.

٩٠ / شيعه پژوهی، سال سوم، شماره یازدهم

مقدسى، يدالله (١٣٩١). بازپژوهى تاريخ ولادت و شهادت معصومان (ع) ، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى. چاپ اول.  
يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح الكاتب العباسى (١٤١٥). تاريخ اليعقوبى، بيروت: دارالصادر، چاپ ششم.

## راهبردها و مهندسی فرهنگی امام هادی (ع) در مواجهه با اهل سنت

اصغر منتظرالقائم\*

مصطفی پیرمردیان\*\*

زهراسلیمانی\*\*\*

[تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۱۰]

### چکیده

عصر امامت امام هادی (ع) هم‌زمان با شش تن از خلفای عباسی بود که با استفاده از شیوه‌های مختلف سعی در محدود کردن ائمه داشتند. در این دوره شاهد گسترش فرقه‌های کلامی و جریان‌های شیعی هستیم. صاحبان ادیان و اندیشه‌های غیراسلامی نیز کنار مسلمانان زندگی می‌کردند. فرقه‌های فقهی اهل حدیث نیز در این زمان فعال بودند. در زمان امام هادی (ع) نخستین بار تقابل علمی امامیه با چهار مذهب رایج اهل سنت مشاهده می‌شود. این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی با تکیه بر منابع اولیه به بررسی و شناخت راهبردها و مهندسی فرهنگی امام هادی (ع) در مواجهه با اهل سنت می‌پردازد؛ راهبردهایی مانند استفاده از اصول مورد پذیرش اهل سنت برای استدلال و گفتمان فرهنگی، پاکسازی مذهب شیعه از جریان‌های انحرافی داخلی و بیان ویژگی‌های واقعی امام نمونه‌هایی از راهبردهای امام در مواجهه با این گروه است.

کلیدواژه‌ها: امام هادی (ع)، راهبرد، مهندسی فرهنگی، اهل سنت.

\* استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول). montazer5337@yahoo.com

\*\* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. mostafapirmordian@yahoo.com

\*\*\* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان. zhrasoleimany@yahoo.com

## مقدمه

شرایط امامان شیعه در عصر حاکمان اموی و عباسی و نیز حضور فعال و دشمنی رقبای فکری آنها سبب بروز احتجاجات، مناظرات و طبعاً برخوردهایی از سوی دو طرف می‌شد. مسلماً ائمه (ع) تلاش می‌کردند به هر نحوی، شیعیان را منسجم کنند و با برخورد عالمانه، از اختلافات آنان بکاهند. البته برخورد ایشان با گروه‌های مخالف یکسان گزارش نشده است؛ چنان‌که امام هادی (ع) در برخوردی کوتاه با فردی نصرانی و با نشان دادن کرامتی، سبب هدایت او شدند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۶۱/۵۰-۱۶۲)، اما درباره غالیان منحرف، شدیدترین تعابیر را داشتند و گاهی خون آنان را هدر می‌دانستند (کشی، ۱۴۰۴: ۲۰۶).

آنچه از مجموعه برخوردهای اخلاقی، کلامی و معرفت‌شناسانه اهل بیت با این گروه‌ها به دست می‌آید، این است که تقابل آن بزرگان با هدف امر به معروف و نهی از منکر به شیوه جذب و هدایت‌گری و بر پایه وحدت‌طلبی بوده است. در واقع سیره ثابت این بزرگواران در مواجهه با تنوع جریان‌های کلامی، فکری، فرهنگی، فقهی و... کریمانه، همراه با جدال احسن، رعایت ادبیات نقد و با هدف هدایت بوده است (آقانوری، ۱۳۸۷: ۵۸-۵۹). در ادامه واژه‌های راهبرد و مهندسی فرهنگی را تعریف، سپس به تبیین موضوع مقاله می‌پردازیم.

راهبرد (Strategy) مفهومی است که از عرصه نظامی نشأت گرفته و بعداً در سایر عرصه‌ها از جمله اقتصاد، تجارت و به ویژه عرصه سیاست و مملکت‌داری به کار رفته است. ریشه واژه «استراتژی» واژه یونانی «استراتژیا» (Strategia) به معنای فرماندهی و رهبری است. اما معنای ساده استراتژی عبارت است از طرحی عملیاتی به منظور هماهنگی و سازماندهی اقداماتی برای دستیابی به هدف (دیوید، ۱۳۹۴: ۱۵).

مهندسی فرهنگی (Cultural Engineering) نیز عبارت است از طراحی نظام‌های جدید تغییردهنده فرهنگ موجود که می‌تواند با ایجاد تغییراتی گسترده در نظام‌های موجود فرهنگ‌ساز جامعه، تحولات و تغییرات تدریجی جامعه را به سمت تحقق اهداف فرهنگ‌ساز پیش تعریف‌شده هدایت کنند (ودادی و دشتی، ۱۳۸۶: ۷۳). مهندسی فرهنگی به نظام‌ها، فرایندها، جایگزین‌ها و فرمولی مرتبط با پاسخ‌های خلاقانه به چالش‌های توسعه‌یافته‌های فرهنگی و تشویق مردم به مشارکت در حیات فرهنگی جامعه می‌پردازد (ودادی و عباسعلی‌زاده، ۱۳۸۸: ۷۱).

با وجود امامت طولانی مدت امام هادی (ع)، بسیاری از فعالیت‌های آن حضرت از دید مورخان پنهان مانده و در کتب تاریخ عمومی اطلاعاتی کلی از زندگی حضرت گزارش شده است. تحقیقات جدید نیز کمتر به این مقوله پرداخته‌اند. چنان‌که برنارد لويس (B. Lewis) نویسنده مقاله امام هادی در مجموعه تصویر امامان شیعه در *دائرة المعارف اسلام*، در معرفی امام هادی (ع) موفق نبوده و نتوانسته است تحقیق علمی شایسته‌ای ارائه دهد (نک: لويس، ۱۳۸۵). شاکله اصلی تفکر وی را آثار مستشرقان پیشین و منابع اهل سنت تشکیل می‌دهد. وی در معرفی امام، تنها به بیان تاریخ تولد، وفات و انتقال ایشان از مدینه به سامرا اشاره کرده و به موقعیت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی زمانه و واکنش امام به جریانات و تحولات اجتماعی و فکری - فرهنگی در مقام رهبر شیعیان اشاره‌ای نکرده است. لذا مقاله وی در معرفی زندگی امام هادی (ع) بنیه‌های تحقیقی لازم را ندارد و نمی‌توان آن را تحقیقی درخور دانست.

در این مقاله به بررسی نحوه تعامل امام هادی (ع) با اهل سنت به عنوان جریانی فکری - فرهنگی، با صبغه فقهی و تاثیرگذار بر جامعه می‌پردازیم. نوشته حاضر برای رسیدن به اهداف تحقیق، در ادامه به پرسش‌هایی پاسخ می‌دهد که عبارت‌اند از:

- جریان‌های فقهی اهل سنت وابسته به خلافت در عصر امام هادی (ع) کدامند؟
- راهبردهای مهندسی فرهنگی امام هادی (ع) در مواجهه با فرق اهل سنت چه بود؟

برای پاسخ‌گویی به این سؤالات، این فرضیه به آزمون گذاشته شده است که در عصر امام هادی (ع) جریان‌های فقهی وابسته به خلافت، همچون شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی به طور فعال حضور داشتند و امام در مواجهه با ایشان، به تحریک احساسات به ظاهر مذهبی نمی‌پرداختند؛ بلکه با بیان استدلالات قرآنی و سنت واقعی و عقلی با ایشان رفتار می‌کردند.

### عصر امامت امام هادی (ع)

امام هادی (ع) در نیمه ذی‌حجه سال ۲۱۲ ق. در صریا (نزدیکی مدینه) متولد شد. نام مبارکش «علی» و کنیه‌اش «ابوالحسن» و لقب مشهورش «هادی» و «نقی» می‌باشد. ایشان در ذی‌حجه ۲۲۰ ق. پس از شهادت پدر بزرگوارشان در حدود هشت سالگی به

امامت رسید و طی ۳۳ سال به ادای وظیفه امامت پرداخت. ۱۳ سال از این دوران را در مدینه و ۲۰ سال نیز در سامرا سپری شد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴۰۷/۴). دوران امامت پیشوای دهم هم‌زمان با حکومت شش تن از حاکمان عباسی به نام‌های معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز بود (مسعودی، ۱۴۰۴: ۹۳/۴). برخی از ویژگی‌های خاص اجتماعی و سیاسی حاکم بر این دوره عبارت است از: ضعف خلافت، سرگرمی خلفا به عیش و نوش و توجه نداشتن به وضعیت عامه مردم، سرکوب اعتراض‌ها و انتقادات، علنی شدن فساد و بی‌بندوباری، ورود آرا و افکار گوناگون به سرزمین اسلامی و در مقابل، برپایی قیام‌های متعدد مردمی (رفیعی، ۱۳۷۳: ۳۱-۴۵).

### جریان‌های فکری عصر امام هادی (ع)

حادثه سقیفه نقطه عطفی در تعیین حدود مذاهب اسلامی و مبانی عقیدتی فرق اسلامی بود، در واقع کنار زدن اهل بیت از صحنه سیاسی و فرهنگی جهان اسلام، نخستین عامل اختلاف میان مسلمانان شد. ولی عوامل دیگری همچون اجتهاد صحابه، جلوگیری از نقل، تدوین و نشر حدیث، نفوذ فرهنگی یهودیان، مسیحیان و ملحدین و نشر افکار و شبهات آنها، رسوخ دنیاطلبی و تفسیر انحرافی از عقیده اسلامی، اختلافات و درگیری‌های خلافت اموی و عباسی و ایجاد فرق انحرافی از سوی آنان برای مقاصد فرهنگی سبب بروز اختلافات بیشتر عقیدتی، فکری و فرهنگی جهان اسلام بود. برخی از این گروه‌ها در دسته‌بندی‌ای کلی عبارت‌اند از:

۱. صاحبان ادیان و اندیشه‌های غیراسلامی (مانند یهود، نصارا، مجوس و گروه‌های الحادی مانند زنادقه، دهریون و...); اینها فعالیت فکری- فرهنگی تأثیرگذاری داشتند؛ چنان‌که موبدان زرتشتی در قرن دوم و سوم هجری آشکارا به مناظره با ادیان دیگر به‌ویژه با اسلام می‌پرداختند (ابن‌نديم، بی‌تا: ۶۱). اهل کتاب از دوره فتوحات اسلامی در میان مسلمانان، اسرئیلیات و شبهات گوناگونی را می‌پراکنند و تأثیر بسیاری از نظر فکری بر مسلمانان داشتند. خلفا گاهی با اینها مشورت می‌کردند و بدین سبب از کمک خلفا بهره‌مند می‌شدند؛ با گسترش نهضت ترجمه در سده سوم نیز دامنه فعالیت اینها بیشتر شد و گاهی مثل عصر امام رضا (ع) با امامان مناظره می‌کردند و امامان شیعه ناگزیر بودند به شبهات آنها پاسخ دهند. این

مناظره‌ها در رشد و بالندگی علمی شیعیان مؤثر بود. عموماً برخورد ائمه (ع) با اینها هدایت‌گرانه و همراه با سعه صدر و به دور از خشونت بود (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴۴/۵۰-۱۴۵). از دیگر جریان‌های فکری سیاسی فعال زمان امام هادی (ع)، جنبش زندیقان تحت رهبری بابک خرم‌دین بود. از مبانی فکری این گروه می‌توان به تناسخ، رجعت، اشتراک و اباحیه اشاره کرد. بابک نتوانست همه بخش‌های آذربایجان را به هم پیوند زند. ولی دعوت او با موفقیت بسیاری در منطقه جبال، همدان، اصفهان، ماسبدان، مهرجان روبه‌رو شد و این دعوت در طبرستان، گرگان، ارمنستان و خراسان و دیگر سرزمین‌های غیرعرب گسترش یافت. با پیروزی‌های پی‌درپی، بابک به نیروی خطرناکی تبدیل شد و مأمون نیروهای نظامی گسترده‌ای را به جنگ وی می‌فرستاد اما مدام شکست می‌خوردند؛ تا اینکه در سال ۲۱۸ ق. مأمون مرد. سپس معتصم در سال ۲۲۰ ق. بزرگ‌ترین فرمانده، افشین حیدر بن کاووس را که امیر منطقه جبال بود، برای جنگ با بابک فرستاد. افشین توانست بابک را شکست دهد و او را به همراه برادرش عبدالله به سامرا آورد؛ بابک را کشتند و جسد او را در سامرا به دار آویختند (طوقش، ۱۳۸۰: ۱۳۶ و ۱۴۶). همچنین در سده سوم، نفوذ فکری و فرهنگی شعوبیه گسترش یافت و شعرای بزرگی از آنها ظهور کردند و در افتخار به نژاد ایرانی و مثالب عرب شعر سرودند (همایی، ۱۳۷۵: ۱۱۳). این گروه از شعرا و نویسندگان، نهضت شعوبی را گسترش دادند و جریان نیرومند فرهنگی واگرایی در برابر مسلمانان ایجاد کردند.

۲. خلفا و حاکمان سیاسی (شامل سه خلیفه نخست، خلفای حزب عباسی و کارگزاران حکومتی آنان). جریان خلفا یا جریان عباسی، جریان بزرگ فکری-اجتماعی بود که در درون خود جریان‌های خردتری را می‌پروراند. در این جریان ایدئولوژی نقش مهمی داشت. از لحاظ مبانی کلامی در هر دوره‌ای دشمنی با گروه خاصی را در پیش می‌گرفتند و نهایتاً به اهل حدیث نزدیک شدند (طوقش، ۱۳۸۰: ۱۶۳). سیره امام هادی (ع) درباره خلفای سه‌گانه و به‌ویژه شیخین، در راستای وحدت و رعایت ملاحظات عاطفی سایر مسلمانان بود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۷۷/۲-۴۸۰). اما سیاست سکوت نسبی و مبارزه منفی با خلفای عباسی بیشتر به دلیل حفظ جان خود و اصحاب و بقای مکتب اهل بیت (ع) بود.

۳. جریان های فکری شیعی مانند زیدیه، اسماعیلیه، غلات، واقفیه؛ مشکلات اهل بیت (ع) و امام هادی (ع) در مواجهه با این گروه ها، به ویژه غالیان، از دردسرهایی که مخالفان مذهبی غیرشیعی پدید می آوردند، بیشتر و سخت تر بود. چنان که این گروه با تندروی های سیاسی و فکری خود، در تضعیف جایگاه و گاهی وهن مکتب اهل بیت تأثیر بسزایی داشتند و مسیر را برای مخالفان امام هموار می کردند (اربلی، بی تا: ۳۳۸/۲).

۴. فرقه های کلامی و مستقل مانند خوارج، جبریه، قدریه و معتزله؛ اینها اقبال گسترده ای در میان توده مردم نداشتند. محدثان و فقهای مشهور اهل سنت نیز، خود را در تقابل و رقیب این گروه ها می دانستند. تعداد درخور توجهی از احادیث امام هادی (ع) در زمینه مبارزه و برخورد با بدعت و برائت و بیزاری از صاحبان آن، مربوط به این گروه ها بوده است. چنان که ایشان به تبیین موضوعات کلامی، نظیر جبر و اختیار، قضا و قدر، توحید، به ویژه نقد اهل جبر و تفویض اهتمام داشتند (نک: حرانی، ۱۳۸۵: ۸۳۱).

۵. جریان های فقهی وابسته به خلافت همچون، شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی؛ رهبری این گروه در دست فقها و احیاناً محدثان بود. این گروه در روایات و کاربردهای تاریخی، با اسامی خاصی نظیر «اهل حدیث»، «اهل رأی»، «اهل اثر»، «جماعت»، «عامه» و با گذشت زمان همگی آنان با عنوان «اهل سنت» شناخته شده اند (پاکچی، ۱۳۷۲: ۴۷۴/۱۰-۴۷۵).

در ادامه با توجه به عنوان مقاله، جریان های فقهی اهل سنت در دوره مورد نظر را به اختصار معرفی می کنیم و سپس به بررسی و تبیین تعاملات امام هادی (ع) با ایشان می پردازیم.

۱. **جریان فقهی و حدیثی مالکی:** مالک بن انس از فقها و محدثین مدینه و حجاز متولد سال ۹۵ و متوفای ۱۷۹ قمری بود (شیرازی، بی تا: ۵۳). وی هماهنگ با سیاست های منصور بود و به همین سبب منصور دستور داد کتاب *الموطاوی* را بر مردم تحمیل کنند و مالک را سرپرست کارگزاران عباسی در حجاز قرار داد (حکیم، ۱۳۸۵: ۸۹/۹). جریان فقهی وی به یکی از ارکان چهار فقه اهل سنت تبدیل گردید.

۲. **جریان فقهی ابوحنیفه:** نعمان بن ثابت (۸۰-۱۵۰ ق.) (شیرازی، بی تا: ۸۷) مدتی پیرو



محمد نفس زکیه بود و پیشنهاد منصور برای منصب قضا را نپذیرفت. وی یکی از امامان چهارگانه اهل سنت و جماعت است. پیروان وی را «اهل رأی» و «اصحاب رأی و قیاس» گویند، زیرا ابوحنیفه با نظایر و اشباه استنباط حکم می‌کرد و رأی، قیاس، اجتهاد و استحسان را روا می‌دانست. از شاگردان مشهور ابوحنیفه، محمد بن حسن شیبانی و قاضی ابویوسف، فقیه دربار هارون بود (علوی، بی‌تا: ۳۱). جریان فقهی وی از سوی موالی به‌ویژه در خراسان پیروان بسیاری پیدا کرد.

۳. **جریان فقهی امام شافعی:** محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰-۲۰۴ ق.) از فقهای مشهور ساکن مکه بود (شیرازی، بی‌تا: ۶۰). جریان فقهی وی به یکی از چهار رکن فقه اهل سنت تبدیل شد. شافعی، مذهب مالکی را با ابوحنیفه ممزوج کرد و فقه را از فقیه حنفی عراق، محمد بن حسن شیبانی آموخت و جامع اصحاب حدیث و اصحاب رأی شد. منابع اصلی اجتهاد شافعی، قرآن، سنت، اجماع و پس از آن قیاس بود.

۴. **جریان فقهی ابن حنبل:** احمد بن محمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ ق.) پیشوای حنبلیان و از رهبران بزرگ اهل حدیث است. وی به سبب پایداری در محنه (دوران قدرت معتزله و بی‌مهری به وی) از جایگاه درخور توجهی در میان محدثان برخوردار بود و پس از به قدرت رسیدن متوکل اقبال عمومی به اندیشه‌های او بیشتر شد. هرچند از فقه ابن حنبل به عنوان یکی از مذاهب‌های چهارگانه مشهور یاد می‌شود اما وی بیشتر محدث است (پاکتچی، ۱۳۷۲: ۷۱۸/۶-۷۲۰). وی از رجال سرآمد جریان اهل حدیث است که مشخصه عمومی آنان مخالفت با هر گونه اجتهاد و رأی بود و به‌طور مطلق به احادیث استناد می‌کرد (صابری، ۱۳۸۶: ۲۱۳/۱).

### راهبردهای امام هادی (ع) در مواجهه با اهل سنت

امام هادی (ع) که شاهد فعالیت چهار مذهب اصلی فقهی و وجود برخی مذاهب دیگر فقهی - کلامی بود، سعی در تبیین و نمایاندن چهره واقعی مذهب و دین اسلام داشت. آن حضرت با راهبردها و مهندسی فرهنگی خود تصویری صحیح از دین ارائه کرد و با تبیین اعتقاد صحیح اسلامی و تدوین نقشه راهبردی فرهنگی، به حراست از کیان اسلام و تشیع و عقاید دوستدارانش پرداخت. اقدامات مهم آن حضرت در مواجهه با این گروه به شرح زیر است:

## ۱. استناد به قرآن برای استنباط احکام فقهی

فقه شیعی در مقایسه با فقه دیگر فرق و مذاهب اسلامی، جامعیت و پویایی و بالندگی ویژه‌ای دارد. منابع فقه اسلامی به ترتیب شامل قرآن، سنت، عقل و اجماع است. مجموعه آیات قرآن را که مربوط به فقه و احکام اسلامی است، آیات الاحکام گویند که در حدود پانصد آیه است (فاضل مقداد، ۱۳۴۳: ۵/۱). البته ائمه علیهم السلام در استنباط احکام شرعی گاه به برخی آیات قرآن استناد کرده‌اند که فقهای اسلام آن را جزء آیات الاحکام نمی‌دانستند و این نشانه عمق مفاهیم قرآن و بینش وسیع ائمه بزرگوار است. در ادامه به دو نمونه از فتوهای امام هادی (ع) که برگرفته از قرآن است و در احکام فقهی در بین فقها سابقه نداشت، اشاره می‌شود:

مردی نصرانی را نزد متوکل عباسی آوردند که با زن مسلمانی زنا کرده بود، متوکل خواست که به او حد بزند. نصرانی مسلمان شد. یحیی بن اکثم گفت: ایمان او باعث شد که شرک و عمل زشت او از بین برود. یکی از فقها گفت: باید او سه حد بخورد. دیگران نیز نظرات مخالفی اظهار کردند. متوکل دستور داد از امام هادی (ع) این مسئله را بپرسند. امام (ع) در پاسخ نوشتند: «باید آنقدر بزنند تا بمیرد». یحیی و سایر فقها این نظر را نپذیرفتند و گفتند چنین مطلبی نه در کتاب آمده و نه در سنت. متوکل خدمت امام (ع) نوشت که فقهای مسلمین بر این فتوا اعتراض دارند و می‌گویند نه در سنت آمده و نه در قرآن گفته شده است. توضیح دهید که چرا چنین فتوایی دادید؟ امام (ع) پس از ذکر نام خدا در پاسخ چنین نوشتند: «آنگاه که قهر و شدت عذاب ما را به چشم دیدند، در آن حال گفتند: ما به خدای یکتا ایمان آوردیم و به همه بت‌هایی که شریک خدا گرفته بودیم، کافر شدیم؛ اما ایمان‌شان پس از دیدن مرگ و مشاهده عذاب ما برای آنها هیچ سودی ندارد» (غافر: ۸۳ و ۸۴). آنگاه متوکل مطابق فتوای امام (ع) دستور داد تا آن مرد را به قدری کتک زدند تا مرد (کلینی، ۱۴۰۴: ۲۳۸/۷).

همچنین نقل شده است متوکل نویسنده‌ای نصرانی داشت که به علت علاقه زیاد به او، وی را به کنیه ابونوح صدا می‌زد. گروهی از درباریان به وی اعتراض کردند که روا

نیست به کافر چنین کنیه‌ای بدهد. متوکل از فقهای زمان خود استفتا کرد؛ گروهی اجازه دادند و گروهی نهی کردند. نهایتاً نظر امام هادی (ع) را جویا شد؛ امام در پاسخ بعد از بسم الله الرحمن الرحيم این آیه کریمه را نوشت: «نابود باد ابولهب و دو دستش بریده باد» (مسد: ۱). استشهاد امام به این آیه، به روشنی جواز کنیه دادن به کافر را اعلام کرده است. متوکل پس از دریافت فتوا آن را قبول کرد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۹۱/۱۰).

## ۲. رعایت ملاحظات عاطفی و مذهبی

یکی از موضوعات مورد توجه مخالفان و به‌ویژه اهل سنت، احترام گذاشتن به شیخین (ابوبکر و عمر) بود که گاه اسباب بهانه‌جویی‌های آنان در آن زمان می‌شد. سیره امام هادی (ع) در این باره همانند پدران بزرگوارشان احترام همراه با اخلاق‌مداری بود. از این‌رو در بحث از فضایل خلفای نخستین، علی‌رغم اینکه مورد پذیرش ایشان نبود، ولی با پاسخ دقیق و هوشمندی فرهنگی که ابزار لازم برای مهندسی فرهنگی است و با در نظر گرفتن ظرفیت‌های روحی و ذهنی و ویژگی‌های زمان خود، مانع از تحقق اهداف طرف مقابل می‌شدند؛ چنان‌که نقل شده است روزی متوکل نظر امام را درباره آیه شریفه «و یوم یعض الظالم علی یدیہ» (فرقان: ۲۷) پرسید؛ درحالی‌که متوکل دریافت‌ه بود این آیه از نظر امام به برخی از خلفا اشاره دارد. امام در پاسخ فرمود: «منظور دو مرد هستند که خداوند از آنها به کنایه سخن گفته و با تصریح نکردن به اسمشان، بر آنها منت نهاده است. شما می‌خواهید آنچه را که خداوند پنهان داشته، برملا کنید؟» متوکل گفت: «خیر» (مجلسی، ۱۳۵۴: ۱۹۰/۱۲). متوکل می‌خواست با سوءاستفاده از این مسئله حضرت را در مقابل عامه و اهل حدیث قرار دهد که البته موفق نشد. در واقع یکی از لوازم ضروری کارگزاران فرهنگی، بهره‌مندی از تربیت متعالی و مدیریت و استراتژی فرهنگی است. نمود این ویژگی‌ها در رفتار فرهنگی متبلور است که مصداق این رفتار هوشمندانه، در عملکرد امام هادی (ع) به عنوان کارگزار فرهنگی آشکار است.

## ۳. اثبات برتر علمی خود برای رهبری فرهنگی

معتصم بعد از طرح نقشه شهادت امام جواد (ع)، فرمان داد تا برای امام هادی (ع) که آن زمان شش سال داشت، آموزگاری انتخاب کنند. یکی از علمای اهل سنت مدینه به

نام جنیدی، که مخالف‌ترین و دشمن‌ترین مردم با اهل بیت (ع) بود، برای این کار انتخاب شد. جنیدی شروع به آموزش امام کرد. بعد از مدتی یکی از وابستگان به خلافت، جنیدی را دید و از بچه‌ای که به دستش سپرده بودند، سؤال کرد. جنیدی به او اعتراض کرد و گفت:

«بچه؟ به خدا سوگند من سخنی در ادبیات می‌گویم و تصور می‌کنم که تنها من به آن مطلب رسیده‌ام، آنگاه او باب‌هایی از آن را مطرح می‌کند و من از او استفاده می‌کنم. او بهترین شخص روی زمین و بالاترین مخلوقی است که خداوند آفریده است. گاهی او می‌خواهد وارد حجره شود، می‌گویم سوره‌ای از قرآن را بخوان و بعد وارد شو (به قصد اذیت کردن). می‌پرسد: کدام سوره را بخوانم؟ پس یکی از سوره‌های طولانی را نام می‌برم که هنوز به آنجا نرسیده است، او خوانده و جاهای مشکلش را برای من معنا کرده است. اینها عالم‌اند، حافظ قرآن و عالم به تأویل و تفسیر قرآن‌اند. سبحان الله» (شریف قرشی، ۱۳۷۱: ۳۱ - ۳۲).

سپس جنیدی تحت تأثیر علم امام، تیرگی دشمنی با اهل بیت را از قلب خود زدود و به ولایت و دوستی ایشان گرایش یافت و معتقد به امامت ایشان شد (همان). بنابراین توان علمی حضرت، منجر به بهت یکی از بزرگان اهل سنت به عنوان سنبل جریان فکری و عقلی مخالف مقام امام شد و تأثیری را که این شخصیت علمی می‌توانست در جامعه علیه امام داشته باشد، کاملاً واژگون کرد.

#### ۴. تبیین جایگاه رهبری فرهنگی در قالب گفتمان وصایت و مهدویت

اعتقاد تشیع با اعتقاد اهل تسنن در موضوع مهدویت تفاوت دارد. مهدی (عج) در نزد اهل سنت یکی از امامان مسلمانان است که عدالت‌گستر و شریعت‌مدار است و در آخرالزمان زاده می‌شود. مذاهب اربعه، مهدی (عج) را به عنوان شخصیتی که بالفعل وجود دارد، قبول نداشتند و از این‌رو اندیشه مهدویت را موضوع موعود محض می‌پنداشتند (العباد و مودودی، ۱۳۸۷: ۱۴۸). مهندسی فرهنگی امام هادی (ع) با آگاهی از اوضاع و احوال زمان خود و شناخت و درک افزایش حساسیت دستگاه خلافت به

امامان شیعه عبارت بود از ارجاع به امام حسن عسگری (ع) به عنوان امام پس از خود، آماده ساختن اذهان شیعیان برای غیبت نوه بزرگوارش حضرت مهدی (عج) و رد تفسیر اهل سنت از این اندیشه (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۰۹/۵۰). فعالیت‌های امام در این زمینه با نهایت دقت و احتیاط صورت می‌گرفت و سعی حضرت بر این بود که هیچ مشخصه‌ای از حضرت مهدی (عج) - حتی نام او - برای مردم بازگو نشود تا مبادا به گوش حکمرانان عباسی برسد (حکیم و صالحی، ۱۳۸۵: ۲۲۱ - ۲۲۶). الگوی عملیاتی امام برای دوران غیبت، برنامه‌ریزی برای عادت دادن شیعیان به دور بودن از پیشوایان و ائمه خود و ارتباط داشتن با آنان از طریق وکلا و نایبان بود. امام با شناخت و ویژگی‌های زمانه و بهره‌مندی از دانش و منش کافی در این زمینه به مدیریت فرهنگی پرداختند.

امام هادی (ع) در این شرایط بسیار سخت‌فتنه و بحران فرهنگی، با زیر سؤال بردن مشروعیت خلفای عباسی به تبیین اندیشه سیاسی شیعه پرداختند. ایشان که همه معیارهای شایستگی در مدیریت فرهنگی مانند برتری علمی و عصمت را داشتند، به اداره فرهنگی امت پرداختند و جایگاه والای پیشوای الهی و مهندس فرهنگی را روشن ساختند. آن حضرت در زیارت جامعه کبیره، یکی از زیارات مستند و مشهور شیعیان، به نقل از موسی بن عبدالله نخعی به تبیین جایگاه و منصب الهی و سیاسی امام در معارف عمیق توحیدی و نیز تبیین ولایت انسان کامل پرداختند. ایشان امام را موضع رسالت، محل رفت و آمد ملائکه و هبوط نور وحی، معدن رحمت خداوند، خزانه علم خداوند و رهبر سیاسی و فکری و معنوی جامعه اسلامی معرفی کردند. ظاهراً عبارت «قادة الامم» در زیارت جامعه، تنها به معنای رهبری معنوی نیست؛ بلکه شامل رهبری سیاسی نیز می‌شود. در این زیارت آمده است:

السلام على الائمه الدعاة والقادة الهداة والسادة الولاة والدادة الحماة و اهل  
الذكر و اولى الامر و بقیة الله و خیرته و حزبه و عیبه علمه و حجته و صراطه  
و ثوره و برهانه و رحمه الله و برکاته؛ درود بر پیشوایان دعوت‌کننده و  
زامداران راهنما و سرپرستان برگزیده و حامیان نگهدارنده [دین خدا] و اهل  
ذکر و فرمانداران و صاحبان ولایت و آیات باقی خداوند و برگزیدگان او و  
حزب او و گنجینه‌های دانش او و حجت راه و نور و دلیل روشن خداوند و  
رحمت خدا و برکات او.

وَ رَضِيكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّجًا عَلَى بَرِيَّتِهِ وَ أَنْصَارًا لِدِينِهِ وَ حَفَظَهُ لِسِرِّهِ وَ خَزَنَتَهُ لِعِلْمِهِ وَ مُسْتَوْدَعًا لِحُكْمِهِ وَ تَرَاجِمَهُ لَوْحِيهِ وَ أَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ وَ شَهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَعْلَامًا لِعِبَادِهِ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِهِ وَ أَدْلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ؛ خداوند پسندید شما را برای جانشینی در زمین اش و حجت بودن بر بندگانش و به عنوان یاری کننده دین اش و حافظ سرش و گنجینه ای برای دانش اش و امانت دار حکمت اش و مفسران وحی اش و اساس یگانگی اش و گواهانی بر مخلوقاتش و نشانه هایی برای بندگانش و مشعل هایی در شهرهایش و راهنمایان راه مستقیم اش (ابن بابویه، ۱۴۱۵: ۳۰۵/۲).

بدین وسیله با آگاه کردن شیعیان، ایشان را از غافلگیر شدن در برابر وضعیتی که تاکنون برایشان سابقه نداشت، رهانده، آمادگی لازم را در آنان به وجود آورده و آن را از قوه به فعلیت رسانده است (حکیم و صالحی، ۱۳۸۵: ۲۲۷). حساسیت و توجه امام هادی (ع) به مسئله امامت و ولایت بیش از مسائل دیگر بود؛ چنان که در حدیث مشهور عرضه ایمان عبدالعظیم حسنی، بر این مطلب تأکید دارند (همان، ۲۲۴ - ۲۲۵). امام حتی در بستر شهادت، در پی روشن کردن امر امام بعدی و سپس حضرت مهدی (عج) است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۰ / ۲۳۹).

## ۵. تبیین رهبری فرهنگی

تقابل اصلی امام (ع) با خلفا و مذاهب اربعه، در مسئله امامت یا رهبری بود. در واقع در دوره خلفای عباسی به ویژه در زمان امام هادی (ع) مسئله امامت به ویژه بحث تفضیل، یعنی برتری و مقدم دانستن امام علی (ع) بر سه خلیفه دیگر، از مباحث مهم و چالش برانگیز بود (حیدر، ۱۳۹۰: ۲ / ۵۶۶-۵۸۶). چیزی که سبب مبارزه خلفا با اهل بیت می شد، این بود که اهل بیت، خودشان را امام می دانستند و می گفتند: «ما امامیم». در واقع بزرگ ترین مبارزه علیه حکام همین بود. چون کسی که حاکم شده بود و خود را امام و پیشوا می دانست، می دید شواهد و قرآینی را که در امام لازم است، در حضرت هست، اما در او نیست و این موجود را برای حکومت خطرناک می شمرد؛ چون مدعی است. حکام با این روح مبارزه می جنگیدند (خامنه ای، ۱۳۹۰: ۳۲۶). راهبردهای امام

هادی (ع) در تفهیم این اصل متنوع بود. استفاده از عبارت «قادة الامم» در زیارت جامعه، فقط به معنای رهبری معنوی نیست، بلکه رهبر دنیوی هم مقصود است (حکیم و صالحی، ۱۳۸۵: ۱۲/۲۴۰ - ۲۴۱). همچنین می‌توان در زیارت غدیری به چنین سخنان صریحی را یافت (همان، ۲۶۱-۲۶۷). از دیگر راهبردهای مهندسی امام در این حوزه می‌توان به تربیت دانشمندان و استعدادهای علمی اشاره کرد که در معرفی امام و تفهیم مقام امامت در سطح جامعه نقش مهمی داشت.

## ۶. تبیین اوصاف صاحبان حقیقی حکومت

موضوع حکومت و سلطنت، از مسائل چالش‌برانگیز سیاسی-اجتماعی در تاریخ اسلام بوده است. حکومت بعد از رسول‌خدا (ص) به دو دوره خلافت و سلطنت تقسیم شد. خود خلافت نیز شامل دو دوره خلفای راشدین و غیرراشدین است. بعد از انقراض عباسیان (نیمه قرن هفتم)، اگرچه عده‌ای همچنان مدعی منصب خلافت بودند، ولی بین حکومت و سلطنت تلاقی ایجاد شد و موضوع خلافت منتفی گشت. در باور امامیه، حکومت به هر نامی (سلطنت، خلافت یا هر عنوان دیگر) از شئون امام معصوم یا نواب وی است و حکومت غیرمعصوم غصبی است (البته به جز مبحث ولایت فقیه). بنابراین، از دیدگاه امام هادی (ع) خلافت عباسی غصبی و نامشروع است؛ اما مذاهب اربعه اهل سنت معتقد بودند حکومت و خلافت به ائمه شیعه اختصاص ندارد؛ از این‌رو حکومت‌هایی مانند عباسیان را تأیید می‌کردند و برای تأیید آن، کتب و رساله‌های بسیار نوشتند (نیآوردی، ۱۳۹۳: ۵-۲۱). امام هادی (ع) در دوران امامت خود به روشی هوشمندانه ضد حکومت عباسیان فعالیت می‌کردند. برنامه فرهنگی امام (ع) برای رسیدن به این هدف، عبارت بود از: خودداری از هرگونه تحریک، نداشتن مخالفت آشکار با حکومت و حتی تشویق یاران به حضور و نفوذ در دولت عباسی. چنان‌که وقتی محمد بن علی بن عیسی علت ورود خود به سیستم خلافت عباسی را یافتن راهی برای ضربه زدن به دشمنان اعلام کرد، امام در پاسخ او فرمود: «هر کس با چنین هدفی این کار را انجام دهد، داخل شدن او در کار بنی عباس نه تنها حرام نیست، بلکه برای او اجر و پاداش است» (حکیم و صالحی، ۱۳۸۵: ۱۲/۲۰۴).

## ۷. احتجاج به اصول مورد پذیرش طرف مقابل برای تبیین گفتمان فرهنگی

گزارش‌های قرآنی تبیین می‌کند که در طول تاریخ، همواره پیامبران برای اثبات ادعای خود به احتجاج رو آورده و از این شیوه برای رسیدن به اهداف متعالی خویش بهره برده‌اند. از جمله می‌توان به آیه ۱۰ سوره ابراهیم اشاره کرد که همه پیامبران برای تبیین مخلوق بودن هستی و نیاز آنها به وجود آفریدگار و اثبات وجود خداوند به روش احتجاج چنگ زده و سود جسته‌اند (ابراهیم: ۱۰). علاوه بر پیامبران و اهل حق، کافران (اعراف: ۱۱ - ۱۲) و برخی اهل کتاب نیز برای اثبات مدعای باطل خود (آل عمران: ۵۹-۶۶) از این روش استفاده کرده‌اند.

امام هادی (ع) برای پاسخ به سؤالات مردم اهواز درباره جبر و تفویض، نامه‌ای نوشتند؛ در نامه، ابتدا مقدمه‌چینی کرده، سپس پاسخ‌نهایی سؤالات را مطرح کردند (حرانی، ۱۳۸۵: ۸۲۹-۸۶۵). ایشان قرآن را سند مورد اعتماد همه مذاهب اسلامی معرفی کردند و سپس پذیرش حدیث ثقلین را به دلیل تأیید آن در قرآن، بر همه واجب دانستند. ایشان همچنین در آن نامه، درباره جبر و اختیار، روایت نبوی «لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى الضَّلَالَةِ» را مطرح کردند و معنای صحیح آن را از نظر اهل بیت علیهم‌السلام گفتند و برداشت‌های غلط از آن را نفی کردند. اهل سنت به استناد این روایت، مسئله انتخاب خلیفه اول را بر مبنای اجماع امت دانسته، آن را صحیح و مورد تأیید رسول خدا (ص) معرفی می‌کردند (نک: ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۱: ۲۷۹). در حالی که معنای صحیح آن در بیان امام هادی (ع) این است که مطلبی که همه مسلمانان روی آن اجماع دارند و هیچ کس در آن اختلافی ندارد، حق است؛ مانند قرآن که همه مسلمانان روی آن اجماع دارند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۴۵۰)؛ در حالی که در انتخاب خلیفه اول اختلافاتی وجود داشت و اجماع واقعی رخ نداد.

## ۸. تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها

بنا به گزارش طبری، یحیی بن هرثمه در سال ۲۳۳ ق. مأمور انتقال امام هادی (ع) به سامرا شد (طبری، ۱۳۸۷: ۹ / ۱۶۳). وی شاهد علاقه مردم مدینه به امام و فریاد اعتراض آنها برای انتقال ایشان بود؛ چنان‌که اظهار داشت: من تا آن روز آن‌چنان ضجه و ناله‌ای نشنیده بودم (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۰ / ۱۴۲). همچنین در مسیر آوردن امام (ع) از مدینه شاهد



کرامتی از ایشان و علم غیب حضرت به نزول تگرگ و مناظره سپه‌داری از خوارج و نویسنده شیعه خود بود. از این‌رو، شیفته امام شد و مذهب تشیع را برگزید (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۰/۱۴۲-۱۴۴). بنابراین رفتار هوشمندانه فرهنگی و منش الاهی امام (ع) و نیز ارائه برخی کرامات، یحیی بن هرثمه را که در ابتدای مأموریت خود آن همه سرسختی و قاطعیت نشان داده بود، دگرگون ساخت؛ چنان‌که از راه خود که آیین حشویه<sup>۱</sup> بود بازگشت و شیفته و ارادتمند آن حضرت شد (رفیعی، ۱۳۷۳: ۸۴-۸۵). از زراره وزیر متوکل نقل شده است که حضرت در خبری غیبی به قتل متوکل در زمانی خاص اشاره فرمود. با وقوع پیش‌گویی امام (ع)، زراره شیعه و ملازم حضرت گردید (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴۷/۵۰ و ۱۴۸-۱۸۶-۱۸۷).

همچنین علی بن یقظین بن موسی اهوازی نقل کرده است که به مذهب معتزله گرایش داشتم و به واسطه علم حضرت به نزول باران در ایامی که کسی تصور آن را نمی‌کرد و پاسخ ایشان به سؤال وی، به مقام امام (ع) اعتقاد پیدا کرد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۸۷/۵۰-۱۸۸). آگاهی امام از ضمیر شخصی سنی مذهب بنام عبدالرحمن اصفهانی و دعای امام در حق او، چنان تاثیری در این شخص گذاشت که به تشیع گروید و به امامت امام هادی (ع) معتقد شد (قطب راوندی، ۱۴۰۹: ۱/۳۹۲-۳۹۳). در جریان دیگری، فتح بن یزید گرگانی در مسافرتی که با حضرت همراه بود، سؤالاتی در خصوص امامت از ایشان پرسید؛ امام نیز در این دیدار متناسب با درک و آمادگی وی، جایگاه امامت را در نظام اعتقادی و عملی اسلام با استناد به قرآن تشریح نمود. فتح با شنیدن سخنان ایشان به امامت حضرت معتقد شد (مسعودی، بی‌تا، ۱۹۸-۱۹۹). رفتار امام با یکی از سربازان تحت فرماندهی بغای بزرگ، سبب انتقال تصویر مثبتی از امام به بغای بزرگ شد. همچنین اهتمام حضرت به تشویق وی برای مقابله با هجوم تخریبی اعراب، سند تاریخی گویایی از فضایل و کمالات امام هادی (ع) در تعامل با این فرمانده نظامی است. این ارتباط به گونه‌ای مؤثر بود که به گزارش تاریخ، سبب رفتار نیکوکارانه بغا با طالبیان شد (مسعودی، ۱۴۰۴: ۷۵/۴). بنابراین راهبرد تبدیل تهدید به فرصت از سوی امام هادی (ع) موجب جذب نیروهای مخالف می‌شد و آنان را در مسیر تشیع و اهداف امام قرار می‌داد و نهایتاً منجر به گسترش قلمرو تشیع می‌شد.

## ۹. تمسک به عقل به موازات نقل

برخلاف حنابله که اهمیت بسیاری به حدیث می‌دادند، امامیه تمسک محض به حدیث را باطل می‌داند و معتقد به بهره‌گیری از عقل در کنار نقل است. راهبردهای امام در مواجهه با این رویکرد اهل سنت، عبارت است از تربیت راویان حدیث، استفاده از منابع غیرحدیثی، تربیت شاگردان نخبه و تقویت آنها در بلاد مختلف است. این اقدامات به موازات سازمان وکالت انجام گرفت و تأثیر بسزایی در گسترش فرهنگ شیعی در جهان اسلام داشت.

در زمان امام هادی (ع)، تمام دنیای اسلام در قبضه ائمه بود (خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۳۲۷). شاگردان بسیاری از نقاط دور و نزدیک، حتی از آفریقا و آسیای دور به مدینه آمده بودند و از حضرت بهره می‌بردند (دخیل، ۱۴۰۲: ۲/۲۵۷). امام هادی (ع) علی‌رغم وجود فشارهای سیاسی حکومت عباسی، شاگردان و راویان بسیار تربیت کرد که در کتب مختلف نام و فعالیت‌های آنان ذکر شده است (شریف قرشی، ۱۳۷۱: ۲۵۱-۳۱۷).

## ۱۰. مهندسی فرهنگی با نامه‌نگاری

یکی از رویدادهای مهم دوران عباسی، باز شدن دروازه‌های علم، کلام و فلسفه ملت‌های دیگر به‌روی مسلمانان، ترجمه بسیاری از کتب علمی به زبان عربی و نگارش کتاب بود. از قرن دوم تا چهارم مباحث علمی بسیاری صورت گرفت و کتب بسیاری ترجمه و نگاشته شد (دینوری، ۱۳۶۴: ۴۴۲). در این زمان برخی از اهل سنت با نگارش کتاب مخالف بودند؛ چنان‌که احمد بن حنبل از نوشتن و کتابت منع می‌کرد (حیدر، ۱۳۹۰: ۱۵۱/۳). اما پیروان ائمه با استفاده از فرصت ایجادشده در جهان اسلام و با بهره‌گیری از تشویق پیشوایان خود، به نوشتن کتب مختلف در زمینه‌های متعدد علمی اقدام کردند، چنان‌که فقط یکی از یاران ایشان به نام علی بن مهزیار بالغ بر سی مجلد کتاب تألیف کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۳/۱) یا فضل بن شاذان، که تألیفات او بالغ بر صدو هشتاد مجلد است و در علوم مختلف مانند فقه، تفسیر، علم کلام، فلسفه، لغت، منطق و دیگر علوم کتاب تألیف نموده است (همان، ۳۰۶-۳۰۷). یاران امام هادی (ع) حدود ششصد کتاب در موضوعات مختلف نگاشته‌اند (همان).

علاوه بر این، پیروان ائمه به کتابت نامه نیز توجه ویژه‌ای داشتند. چراکه یکی از راه‌های ارتباط با امام از این طریق بود. به طور کلی ائمه در دوران وکالت به کتابت و نامه‌نگاری توجه داشتند و بر آن تأکید می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۴: ۷۱/۱). اهمیت این مسئله در زمان امام هادی (ع) به اندازه‌ای بود که شیعیان می‌دانستند برقراری ارتباط با امام، جز از طریق مکاتبه صورت نمی‌گیرد (صدر، ۱۴۱۲: ۲۲۳/۱). چنان‌که می‌دانیم کتابت از نشانه‌های رشد و تعالی فرهنگ و تمدن محسوب می‌شود و این مسئله در سیره رسول خدا (ص) (مانند نامه‌نگاری به سران کشورهای بزرگ) و سایر ائمه (مانند نامه امام علی (ع) به مالک اشتر) نیز وجود داشت. محتوای نامه‌های امام هادی (ع) نشانه برنامه‌ریزی دقیق ایشان به عنوان کارگزار فرهنگی است. در این نامه‌ها از امور جزئی تا مباحث کلامی پیچیده، معرفی نواب، برائت از دشمنان اهل بیت، معرفی جانشینان بعد از خود، آموزش تقیه، پاسخ به مسائل فقهی، هشدار درباره منحرفان و... بحث شده است (ریانی، ۱۳۸۶: ۱۷-۳۱). چنان‌که امام در رساله‌ای در پاسخ به مردم اهواز که در باب جبر و تفویض است، بسیاری از شبهات بحث امامت، توحید، جبر، تفویض و... را تبیین کردند (حرانی، ۱۳۸۵: ۸۲۹-۸۶۵).

#### ۱۱. پاسخ‌گویی به شبهات اهل سنت درباره تشیع

فقهای اهل سنت گاه همه شیعیان امامیه را یکی می‌دانستند با اظهار برخی افراد و گروه‌های فرصت‌طلب مانند غلات و واقفیه که با ادعاهای دروغ و نشر مطالب بی‌اساس، سعی در ایجاد اختلاف بین مسلمانان و گمراه کردن آنان داشتند. از این رو، قضات حکومت عباسی شیعیان را تحت فشار قرار می‌دادند. مهندسی فرهنگی امام هادی (ع) در مواجهه با این واکنش اهل سنت، زدودن غبار تهمت از دامن امامیه و معرفی مذهب تشیع بود. ایشان به شدت با این انحراف‌های داخلی مقابله می‌کرد. راهبرد امام در این موارد، تلاش برای هدایت این گونه افراد بود و در صورت هدایت نشدن ایشان، به نفی، طرد و لعن آنان دست یازیده، حتی در مواردی دستور کشتن ایشان را صادر می‌کردند (شریف قرشی، ۱۳۷۱: ۴۶۶-۴۶۹).

### ۱۱. بهره‌گیری از علم کلام در مهندسی فرهنگی از سوی امام هادی (ع)

ترجمه آثار فلسفه یونانی به جامعه اسلامی، موقعیت مساعدی را برای امامیه که مدافع مذهب عقل مدار خود بودند، فراهم کرد (رفیعی، ۱۳۷۳: ۱۲۸-۱۲۹). مطالعه تاریخ اسلام و متکلمان اسلامی گویای این واقعیت است که در خطبه‌ها و نامه‌های امام علی (ع) و دیگر امامان (ع)، علم کلام مورد توجه بوده است و از دوره فتوحات برای پاسخ‌گویی به شبهات اهل کتاب و واگرایان فرهنگی مسلمانان از علم کلام بهره می‌بردند. اما چهار امام مذاهب اهل سنت، در برابر فلسفه و کلام موضع می‌گرفتند، چنان‌که فلسفه را بدعت‌آمیز دانسته، از کلام نهی می‌کردند و کتب کلامی را جزو کتب علمی نمی‌دانستند (حیدر، ۱۳۹۰: ۲۱۷/۳). در واقع در بین اهل سنت، نوعی جبرگرایی وجود داشت. اما امامیه، در این مسئله متفاوت بودند. شهید مطهری در این باره کلامی دارد که یادآوری آن در اینجا مناسب است. ایشان می‌گوید:

ائمه اهل بیت نه تنها خود به بحث و تجزیه و تحلیل مسائل کلامی می‌پرداختند، گروهی را نیز در مکتب خود برای بحث‌های اعتقادی تربیت می‌کردند، هشام بن حکم همه برجستگی‌اش در علم کلام بود، نه در فقه یا حدیث یا تفسیر. امام صادق (ع) او را که در آن وقت جوانی نوحط بود از سایر اصحابش بیشتر گرامی می‌داشت و او را بالادست دیگران می‌نشانند. همگان در تفسیر این عمل اتفاق نظر دارند که این تحلیل‌ها فقط به علت متکلم بودن هشام بوده است. امام صادق (ع) با مقدم داشتن هشام متکلم بر ارباب فقه و حدیث، در حقیقت می‌خواست ارزش بحث‌های اعتقادی را بالا برد و کلام را بالادست فقه و حدیث بنشانند. بدیهی است که این‌گونه رفتارهای ائمه اطهار تأثیر بسزایی در ترویج علم کلام و کلامی و فلسفی شدن عقل شیعی داشته است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۴۶-۴۷ به نقل از: مطهری، ۱۳۹۰: ۲/۵۶-۶۱).

امام هادی (ع) نیز در این زمان با نگارش رساله معروف خود، رساله فی الرد علی اهل الجبر و التفویض، ردیه‌ای بر کلام رایج اهل سنت وارد کرد (حرانی، ۱۳۸۵: ۸۲۹-۸۶۵). امام در این رساله به صورت موضوعی و دقیق، تفکر جبر را رد کرده است.

عقیده‌ای که اشاعره<sup>۲</sup> اساس آن را نهادند و می‌گفتند بندگان خدا در کارهایشان مجبورند و هیچ اراده و اختیاری از خودشان ندارند؛ همان‌طور که در این رساله شریف عقیده تفویض را نیز رد فرمودند. معتزله<sup>۳</sup> معتقد بودند خدای متعال بندگان را واگذاشته تا با قدرت و اراده خود هر کاری که می‌خواهند انجام دهند و خداوند هیچ اراده و سلطنتی بر ایشان ندارد. امام پس از رد این دو عقیده، با دلایل علمی کوبنده «امر بین الامرین» را اثبات می‌فرماید؛ نظریه‌ای که پرچم آن را ائمه اهل بیت بر دوش دارند و بنیان‌گذار آن هستند. این بخش از سخنان امام، حاکی از میزان اختلافی است که در بین مسلمانان پیدا شده بود. همچنین امام در این بخش از سخنانشان ضرورت رجوع به قرآن را اصل دانسته است (شریف قرشی، ۱۳۷۱: ۱۴۲-۱۴۴).

باید توجه داشت که امام هادی (ع) به دلیل اختناق شدید سیاسی، قادر به برپایی کلاس درس برای پاسخ‌گویی به شبهات نبودند. لذا از طریق سازمان وکالت این کار را عملی می‌کردند. یکی از شبهات کلامی دیگر در زمان امام هادی (ع) مسئله توحید (تشبیه و تجسیم درباره خداوند) بود. به نظر می‌رسد این دیدگاه از اهل سنت به شیعه سرایت کرده بود. منشأ خطا، عموماً بصیرت نداشتن به حقایق عالم هستی یا اکتفا کردن به ظاهر آیات بود. عقیده مشهور اهل سنت آن بود که خدا را می‌توان در آخرت دید. ابراهیم بن محمد در نامه‌ای به امام هادی (ع) چنین نوشت: «در منطقه ما پیروان شما در موضوع خداشناسی دچار اختلاف شده‌اند. شماری به تجسیم و عده‌ای دیگر به تشبیه منحرف شده‌اند». امام هادی (ع) در جواب چنین فرمودند: «منزه است خدایی که نه حدی می‌پذیرد و نه وصف او ممکن است. او بی همتا، شنوا و بینا است» (کلینی، ۱۴۰۴: ۱۰۲/۱). خطر این شبهه سبب شد یاران امام کتبی درباره مبحث توحید بنویسند (نک: طوسی، ۱۴۱۵: ۲۹۴). به هر حال از دلایل مخالفت نکردن ائمه با فلسفه، سازگاری اغلب مبانی فلسفه با معتقدات امامیه بود. ائمه و یارانشان نیز از فضای ایجادشده که ظاهراً بر اساس استدلال‌محوری و برهان‌گرایی بود، استفاده کردند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۵۰).

## ۱۲. پاسخ‌گویی به پرسش‌های مخالفان

برپایی مجالس بحث و مناظره بین ائمه و دانشمندان مکاتب مختلف، از تاکتیک‌های حکام برای سنجش توانایی‌های علمی ائمه بود. امام هادی (ع) همچون پدران

بزرگوارشان از این مجالس حداکثر استفاده را کردند و با نشر فرهنگ اصیل اسلام، زدودن شبهات از اذهان مردم، تفهیم مفهوم اصیل امامت و ابراز علاقه‌مندی به جلسات و کرسی‌های آزاداندیشی، حقایق بسیاری را برای مردم آشکار می‌کردند. نمونه‌ای از این مناظرات، مناظره امام با یحیی بن اکثم است. ابن اکثم سوالاتی را به صورت کتبی به امام عرضه داشت. امام در پاسخ نامه وی، ابتدا هدف او را از این نامه‌نگاری برملا کرد؛ ایشان قصد او را آزمایش و آزار و درمانده کردن ایشان در مقابل سوالاتش دانستند. به هر حال پاسخ‌های امام به سوالات پیچیده وی، نشان‌دهنده توان و اقتدار علمی آن بزرگوار بود که یحیی بن اکثم را متحیر ساخت و خیرخواهانه به متوکل چنین گفت: «پس از این مسائل که از او پرسیدیم، خوش نمی‌داریم دیگر از او مسئله‌ای پرسیم، چراکه هیچ مسئله‌ای بر او وارد نمی‌شود، مگر اینکه دانش او در اثر جوابی که وی به آن مسئله می‌دهد، ظاهر شود و رافضیان (شیعیان) بدین وسیله تقویت شوند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴۰۳/۴ - ۴۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۵/۵۰ - ۱۷۲). پاسخ‌های استدلال‌محور امام باعث قدرت بیشتر امامیه و تقویت مذهب آنان می‌شد و ضعف عقیدتی اهل سنت را آشکار می‌کرد. لذا عامل ترجیح مذهب برتر، استدلال‌محوری و قوت آن یا موافقتش با قرآن و عقل نبود، بلکه عوامل سیاسی و میل حکام باعث ترجیح مذاهب می‌شد (حیدر، ۱۳۹۰: ۱۳۳/۱ - ۱۹۱).

### ۱۳. تربیت کارگزار فرهنگی

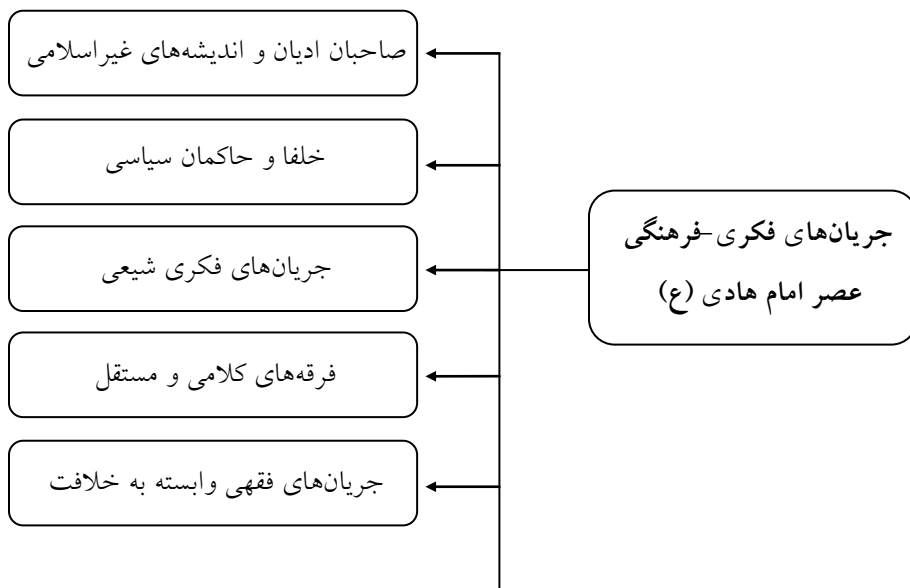
امام هادی (ع) شاگردان خود را مجتهد و پژوهشگر و توانمند در عرصه‌های علمی و فرهنگی جامعه اسلامی تربیت می‌کردند تا بتوانند سوالات مخالفان را پاسخ گویند. در منابع نام ۱۸۵ نفر از آنان برده شده است (طوسی، ۱۴۱۵: ۴۰۹) که بسیاری از آنان آثاری علمی در رشته‌های گوناگون، علیه هواداران خلافت نگاشتند؛ مانند علی بن مهزیار که دارای ۳۰ اثر، فضل بن شاذان ۱۸۰ اثر و احمد بن محمد بن خالد برقی دارای ۹۰ اثر بود. برخی از اینها در علم کلام بسیار توانمند و صاحب نظریه بودند و آثاری در رد عقاید گوناگون فرق کلامی می‌نگاشتند (متظرفائیم، ۱۳۹۱: ۲۵۲). نهضت ردیه‌نویسی علیه مخالفان چنان شکوهمند بود که ده نفر از اصحاب آن حضرت، ۵۴ ردیه علمی کلامی نوشته بودند. نگاهی به فهرست آثار فضل بن شاذان نشان می‌دهد که وی چندین اثر در

نقد هواداران خلافت و اثبات عقاید شیعه نگاشته بود، از جمله الرد علی محمد بن کرام، کتاب الرد علی المرجئه، الرد علی الحشویه، کتاب الرد علی الحسن البصری، کتاب التقص علی الاسکافی، کتاب الرد علی حاتم الأصم بلخی و... (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۰۷).

#### ۱۴. کنترل و نظارت فرهنگی

امام هادی (ع) بر اداره سازمان فرهنگی هواداران خلافت نظارت و کنترل مؤثری داشتند. ایشان بر فعالیت رهبر فرهنگی دستگاه خلافت، یحیی بن اکثم نظارت داشتند و در مناظره و مکاتبه با وی، او را از انحراف خود آگاه می‌ساختند (مستزالقائم، ۱۳۹۱: ۲۴۸). آن حضرت به هر گونه انحراف و غلو از سوی کارگزاران فرهنگی، واکنش نشان می‌دادند و غالیان منحرف را هدایت می‌کردند و اگر هدایت‌پذیر نبودند، آنان را لعن و نفرین و شیعیان را از ارتباط با آنان بر حذر می‌داشتند. مثلاً در سال ۲۳۲ ق. برای علی بن هلال نامه‌ای نوشتند و او را از وکالت عزل کردند (کشی، ۱۴۰۴: ۵۶۲، شماره ۹۹۱).

#### دیگرام جریان‌های فکری-فرهنگی عصر امام هادی (ع)



جدول تاکتیک‌های اهل سنت و راهبردها و مهندسی فرهنگی امام هادی (ع) در مواجهه با ایشان

ردیف	تاکتیک‌های جریان فقهی اهل سنت در مقابل امام هادی (ع)	راهبردها و مهندسی فرهنگی امام هادی (ع) در مواجهه با اهل سنت	دستاوردها و مهندسی فرهنگی امام هادی (ع)
۱	طرح فضایل خلفای نخستین با تکیه بر احادیث نبوی	رد احادیث ضمن رعایت ملاحظات عاطفی و مذهبی	اثبات بی‌پایگی احادیثی که درباره فضایل خلفا بود و حفظ احترام به خلفای نخستین
۲	آموزش امام در کودکی برای همراهی او با جریان فکری دستگاه خلافت	اثبات اعلیت خود	وسعت دایره شیعیان
۳	تأکید بر صحیح بودن انتخاب خلیفه اول با تکیه بر اصل اجماع	استفاده از اصول مورد قبول طرف مقابل برای استدلال و گفتمان فرهنگی	تفہیم مفهوم اجماع و رد تفسیر اهل سنت از آن
۴	استفاده از نیروهای قاطع و سرسخت در برخورد با امام	راهبرد تبدیل تهدیدها به فرصتها	گسترش قلمرو انسانی اثبات مقام امام
۵	تأکید بر برتری سه خلیفه اول نسبت به امام علی (ع)	تبیین مسئله امامت و رهبری / تربیت شاگردان و استعداد های علمی	اثبات حقانیت ائمه معرفی صحیح امام تفہیم مقام امامت در جامعه
۶	تأیید حکومت‌های حامی اهل سنت مثل عباسیان	تبیین اوصاف صاحبان حقیقی حکومت / عدم مخالفت آشکار نسبت به حکومت / تشویق یاران به نفوذ در دولت عباسی	اشاعه تفکر غاصب بودن خلفای عباسی و تضعیف مقام آنان در جامعه
	تمسک محض به حدیث	توجه به عقل در کنار نقل / تربیت راویان حدیث	معرفی آیین تشیع اصیل به عنوان مذهبی استدلال‌محور



	استفاده از منابع غیر حدیثی/ تربیت شاگردان نخبه و تقویت آنان در سایر بلاد		
۷	مخالفت با نگارش و کتابت	تأکید بر نامه‌نگاری و مهندسی آن	گسترش مبحث علمی نگارش و ترجمه کتب گسترش قامرو انسانی
۸	یکسان قلمداد کردن شیعیان حقیقی با گروه‌هایی مانند غالیان و واقفیه و تبلیغ آن در جامعه	تطهیر و پاکسازی مذهب شیعه اصیل از انحرافات	زدودن غبار تهمت از دامن امامیه برخورد قاطع با ناراستی‌های درون مذهبی
۹	موضع سرسختانه در برابر کلام و فلسفه	بهره‌گیری از علم کلام در مهندسی فرهنگی	روی‌گردانی نکردن از علوم جدید از بین بردن شبهات کلامی و فلسفی بین مسلمانان
۱۰	قلمداد کردن اندیشه مهدویت به عنوان موضوعی مربوط به آخرالزمان	تبیین مهندسی فرهنگی در قالب گفتمان وصایت و مهدویت	آماده کردن اذهان شیعیان برای غیبت حضرت مهدی (عج) رد تفسیر اهل سنت از این اندیشه محافظت از حضرت مهدی (عج) در مقابل حکام
۱۱	طراحی جلسات پرسش و پاسخ به منظور سنجش توانایی‌های امام	مشارکت در مناظره و پاسخ گویی به پرسش‌ها	نشر فرهنگ اصیل اسلام توجه به کرسی‌های آزاداندیشی و بسط آن در جامعه زدودن شبهات از اذهان مردم تفہیم مفهوم امامت و رهبری

## نتیجه

در عصر امام هادی (ع) جریان‌ها و گرایش‌های گوناگون فکری و فرهنگی در جامعه اسلامی وجود داشت. آشنایی مسلمانان با علوم و فلسفه دیگر ملت‌ها از جمله یونان و وجود جریان‌های فکری فرهنگی متنوع، ضرورت مواجهه امام با این گروه‌ها را ایجاب می‌کرد. به‌رغم همه محدودیت‌هایی که خلفا برای امام به وجود آوردند، ایشان با شناخت جامعه عصر خود، به‌دور از هرگونه تحریک و مخالفت آشکار با حکومت، به رد انحرافات فکری و شبهه‌های دینی پرداختند. امام به شکل هوشمندانه‌ای به معرفی اسلام و مذهب اصیل تشیع و مقوله امامت پرداخته، موضع‌گیری‌های سخت و قاطعی در برابر فرقه‌های منحرفی مانند غالیان از خود نشان دادند. راهبرد امام هادی (ع) برای مواجهه با اهل سنت، منطقی و بدون ایجاد حساسیت‌های مذهبی و با ارائه ادله و براهین عقلی بود؛ چنان‌که در مواقعی بزرگان اهل سنت ضمن اعتراف به برتری منطق امام، آن را مایه تقویت شیعیان و ضعف خود قلمداد می‌کردند. مهندسی فرهنگی امام در مواجهه با این گروه‌ها، همراه با رعایت ملاحظات عاطفی، اثبات اعلیّت خود، استفاده از اصول مورد پذیرش طرف مقابل برای استدلال، تبیین جایگاه رهبری فرهنگی و مسئله رهبری و حکومت، پذیرش مناظره و پاسخ‌گویی به شبهات و سؤالات، تربیت کارگزاران مجتهد فرهنگی، کنترل و نظارت فرهنگی و... بود. بررسی سیره امام هادی (ع) می‌تواند راهبردهایی دقیق و علمی در حوزه تعامل با اهل سنت در اختیار پژوهشگران و سیاست‌گذاران فرهنگی قرار دهد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. گروهی از اصحاب حدیث که به ظاهر احادیث استناد می‌کنند و از نظر اعتقادی قائل به جبر، تشبیه و تجسیم بودند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۲۳۹).
۲. از مذاهب کلامی اهل سنت.
۳. از مذاهب کلامی اهل سنت.

## منابع

قرآن کریم.

ابن‌بابویه، محمد بن علی بن حسین (۱۴۱۵). *عیون اخبار الرضا*، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب، قم: علامه.
- ابن عبدالبر نمری قرطبی (۱۴۲۱). جامع بیان العلم و فضلہ، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ اول.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا) الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: امیرکبیر.
- اربلی، علی بن عیسی (بی تا) کشف الغه فی معرفه الأئمه، تحقیق سید هاشم رسولی، تبریز: بی نا.
- آقانوری، علی (۱۳۸۷). امامان شیعه و وحدت اسلامی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- پاکتچی، احمد (۱۳۷۲). «احمد بن حنبل»، در دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول ج ۶، ص ۷۱۸-۷۳۰.
- پاکتچی، احمد (۱۳۷۲). «اهل سنت و جماعت»، در دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی. چاپ اول ج ۱۰، ص ۴۷۴-۴۷۵.
- حرانی، ابو محمد حسن بن علی ابن شعبه (۱۳۸۵) تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه صادق حسن زاده، قم: آل علی.
- حکیم، منذر؛ صالحی، عبدالرزاق (۱۳۸۵). پیشوایان هادی (هادی امت؛ حضرت امام علی نقی)، ترجمه کاظم حاتمی طبری، قم: مجمع جهانی اهل بیت، ج ۱۲، چاپ اول.
- حیدر، اسد (۱۳۹۰). الامام الصادق و المذاهب الاربعه، اصفهان، مکتب الامام امیر المومنین علی (ع). خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰). انسان ۲۵۰ ساله، گردآوری و تنظیم مرکز صهبا، تهران: موسسه جهادی، چاپ اول.
- دخیل، علی، محمد علی (۱۴۰۲). ائمتنا، بیروت: دارمکتبه الامام الرضا (ع).
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۶۴). الاخبار الطوال، ترجمه احمد مهدوی دامغانی، تهران: نشرنی.
- دیوید، فرد. آر (۱۳۹۴). مدیریت استراتژیک، ترجمه علی پارساییان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۹). الخرائج و الجرائح، قم: موسسه امام مهدی.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۸). درآمدی بر علم کلام، قم: دارالفکر.
- ربانی، سید جعفر (۱۳۸۶). «نامه‌های امام هادی»، مجله فرهنگ کوثر، ش ۷۰.
- رفیعی، علی (۱۳۷۳). تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی قم: چاپ دوم.
- شریف قرشی، باقر (۱۳۷۱). تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)، ترجمه محمد رضا عطایی، مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام.
- شیرازی ابواسحاق (بی تا). طبقات الفقهاء، تصحیح الشیخ خلیل المیس، بیروت: دارالقلم.
- صابری، حسین (۱۳۸۶). تاریخ فرق اسلامی، تهران: سمت، چاپ سوم.
- صدر، سید محمد (۱۴۱۲). تاریخ الغیبه، بیروت: دارالتعارف.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۳۷۲). الاحتجاج، تحقیق ابراهیم بهادری، قم: نشر اسوه.

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.

طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۰). *دولت عباسیان*، ترجمه حجت الله جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵). *رجال*، قم: موسسه نشر اسلامی.

العباد، عبدالمحسن؛ مودودی، ابوالاعلی (۱۳۸۷). *مصلح جهانی از دیدگاه شیعه و اهل سنت*، ترجمه و تحقیق سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.

علوی ابوالمعالی محمد الحسینی (بی تا). *بیان الادیان*، تصحیح عباس اقبال تهران: انتشارات ابن سینا.

فاضل مقداد، ابن عبدالله (۱۳۴۳). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران: مرتضوی.

کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴). *اختیار معرفه الرجال*، قم: موسسه آل البيت.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۴). *اصول الکافی*، قم: اسوه.

لویس، برنارد، *امام هادی، در "تصویر امامان شیعه در دایره المعارف اسلام"*، ترجمه حسین مسعودی، قم: موسسه شیعه شناسی.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). *بحار الانوار*، بیروت: موسسه الوفاء.

مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۴). *مروج الذهب*، قم: دارالهجره.

مسعودی، علی بن الحسین (بی تا). *اثبات الوصیه*، نجف: مکتبه المرتضی.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). *کلیات علوم اسلامی ج ۲ (کلام، عرفان و حکمت عملی)*، تهران: صدرا، چاپ دوم.

منتظرالقائم اصغر (۱۳۹۱). *تاریخ امامت*، قم: ناشر دفتر نشر معارف، چاپ پنجم.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶). *رجال النجاشی*، قم: موسسه النشر الاسلامی.

نیآوردی، ابوالحسن (۱۳۹۳). *الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة*، قاهره: مکتبه مصطفی البابی الحلبی.

ودادی، احمد؛ دشتی رحمت آبادی، اعظم (۱۳۸۶). «مهندسی فرهنگی در جامعه اطلاعاتی»، *ماهنامه مهندسی فرهنگی*، ش ۱۰-۱۱، ص ۳۴-۴۳.

ودادی، احمد؛ عباسعلی زاده، منصوره (۱۳۸۸). «هوش فرهنگی در مهندسی فرهنگی با توجه به عصر

جهانی شدن»، *ماهنامه مهندسی فرهنگی*، سال چهارم، ش ۳۳ و ۳۴، ص ۶۸-۷۵.

همایی جلال الدین (۱۳۷۵). *شعوبیه*، تهران: نشر مؤلف.

## واکاوی تاریخی تفاوت مواجهه امام هادی (ع) و معتزله با مسئله خلق قرآن

\* مهدی نورمحمدی

\*\* اکرم السادات دهقانی

[تاریخ دریافت: ۹۶/۰۱/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۱۰]

### چکیده

نظریه خلق قرآن یا قدم و خدوت قرآن، از مباحث کلامی است که مناقشات فراوانی را میان متکلمان مسلمان ایجاد نمود. معتزله، از مدافعان اصلی نظریه خلق قرآن شناخته شده‌اند. امامان معصوم (ع) نیز با آن نظریه قدم قرآن به مخالفت برخاستند. مقاله پیش رو سعی کرده است به این پرسش اصلی پاسخ دهد که بر اساس مستندات تاریخی، چه تفاوت‌هایی میان مواجهه امام هادی (ع) و معتزله با نظریه خلق قرآن وجود دارد. یافته‌های مقاله، این فرضیه را تأیید می‌کند که به‌رغم پافشاری معتزله در ترویج اندیشه خلق قرآن، امام هادی (ع) آن را جدالی بیهوده دانسته، شیعیان را از ورود به این مباحث به شدت نهی می‌کرد. ایشان برخلاف معتزله از تصریح به واژه مخلوق، برای قرآن کریم خودداری کرده و در بیان عقیده خویش درباره قرآن کریم، به «کلام الله» بودن آن، بسنده می‌کرد. موضع امام هادی (ع) سبب شد که ایشان و شیعیانش، از مظان تکفیر و تبعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن مصون بمانند.

کلیدواژه‌ها: امام هادی (ع)، خلق قرآن، قدم قرآن، معتزله، دوران محنت.

\* دانشجوی دکتری تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

(نویسنده مسئول) mn13510301@gmail.com

\*\* دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه.

## مقدمه

از بحث‌های مهمی که در طلیعه قرن سوم و در عصر حیات امام هادی (ع) (۲۱۲-۲۵۴ ق.) جهان فکری اهل سنت را به خود مشغول کرد، جدال بر سر مسئله حدوث و قدم قرآن بود که سبب ایجاد دودستگی میان اهل سنت شد. اهل حدیث<sup>۱</sup> قائل به قدیم بودن «کلام الله» بودند و در مقابل، معتزله<sup>۲</sup> به شدت معتقد به حادث و مخلوق بودن قرآن بودند. اهمیت مناقشات کلامی درباره مسئله خلق قرآن از آنرو بود که ملاک توحید و شرک قرار گرفته بود. معتزله اعتقاد به قدیم بودن قرآن را شرک می‌دانستند و گروه مقابل معتقد بودند که مخلوق دانستن قرآن کفر است.

از آنجا که مسئله خلق قرآن از مباحث جدل‌انگیز زمان امام هادی (ع) بود، جا دارد تا موضع ایشان درباره این مبحث پرمناقشه کلامی، مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا مشخص شود که پیشوای دهم شیعیان اثناعشری در دوره خویش، چه واکنشی در برابر این مناقشات داشتند و چه موضعی برگرفته بودند. نکته مهم تر آنکه در صورت شباهت موضع امام هادی (ع) با موضع معتزله، تفاوت این دو دیدگاه چه بوده است.

بیشتر سیره‌نویسان و پژوهش‌گرانی که درباره امام هادی (ع) نگاشته‌اند، به موضع ایشان در مقابل این فتنه اشاره کرده‌اند؛ البته تنها به حداقل مطلب اکتفا کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به آثاری همچون *تحلیلی از زندگی و زمان حضرت امام علی النقی (ع)*<sup>۳</sup>، *حیاه الامام الهادی علیه السلام؛ دراسة و تحلیل*<sup>۴</sup>، *الامام الهادی علیه السلام،<sup>۵</sup> تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت امام هادی علیه السلام،<sup>۶</sup> حیاه الامام علی الهادی علیه السلام،<sup>۷</sup> الامام علی الهادی علیه السلام لنموذج الارقی للتخطيط المستقبلی<sup>۸</sup> و الامام علی الهادی علیه السلام؛ دراسة تاریخیه<sup>۹</sup> اشاره کرد.*

پژوهش‌های معاصر درباره خلق قرآن، جریان محنت<sup>۱۰</sup> و تاریخ و باورهای معتزلیان که بیشتر از سوی سلفیان نگاشته شده است و درباره مواجهه و رد موضع معتزلیان درباره پدیده خلق قرآن است، نیز بخشی از پیشینه این موضوع محسوب می‌شوند. از جمله می‌توان از خلق *القرآن بین المعتزله و اهل السنه،<sup>۱۱</sup> الحیده، او، المناظره الکبری فی محنه خلق القرآن،<sup>۱۲</sup> اختصاص القرآن بعوده الی الرحیم الرحمن،<sup>۱۳</sup> روض البیان علی فیض المنان فی الرد علی من ادعی قدم القرآن،<sup>۱۴</sup> مسئله خلق القرآن و موقف علماء القیروان منها و دورهم فی الذب عن مذهب السلف فیها،<sup>۱۵</sup> مسئله خلق القرآن و اثرها*

واکاوی تاریخی تفاوت مواجبه امام هادی (ع) و معتزله با مسئله خلق قرآن / ۱۱۹

فی صفوف الرواه و المحدثین و کتب الجرح و التعديل<sup>۱۶</sup> و مشکله خلق القرآن الکریم عند المتکلمین<sup>۱۷</sup> یاد کرد.

پژوهش درباره عباسیان، به ویژه زمان خلافت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق.) به بعد نیز مطالبی تاریخی مرتبط با موضوع تحقیق پیش رو دارند که ذکر آنها دراز دامن خواهد بود، ولی ذکر پایان نامه مناسبات کلام و سیاست در عصر اول عباسی تا پایان متوکل<sup>۱۸</sup> خالی از لطف نیست.

بیشتر پژوهش‌های کلامی شیعه درباره مسئله خلق قرآن، در کنار نگرش سایر امامان معصوم (ع) به این مسئله، به موضع امام هادی (ع) نیز اشاره کرده‌اند. کتاب المحنه: محاضراتان حول المفهوم القرآنی عن المحنه،<sup>۱۹</sup> پایان‌نامه چگونگی و چرایی عصر محنت محنت قرآن در دوره مأمون<sup>۲۰</sup> و دو مقاله «متکلمان مسلمان و مناقشات کلامی پیرامون قرآن»<sup>۲۱</sup> و «بررسی تطبیقی دیدگاه و نحوه تعامل امامین عسکریین (ع) با فرق و مذاهب و جریان‌های فکری معاصر آنان»<sup>۲۲</sup> از آن جمله‌اند که همانند منابع پیشین به بیان نهی ایشان از ورود شیعیان به این مباحث بسنده کرده‌اند. نگارنده به تألیف یا پژوهشی که به تحلیل و مقایسه موضع امام هادی (ع) با موضع معتزله در این زمینه پرداخته باشد، دست نیافت؛ از این رو لازم به نظر رسید تا در این زمینه، پژوهشی تحلیلی — مقایسه‌ای انجام شود.

مقاله پیش رو، با نگاهی گذرا به برهه‌های مهم و تاثیرگذار زندگانی امام هادی (ع) بر مسئله این مقاله، مسئله خلق قرآن را به طور کلی بیان می‌کند. آنگاه پس از بررسی هر دو مواجبه با مسئله خلق قرآن به صورت جداگانه، در پایان با استناد به گزارش‌های تاریخی، به تجزیه و تحلیل تفاوت‌های دو مواجبه می‌پردازد.

**شناخت برهه‌های تاثیرگذار زندگی امام هادی (ع) بر مواجبه با مسئله خلق قرآن**  
برای درک تصویری صحیح از شرایط امام علی النقی (ع) در زمان مطرح شدن مسئله خلق قرآن، لازم است تا نگاهی به برخی وقایع زندگی امام هادی (ع) و تأثیر آن در مسئله خلق قرآن داشته باشیم. خلفای معاصر آن حضرت (۲۲۰-۲۵۴ ق.) به ترتیب عبارت بودند از: معتصم (حکومت: ۲۱۸-۲۲۷ ق.)، واثق (حکومت: ۲۲۷-۲۳۲ ق.)، متوکل (حکومت: ۲۳۲-۲۴۷ ق.)، منتصر (حکومت: ۲۴۷-۲۴۸ ق.)، مستعین (حکومت:

۲۴۸-۲۵۲ ق.) و معتز (حکومت: ۲۵۲-۲۵۵ ق.) (مفید، بی تا: ۳۲۷). از این میان چند نکته قابل برداشت است: یکی آنکه امام هادی (ع)، هم با خلفای موافق و هم با خلفای مخالف نظریه خلق قرآن، معاصر بودند و این امر، هوشمندی خاصی را در موضع‌گیری طلب می‌کند. در سطور آینده، ظرایف این موضع‌گیری روشن خواهد شد. دیگر آنکه از میان خلفای پیش گفته، متوکل بیش از همه با امام هادی (ع) معاصر بود. او به اهل بیت (ع) و شیعیان‌شان ظلم و ستم فراوانی روا می‌داشت (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۹۵)، از این رو هرگونه فعالیت علمی، برای امام (ع) و شیعیان در دوره او سخت‌تر بود. نکته دیگری که می‌توانست در فعالیت علمی امام (ع) از جمله مواجهه ایشان با پدیده خلق قرآن، مؤثر باشد آن است که متوکل آن حضرت را در سال ۲۴۳ ق. به شهر سامرا فرخواند (مالکی، ۱۴۲۲: ۱۰۷۵/۲). دوری از حوزه علمی مدینه و صاحبان اندیشه و قرار گرفتن زیر چتر امنیتی در مرکز حکومت، نمی‌تواند در چگونگی پدیده‌ای علمی، بی‌تأثیر باشد. اگر امام (ع)، در مدینه می‌ماند، شاید امروز، تراث بیشتری از ایشان در اختیار ما بود. نکته آخر که برخلاف دو نکته قبلی، تأثیر مثبت داشته آن است که دوران امام هادی (ع) نیز همچون امامان پیشین، عرصه تقابل آرا و دیدگاه‌های گوناگون فکری بود. ورود پرقدرت امام (ع) به این آوردگاه و پاسخ به سؤالات و شبهات دیگران است<sup>۲۳</sup> که توان بررسی موضوعاتی همچون موضوع تحقیق پیش رو را برای ما مهیا کرده است.

### مسئله خلق قرآن

مناقشه درباره مخلوق یا غیرمخلوق بودن قرآن کریم از جمله مباحث مهمی بود که میان مسلمانان گفت‌وگو و جدل ایجاد کرد. در تاریخ کلام اسلامی، هیچ مباحثی همچون این بحث، موجب اختلاف نظر نشده است. این اختلاف‌ها ناشی از این امر بود که گروهی هوادار حادث بودن کلام خدا و گروهی دیگر طرفدار قدیم بودن آن شدند (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۱۵).

کلمه «حادث» در لغت به معنی تازه و مقابل «قدیم» است و در اصطلاح فلسفه، «حدوث زمانی»، عبارت از حاصل شدن و به وجود آمدن شیء است، پس از آنکه نبوده است. اصطلاح «قدیم» نیز در لغت به معنای کهنه است و در اصطلاح، «قدم زمانی»



عبارت از بودن شیء است، به نحوی که ابتدایی برای زمان وجود آن نباشد (سجادی: ۱۳۷۹: ۱۸۹). طرفداران نظریه خلق قرآن، قرآن را مخلوق و حادث دانسته و در مقابل کسانی قرار گرفته‌اند که قرآن را غیرمخلوق و قدیم شمرده‌اند (عباسی، ۱۳۹۰: ۳۵-۴۱).

سکوت منابع گوناگون، اجازه ریشه‌یابی زمان آغاز این مجادلات را نمی‌دهد (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۱۶)؛ لیکن بر این اساس که مطرح‌کننده نظریه خلق قرآن، جَعَد بن دَرِهَم<sup>۲۴</sup> بود و در حدود ۱۲۰ ق. کشته شده است (پاکتچی، ۱۳۸۹: ۱۵۰)، پس بحث درباره مخلوق بودن قرآن، بایستی از اواخر حکومت بنی امیه و اوائل قرن دوم هجری و به صورت دقیق‌تر اوایل یا اواخر حکومت هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۸ ق.) آغاز شده باشد (همان: ۱۵۱).

پس از فتح شام از سوی سپاه اسلام، مسلمانان با کشیشان مسیحی روبه‌رو شدند که برای مقابله با اعتقادات توحیدی اسلام به نشر شبهات می‌پرداختند (روحی و گلی، ۱۳۸۹: ۱۱۵)؛ از جمله این شبهه را مطرح کردند که طبق آیه ۱۷۱ از سوره مبارکه نساء، عیسی (ع) «کلمه الله» است و «کلمه الله» یا قدیم است یا مخلوق. اگر قدیم باشد مسلمانان باید بپذیرند که مسیح قدیم می‌باشد؛ اما اگر «کلمه الله» مخلوق باشد، مسلمانان نمی‌توانند به آن ملتزم شوند؛ زیرا در این صورت باید بپذیرند که قرآن حادث و ساخته شده است (ابوزهره، ۱۹۹۶: ۱۴۸).

نخستین مسلمانی که تحت تأثیر شبهات کشیشان مسیحی، از غیرمخلوق بودن و قدم قرآن سخن گفت، ابن کلاب<sup>۲۵</sup> بود. پس از او اهل حدیث نیز معتقد به قدم قرآن شدند (روحی و گلی، ۱۳۸۹: ۱۱۵). در سوی دیگر، از بررسی منابع چنین بر می‌آید که قدریه<sup>۲۶</sup> نیز اولین گروه در اسلام بودند که قائل به مخلوق بودن قرآن شدند (سبحانی، ۱۴۲۰: ۱۲۶-۱۲۷). پس از تحول قدریه به معتزله، این عقیده به عنوان یکی از عقاید مشخص این گروه درآمد.

برخی از محققان معاصر، از احمد بن ابی دؤاد ایادی معتزلی (م ۲۴۰ ق.) به عنوان مطرح‌کننده مسئله خلق قرآن نام برده‌اند (جعفریان، ۱۳۹۰: ۶۵۰). در حالی که برخی دیگر، وی را پدیدآورنده پدیده «محنت» دانسته‌اند (سجادی، ۱۳۷۳: ۶۹۸) و گفته شده است که وی عقیده به خلق قرآن را از یکی دیگر از عاملان رویداد محنت به نام بشر مَرِیسی (م ۲۱۸ یا ۲۱۹ ق.) (همان: ۶۹۹؛ گذشته، ۱۳۸۳: ۱۸۵) و او از جَهَم بن صفوان (م ۱۲۸ ق.) (همان: ۱۸۶) و وی نیز از جَعَد بن دَرِهَم (م ۱۲۰ ق.) تأثیر پذیرفته است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۷/۷۵).

استدلال متکلمان هوادار قدّم قرآن، همچون جَعَد بنِ دِرْهَم و جَهْم بنِ صفوان، آن بود که قدیم بودن کلام خدا، مستلزم موجود قدیم دیگری همراه با خداوند متعال است (روحی و گلی، ۱۳۸۹: ۱۱۶). برخی گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که جَعَد بنِ دِرْهَم به عنوان نخستین ترویج‌دهنده این اندیشه، دارای اعتقادات یهودی بوده است، اما در شماری از پژوهش‌های جدید، درباره دخالت عنصر یهودی در این مسئله تردید شده است (پاکتچی، ۱۳۸۹: ۱۵۰؛ عباسی، ۱۳۹۰: ۳۵-۴۱).

به تدریج معتزله به عنوان مدافعان اصلی نظریه خلق قرآن شناخته شدند و پس از تثبیت مکتب کلامی اشاعره در قرن چهارم،<sup>۲۷</sup> مسئله خلق قرآن نیز در شمار موضوعات اختلافی میان اشاعره و معتزله قرار گرفت (همان).<sup>۲۸</sup>

دو گروه موافق و مخالف مخلوق بودن قرآن کریم، در طول تاریخ، یکدیگر را تکفیر کرده و ردیه‌هایی علیه یکدیگر نگاشته‌اند. معتزله اعتقاد به قدّم قرآن را مستلزم شرک می‌دانستند و مخالفان آنها، مدعای خلق قرآن را کفر و هم‌پایه مدعای کفار مکه به ویژه ولید بن مغیره<sup>۲۹</sup> شمرده‌اند که قرآن را گفتار بشر می‌خواند (سبحانی، ۱۴۲۰: ۱۲۶-۱۲۷).

از آنجا که این بحث دست کم یک قرن پس از نزول قرآن پدید آمد، بنابراین نباید انتظار داشت که در قرآن و احادیث نبوی و حتی اقوال صحابه، تعبیر «خلق القرآن» یا تعبیر مشابه دیگر به کار رفته باشد یا چیزی در تأیید یا رد صریح آن یافت شود. با این حال به نظر می‌رسد ریشه‌های این گونه بحث‌ها به نحوی اجمالی در قرآن و سنت وجود دارد، چنان‌که هر دو گروه موافق و مخالف این نظریه در اثبات دیدگاه خود به آیاتی از قرآن و احادیثی از پیامبر (ص) استناد کرده‌اند (عباسی، ۱۳۹۰: ۳۵-۴۱).

وجه تمایز مسئله خلق قرآن با سایر مباحث کلامی این است که این مسئله با دوران تاریخی و حساس «محنت» گره خورد و به مسئله‌ای اساسی در عرصه روابط میان حکومت و عالمان دینی تبدیل شد. مأمون و معتصم از خلفای عباسی طرفدار معتزله و مروّج تفکر حدوث قرآن بودند (عابدی، بی‌تا: ۳۴۳). مأمون صریحاً اعلام کرد که مذهب حق این است که قرآن مخلوق است، آنگاه با توسل به زور، اهل حدیث را وادار کرد که این اندیشه را بپذیرند و از ابراز مخالفت با آن خودداری کنند (طبری، بی‌تا: ۱۹۵/۷)؛ او در سال ۲۱۸ ق. دستور تفتیش عقاید از صاحب منصبان را صادر کرد. مردودان در این

واکاوی تاریخی تفاوت مواجهه امام هادی (ع) و معتزله با مسئله خلق قرآن / ۱۲۳

آزمون، منصب خویش را از دست می‌دادند. از این دوره با عنوان «مَحَنَه الْقُرْآن» یاد می‌شود (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۴۲۳/۶).

برخی بر این باورند که علت اصلی ترویج این نظریه از جانب حاکمان طرفدار معتزله آن بود که مبادا مسلمانان، همچون مسیحیان که عیسی (ع) را «کلمه الله» و غیرمخلوق می‌دانند، قرآن (کلام الله) را نیز غیرمخلوق و قدیم بشمارند (عباسی، ۱۳۹۰: ۳۵-۴۱). البته بعضی نیز علل و عوامل سیاسی را عامل اصلی شکل گرفتن جریان محنت می‌دانند (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۱۶).

به هر حال مخالفان قدم قرآن، به زندان و شکنجه سپرده شدند. حتی بزرگان اهل حدیث همچون احمد بن حنبل و محمد بن نوح نیز استثنا نشدند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۴۲۷). به باور برخی تاریخ‌پژوهان همین سختگیری‌ها سبب نفرت مردم از معتزله گردید. از این رو وقتی که متوکل عباسی به خلافت رسید، جانب قائلان به قدم قرآن را گرفت و در سال ۲۳۴ ق. به دوران محنت پایان داد (خضری، ۱۳۹۱: ۸۶).

### مواجهه امام هادی (ع) با مسئله خلق قرآن

از آن‌رو که مسئولیت هدایت جامعه اسلامی و تبیین معارف اصیل اسلامی پس از پیامبر اسلام (ص) بر دوش امامان معصوم (ع) است و ایشان باید باور و اندیشه مردم را از کژی‌ها بازدارند، آن بزرگواران هر یک، سازگار با شرایط حاکم بر دوران خویش، در برابر انحراف عقیدتی قدیم دانستن قرآن کریم موضع‌گیری کرده‌اند (صدوق، بی‌تا: ۳۲۳-۳۲۷). به‌رغم موضوع‌گیری امامان پیشین، مشاهده پرسش از امام هادی (ع) در این باره، نشان می‌دهد که جامعه شیعیان زمان امام هادی (ع)، هنوز درگیر این مسئله بوده‌اند. ضمن آنکه به باور محققان، ماجرای محنت که از زمان مأمون شروع شده بود، در تمام ایام معتصم و نیز روزگار واثق، همچنان دوام یافت. افزون بر آن، معتزله در این ایام چنان قدرتی یافته بودند که به دستور واثق، مردانی از معتزله با دیوان‌سالاران همراه می‌شدند (سجادی، ۱۳۷۹: ۱۸۹). پس از واثق نیز هرچند متوکل عباسی به دوران محنت پایان داد، ولی بحث علمی آن تا مدت‌ها، حتی با وجود تکفیر معتزلیان از سوی اشاعره در قرن چهارم، از رونق نیفتاده و در جامعه اسلامی مطرح بود (سبحانی، ۱۳۷۸: ۲۰۸/۲).

مواجهه امام هادی (ع) نیز با در نظر گرفتن شرایط ویژه زمان آن حضرت، حساب‌شده و هوشمندانه است که نه تنها نظر صحیح و درست را بیان داشته‌اند؛ بلکه جامعه شیعه را از خطر مهلکی حفظ کرده‌اند. با وجود رواج بحث حدوث و قدم قرآن میان متکلمان مسلمان در زمان امام هادی (ع)، ایشان آن را جدالی بیهوده و انحرافی می‌دانستند و اصحابشان را از پرداختن به این گونه مباحث منع می‌کردند.

امام (ع) ورود به این مناقشه را فتنه‌ای می‌دانستند که نتیجه‌اش چیزی جز هلاکت و سیاه‌روزی نیست؛ اما از آن‌رو که باید باورهای ناصحیح و عقاید انحرافی را به مردم معرفی کنند، در قالبی بسیار ظریف، به ردّ عقیده قدیم بودن قرآن پرداختند. سند این ادعا، روایتی است که شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق.)، یکی از محدثان شیعی نزدیک به عصر حضور ائمه (ع)، در دو کتاب خویش (صدوق، بی‌تا: ۲۲۴؛ همو، ۱۳۶۲: ۵۴۶) به نقل از محمد بن عیسی بن عبید یقطینی<sup>۳۰</sup> از امام هادی (ع) نقل کرده است. این روایت، بعدها در دو اثر حدیثی قرن ششم تکرار شده است (قتال نیشابوری، بی‌تا: ۳۸۱؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۲۸: ۶۱/۱). در آن روایت که تنها بیان مستند از امام هادی (ع) درباره خلق قرآن است، امام (ع) خطاب به برخی از شیعیان خویش در بغداد چنین نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند ما و شما را از وقوع در فتنه مصون نگه دارد که در این صورت بزرگ‌ترین نعمت را بر ما ارزانی داشته است و جز این، هلاکت و سیاه‌روزی است. نظر ما این است که بحث و جدال درباره قرآن، بدعتی است که سؤال‌کننده و جواب‌دهنده در آن شریک‌اند؛ زیرا چیزی دست‌گیر پرسش‌کننده می‌شود که سزاوار او نیست و پاسخ‌دهنده نیز برای موضوعی که در توانش نیست بی‌جهت خود را به رنج و مشقت می‌افکند. خالق جز خدا نیست و به جز او همه آفریده‌اند و قرآن کلام خدا است و از پیش خود اسمی برای آن قرار مده که از گمراهان خواهی گشت. خداوند ما و شما را از آنانی قرار دهد که در نهان از خدای خود می‌ترسند و از روز جزا سخت هراسان‌اند.<sup>۳۱</sup>

همان‌گونه که از متن کلام امام (ع) مشخص است، ایشان به صفت مخلوق برای قرآن کریم تصریح نمی‌کند؛ هرچند در حصری عقلی، هر چیزی غیر از خداوند خالق

هستی، خلق شده از خالق است که تصور سومی برای آن محال است و به صورتی بسیار زیبا اندیشه قدیم بودن قرآن را رد می‌کند. ایشان معتقد است که قرار دادن هر اسمی به جز کلام الله برای قرآن اعم از مخلوق و غیرمخلوق و... موجب گمراهی می‌گردد. شاید این گونه به نظر رسد که این موضع، سازگار با دیدگاه معتزله و بیان دیگری از آن است، چراکه آنان نیز قرآن را مخلوق می‌دانستند. اما منابع تصریح دارند که معتزله، همان گونه که «محدث» خواندن قرآن را واجب می‌دانستند، «مخلوق» خواندن آن را نیز واجب می‌انگاشتند؛ چرا که به زعم آنان، تصریح به قید «مخلوق» برای قرآن، سبب رفع ایهام شده و رفع ایهام برای جلوگیری از انحراف، واجب است (معتزلی، بی‌تا ب: ۲۱۸/۷). اینجا است که تفاوت دو دیدگاه مشخص می‌شود، چنان‌که در سطور آینده، پیامدهای آن نیز روشن خواهد شد.

نکته مهم دیگر آنکه از نظرگاه اعتقادی، موضع امام هادی (ع)، همان منظر امامان پیش از ایشان بوده است. برای نمونه امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «او (قرآن) کلام الله، قول الله، کتاب الله، وحی الله و تنزیل الله است» (صدوق، بی‌تا: ۲۲۴). امام کاظم (ع) نیز همین بیان را داشته و فرموده است: «من آنچه را آنان (معتزله و اهل حدیث) گفتند (مخلوق یا غیرمخلوق) نمی‌گوییم، بلکه می‌گوییم به درستی که آن (قرآن) کلام الله است» (همان). امام رضا (ع) نیز در همین باره فرمودند: «قرآن نه خالق است و نه مخلوق، بلکه کلام الله عزوجل است» (همان: ۲۲۳) یا «(قرآن) کلام الله است از آن تجاوز نکن (بیش از این مگو)» (همان: ۲۲۴). تفاوتی که در بیان امام هادی (ع) با امامان پیشین است، تأکید فراوان ایشان مبنی بر داخل نشدن شیعیان، در مناقشه میان گروه‌های درگیر با این قضیه است.

### مواجهه معتزله با مسئله خلق قرآن

نظریه خلق قرآن در تاریخ بیش از همه با نام معتزله گره خورده است و معتزله این نظریه را در برابر نظریه قدّم قرآن مطرح کردند (عباسی، ۱۳۹۰: ۳۵-۴۱). این گروه، از مخالفان سرسخت عقیده قدّم قرآن کریم بودند. ایشان اعتقاد به قدیم و ازلی بودن کلام خدا را منافی توحید دانسته، به شدت با آن به مبارزه برخاستند (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۲۰).

تأکید معتزله بر این عقیده به حدی است که قاضی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵ ق.)،<sup>۳۲</sup> بحث درباره حدوث و قدّم قرآن را در باب عدل، یکی از اصول پنج گانه معتزله گنجانده است. به نوشته او موضع معتزله در این باب آن است که قرآن، کلام و وحی خدا و مخلوق و مُحدّث است (معتزلی، بی تا الف: ۳۵۸-۳۸۰).

محمود ملاحمی خوارزمی (م ۵۳۶ ق.)<sup>۳۳</sup> نیز می نویسد: «بزرگان معتزله معتقدند که قرآن، فعلی از افعال خداوند متعال است که برای تأمین مصالح بندگانش آن را بیان کرده است. ربّ و خالق قرآن، خداست و قرآن مانند سایر افعالش، مخلوق اوست» (روحی و گلی، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

از نظر معتزله، مخلوق بودن قرآن یعنی خداوند به لفظ سخن نمی گوید، بلکه برای ارتباط برقرار کردن، آوای کلام را می آفریند که می تواند شنیده شود. این آوا مجازاً کلام نامیده می شود (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۲۰). ایشان برای دفع شبهه قدیم بودن قرآن و اثبات خلق قرآن به ادله عقلی و نقلی متعددی استناد جسته اند (معتزلی، بی تا ب: ۵۳۱-۵۳۹). هرچند به دلیل سخت گیری حاکمان وقت، معتزله تا زمان مأمون عباسی، فرصتی برای ترویج این عقیده نیافتند؛ اما با این همه، این نظریه تا آن زمان، در حال گسترش بوده است (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۱۹).

معتزله در زمان مأمون عباسی فرصت یافتند تا نظریه خویش درباره خلق قرآن را بی پرده ترویج کنند؛ چراکه مأمون مکتب اعتزال را پذیرفت و پیروان آن را همراهی کرد. او خود به مخلوق بودن قرآن معتقد بود و به شدت از این عقیده حمایت می کرد (طبری، بی تا: ۱۳/۱۶۴-۱۷۵). معتصم و واثق عباسی نیز مشی مأمون را در ترویج عقیده خلق قرآن ادامه دادند (عباسی، ۱۳۹۰: ۳۵-۴۱).

هرچند آزادی در اندیشه و عقیده از مشخصه های مکتب اعتزال است؛ اما معتزله در زمان سه خلیفه عباسی (مأمون، معتصم و واثق) برخلاف مکتبشان، اهل حدیث را به پذیرفتن عقیده خود (خلق قرآن) مجبور کردند (سبحانی، ۱۳۷۸: ۲۰۸/۲). محرومیت از مناصب، زندان، شکنجه و حتی قتل، انتظار کسانی را می کشید که به این اجبار تن نمی دادند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۶۲۴).

تندروی های معتزله در به کرسی نشاندن دیدگاه خویش درباره خلق قرآن، صدور ردیه های جدی و پرحرارت از طرف گروهی از عالمان پیرو سلف را در پی داشت و

واکاوی تاریخی تفاوت مواجهه امام هادی (ع) و معتزله با مسئله خلق قرآن / ۱۲۷

موجب تنفر جامعه از معتزله گردید (عباسی، ۱۳۹۰: ۳۵-۴۱). نارضایتی‌های ایجادشده نسبت به حکومت، به سبب جانب‌داری از معتزله و عقیده به خلق قرآن، خلفای پسینی را واداشت تا با معتزله به خشونت رفتار کنند.

متوکل برخلاف سه خلیفه پیشین، هوادارِ باورمندان به قدم قرآن شد و برای مقابله با معتزله، با صدور فرمانی از بحث و جدل درباره قرآن منع کرد. او در جلسه‌ای با حضور برخی از فقیهان و محدثان، از آنها خواست احادیثی در ردّ معتزله روایت کنند و مذهب سنت و جماعت را رواج دهند. قاضی القضاة معتصم و واثق که از معتزله و دارای نقش مؤثری در حوادث دوره محنت بود و قاضی القضاة مصر که او نیز از سران معتزله بود، به دستور متوکل عزل و اموالشان مصادره شد. معتز نیز مانند متوکل با معتزله مخالف بود و با آنان با خشونت برخورد می‌کرد (کریمی قهی، ۱۳۸۴: ۹۶-۹۸).

### تجزیه و تحلیل تفاوت‌های دو مواجهه

واکاوی مواجهه امام هادی (ع) و متکلمان معتزلی درباره مسئله خلق قرآن نشان می‌دهد که این دو مواجهه از دو تفاوت عمده برخوردار است که در این مجال، آنها را برشمردیم و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

الف: معتزله برخلاف سختگیری‌ها و فشارهای حکومتی، بر عقیده خود مبنی بر مخلوق بودن قرآن پافشاری می‌کردند و با اهل حدیث در این مورد به بحث و جدل می‌پرداختند. این درحالی بود که حاکمان عباسی آن عصر، با عقیده خلق قرآن مخالف بودند و طرفداران آن را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند (همان).

امام هادی (ع) معتقد بودند که بحث و جدل درباره این مبحث، بیهوده و خالی از فایده است. ایشان در پاسخ به کسانی که در این باره از ایشان سؤال کرده بودند، آن را فتنه‌ای معرفی کردند که نتیجه‌اش هلاکت و گمراهی است.

اندکی بررسی درباره شرایط سیاسی و اجتماعی زمان امام هادی (ع) نشان می‌دهد که آن امام بزرگوار با اتخاذ این موضع هوشمندانه، توانستند با درایت، شیعیان را از افتادن در ورطه‌ای خطرناک نجات دهند و موجب حفظ جان و عقیده آنان شود.

خلفای عباسی زمان حیات امام هادی (ع)، از جمله متوکل و معتز، سیاست‌های خصمانه‌ای درباره شیعیان در پیش گرفته بودند. متوکل از جنایت‌کارترین و

سخت‌گیرترین خلفای عباسی بود. بی‌احترامی‌های مکرر به امام هادی (ع)، ویران کردن مرقد مطهر امام حسین (ع) و منع شیعیان از زیارت ایشان، انزجار آشکار از اهل بیت (ع) و شیعیان آنها، به‌کارگیری دشمنان شیعه در مناصب حکومتی و محرومیت شیعیان از آن و فشار اقتصادی شدید به علویان از سیاه‌ترین سیاست‌های متوکل در برابر اهل بیت (ع) و شیعیانشان بود (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۹۵-۳۹۶).<sup>۳۴</sup> معتز نیز سیاست‌های پدر خویش را در برخورد با شیعیان در پیش گرفت (همان: ۴۳۳-۴۳۴). این دو خلیفه علاوه بر دشمنی با شیعیان و علویان، طرفدار نظریه قدم قرآن بودند و کسانی که به مخلوق بودن قرآن اعتقاد داشتند را شکنجه و آزار می‌دادند.

روشن است که ورود شیعیان به مناقشه خلق و قدم قرآن در این شرایط، به بهانه‌ای برای فشار و اذیت مضاعف حکومت تبدیل می‌شد. شیعیان با هدایت هوشمندانه امام هادی (ع) از افتادن در دام این فتنه نجات یافتند؛ اما معتزله با پافشاری بر بحث بیهوده خلق قرآن، مورد تعقیب و آزار کارگزاران حکومت قرار گرفتند.

این درحالی است که مسئله حدوث و قدم قرآن، هیچ ثمره علمی ندارد. از نظر اعتقادی نیز هر مسلمانی باید اعتقاد داشته باشد که قرآن مجید، کلام خداوند است و اینکه قرآن کریم حادث است یا قدیم، هیچ تأثیری بر ایمان او ندارد. البته امام (ع) با اشاره به اینکه هرچیزی غیر از ذات الاهی، مخلوق محسوب می‌شود، با ظرافت به پیروان خود فهماندند که قرآن حادث است، نه قدیم؛ لیکن تصریح نمودند که این بحث اهمیتی ندارد.

ب: تفاوت دیگر مواجهه امام هادی (ع) و معتزله در به‌کارگیری لفظ مخلوق است. امام (ع) بیان داشته بودند که قرآن کلام الله است و هیچ نام دیگری اعم از مخلوق یا هر اسم دیگری، بر قرآن اطلاق نشود ولی معتزله برای مقابله با اعتقاد به قدیم بودن قرآن کریم از عبارت مخلوق استفاده می‌کردند. این در حالی بود که مخلوق و غیرمخلوق بودن قرآن کریم، ملاک توحید و شرک قرار گرفته بود. همان‌گونه که گذشت، باورمندان به قدم قرآن، معتقد بودند که مدعی مخلوق بودن قرآن، هم‌پایه با ادعای مشرکان مکه است که قرآن را گفتار بشر می‌خواندند (عباسی، ۱۳۹۰: ۳۵-۴۱). از سوی دیگر، برای اهل حدیث بسی دشوار بود که قرآن و کلام خدا را مخلوق بدانند، چه اینکه در باورشان، خلق را در همین معنای محسوس و مادی می‌دانستند؛ از این‌رو



به کاربردن واژه مخلوق برای قرآن، حساسیت آنان را برانگیخت و کار را به جایی رساند که معتقدان به خلق قرآن، مورد تکفیر، آزار و اذیت قرار گرفتند و ردیه‌های متعددی علیه ایشان صادر شد (کریمی قهی، ۱۳۸۴: ۹۶-۹۸).

از دیگر دلایل نادرستی اطلاق مخلوق بر قرآن کریم آن است که برخی از مشتقات ریشه مخلوق همانند مُخْتَلَق، گاهی به سخن دروغ و خودساخته اطلاق می‌گردد (عابدی، بی تا: ۳۲۷). اصطلاح «قرآن مخلوق» ممکن است به معنای «قرآن دروغ و خودساخته»، مورد توهم قرار گیرد و شنونده را به اشتباه اندازد. شیخ صدوق در این باره کلامی دارد که به خوبی می‌تواند حسن ختام این نوشتار قرار گیرد:

درباره کتاب خدا وارد شده است که قرآن، کلام خدا، وحی خدا، قول خدا و کتاب خدا است و درباره آن وارد نشده است که مخلوق است. ما فقط از اطلاق نام مخلوق بر آن منع شده‌ایم؛ زیرا مخلوق در لغت، گاهی به معنای تکذیب شده اطلاق می‌شود و گفته می‌شود کلام مخلوق یعنی کلامی که تکذیب شده است (صدوق، بی تا: ۲۲۵).

### نتیجه

نظریه خلق قرآن، از مباحث کلامی جنجالی در زمان امام هادی (ع) بود. اهل حدیث قائل به قدیم بودن کلام الله بودند و در مقابل، معتزله به شدت از عقیده حدوث و مخلوق بودن قرآن هواداری می‌کردند. این دو گروه، به این بهانه به تکفیر یکدیگر می‌پرداختند.

این مقاله تلاش داشت تا با استنادات تاریخی، مواجهه امام هادی (ع) را در مقابل این مناقشه کلامی بررسی کرده، آن را با مواجهه معتزله مقایسه کند. از آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم که موضع امام هادی (ع) با معتزله از دو جهت تفاوت داشت:

۱. برخلاف پافشاری معتزله بر اندیشه خلق قرآن که تکفیر شدن و تحت فشار قرار گرفتن از سوی گروه مقابل و حاکمان عباسی را به دنبال داشت، امام هادی (ع) با بی‌فایده خواندن این مناقشه‌ها، به شیعیان توصیه کرد تا خود را از این مباحث گمراه‌کننده دور نگه دارند. به این ترتیب، امام هادی (ع) بهانه فشار بیشتر بر شیعیان را از حاکمان شیعه‌ستیز عباسی گرفت و پیروان خود را از یک ستیز نابودکننده نجات داد.

۲. برخلاف معتزله که برای بیان عقیده خود مبنی بر حدوث قرآن کریم، واژه «مخلوق» را استفاده می‌کردند، امام هادی (ع) بسیار هوشمندانه از به‌کارگیری عبارت مخلوق بودن قرآن خودداری کرده، در تبیین عقیده خویش درباره مبحث خلق قرآن، به «کلام الله» خواندن قرآن کریم اکتفا کردند. بدین ترتیب امام (ع) با تیزبینی، خود و شیعیانش را از اتهام کفر و شرک نجات بخشید، اما معتزله به سبب به‌کارگیری واژه مخلوق برای قرآن، به بشری دانستن قرآن و در نتیجه کفر متهم شدند و تحت فشار قرار گرفتند.

البته امام هادی (ع) با ظرافت و به صورت تلویحی با بیان اینکه فقط خدا خالق است و هر چیزی جز او، مخلوق است، مخالفت خویش با قدیم بودن قرآن را اعلام کرده، نقش هدایت‌گری خود را در برابر دگم‌اندیشان و کژباوران جامعه اسلامی ایفا کردند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. اهل حدیث یا اصحاب حدیث، گروهی از اهل سنت هستند که به اعتماد بر ظاهر احادیث پافشاری می‌ورزند. هرگاه تمسک به احادیث در معتقدات باشد، اصطلاح اهل حدیث شایع‌تر و هرگاه در فقه باشد، اصطلاح اصحاب حدیث رایج‌تر است (خمینی، ۱۳۸۹: ۲/ ۱۴۴-۱۴۶).
۲. «معتزله» یک مکتب کلامی اهل سنت است که در زمان بنی‌امیه و در عهد عبدالملک مروان (۶۵-۸۶ ق.) ظهور کردند. آنان در مباحث عقیدتی برای عقل اصالت قائل بوده و به هنگام تعارض عقل و ظواهر آیات و روایات، دست به تأویل آیات و روایات می‌زدند. برای نمونه بر خلاف «جبریه» و «صفاتیّه»، هوادار قدرت انسان بودند و آدمی را در کردار و رفتار خویش آزاد می‌پنداشتند. اصول «توحید»، «عدل»، «الوعد و الوعید»، «منزله بین المنزلتین» و «امر به معروف و نهی از منکر» اصول آنان است که سه‌تای آخر، اصول اختصاصی مکتب معتزله است. برای آنان سیزده فرقه شمرده شده است (مشکور، ۱۳۷۲: ۴۱۵-۴۱۸ و مطهری، بی‌تا: ۲/ ۲۵-۲۴).
۳. نک.: وشنوی، قوام الدین محمد (۱۳۵۷). همچون تحلیلی از زندگانی و زمان حضرت امام علی النقی (ع)، قم: مرکز احیاء میراث اسلامی.
۴. نک.: طبسی، محمد جواد (۱۳۶۶). حیاة الامام الهادی علیه‌السلام؛ دراسه و تحلیل قم: دارالکتاب الاسلامی.
۵. نک.: جمعی از نویسندگان (۱۳۶۸). الامام الهادی علیه‌السلام، تهران: موسسه البلاغ.
۶. نک.: رفیعی، علی (۱۳۷۰). تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت امام هادی علیه‌السلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷. نک.: حکیمی حائری، محمدرضا (۱۳۷۳). حیاة الامام علی الهادی علیه‌السلام، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

واکاوی تاریخی تفاوت مواجّه امام هادی (ع) و معتزله با مسئله خلق قرآن / ۱۳۱

۸. نک.: صغیر، محمد حسین (۱۳۸۷). الامام علی الهادی علیه السلام لنموذج الارقی للتخطیط المستقبلی بیروت: موسسه البلاغ.
۹. نک.: عقیلی، ثائر هادی رسن (۱۳۸۹). الامام علی الهادی علیه السلام؛ دراسه تاریخیه بیروت: موسسه البیدیل للدراسات و النشر.
۱۰. «محنه» واژه‌ای عربی و به معنای آزمایش است و آن گونه که خواهد آمد، در این رویداد، صاحب منصبان، درباره اعتقاد به خلق قرآن، مورد تفتیش عقاید قرار می‌گرفتند.
۱۱. نک.: فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۶۸). خلق القرآن بین المعتزله و اهل السنه، قاهره: المکتب الثقافی.
۱۲. نک.: کنانی، عبدالعزیز بن یحیی (۱۳۶۲). الحیاه، او، المناظره الکبری فی محنه خلق القرآن بیروت: دارالفتح.
۱۳. نک.: ضیاء، محمد بن عبدالواحد (۱۴۰۹). اختصاص القرآن بعوده الی الرحیم الرحمن، ریاض: مکتبه الرشید.
۱۴. نک.: سالمی، عبدالله بن حمید (۱۴۱۵). روض البیان علی فیض المنان فی الرد علی من ادعی قدم القرآن، بی‌جا: المکتبه السالمی.
۱۵. نک.: رومی، فهد بن عبدالرحمن (۱۴۱۷). مسئله خلق القرآن و موقف علماء القیروان منها و دورهم فی الذب عن مذهب السلف فیها، ریاض: مکتبه التوبه.
۱۶. نک.: ابوغده، عبدالفتاح (۱۴۲۶). مسئله خلق القرآن و اثرها فی صفوف الرواه و المحلثین و کتب الجرح و التعدیل، بیروت: مکتب المطبوعات الاسلامیه.
۱۷. نک.: شیروانی، عادل عبدالله حمد (۱۳۸۹). مشکله خلق القرآن الکریم عند المتکلمین، عمان و بغداد: دار دجله.
۱۸. نک.: رضائی، علی (۱۳۸۸). مناسبات کلام و سیاست در عصر اول عباسی تا پایان متوکل، قم: دانشگاه باقرالعلوم (ع).
۱۹. نک.: صدر، محمدباقر (۱۳۶۲). المحنه: محاضرتان حول المفهوم القرآنی عن المحنه، قم: ذوالفقار.
۲۰. نک.: فقیه خرم، فاطمه (۱۳۸۲). چگونگی و چرایی عصر محنت قرآن در دوره مأمون، قم: دانشگاه باقرالعلوم (ع).
۲۱. نک.: رضایی، محمد (۱۳۸۴). «متکلمان مسلمان و مناقشات کلامی پیرامون قرآن»، مجله کلام اسلامی، شماره ۵۳، بهار ۱۳۸۴.
۲۲. نک.: سجادی، رضیه سادات و کریمی زاده، ریحانه (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی دیدگاه و نحوه تعامل امامین عسکریین (ع) با فرق و مذاهب و جریان‌های فکری معاصر آنان»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه مذاهب اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ش ۴.
۲۳. نک.: عطاردی، ۱۴۱۰.
۲۴. جَعْد بن درهم، از متکلمان نیمه نخست قرن دوم، شاگرد وَهَب بن مَثَبَه و قدری مذهب بود (نک.: ذهبی، ۱۴۱۴: ۵۴۷/۴).

۲۵. ابو محمد بن عبدالله بن سعید بن کلاب القطان بصری، متکلم مشهور سده سوم هجری که پیروانش را کلابیه می‌نامند (عسقلانی، ۱۴۰۴: ۳/ ۲۹۰-۲۹۱).
۲۶. قدریه گروهی کلامی که همه چیز را به قضاء و قدر الهی منسوب می‌کنند، ولی برای تنزیه خداوند، گناهان انسان‌ها را استثنا می‌کنند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۳: ۷۹).
۲۷. اشاعره، پیروان یکی از مکتب‌های کلامی اهل سنت به رهبری ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (م ۳۲۴ ق) که ابتدا معتزلی بود ولی بعدها با رد اهل حدیث و معتزله، مکتب جدیدی را تأسیس کرد (نک: مشکور، ۱۳۷۲: ۵۴-۵۹؛ فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۵۸).
۲۸. از آنجا که اشاعره برای عقل، اعتباری نسبی قائل بودند، برخی از وجوه مخالفت را ارتقا بخشیدند. برای نمونه از آنجا که مسئله قدم قرآن به معنی حروف و کلماتی که تلفظ می‌شوند بسیار سست بود، اشاعره برای رهایی از این مشکل، مسئله کلام نفسی را مطرح کردند (عابدی، بی تا: ۳۴۴).
۲۹. ولید بن مغیره یکی از دانایان معروف و فصیحان و بلیغان قریش بود.
۳۰. محمد بن عیسی بن عبید یقطینی بن یونس در زمان خود محدث مشهوری بوده است، با این حال گروهی او را موثق و جمعی ضعیف شمرده‌اند. برای نمونه صدوق او را تضعیف و نجاشی وی را توثیق کرده است (نک: عطاردی، ۱۴۱۰). جالب آنکه روایت مذکور را خود صدوق، آن هم در دو کتاب از وی نقل کرده است. شاید بدان دلیل باشد که محتوای آن با مجموعه معارف قرآن و اهل بیت (ع) سازگاری قطعی دارد.
۳۱. حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن عیسی بن عبید الیقظینی قال کتب علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا (ع) الی بعض شیعه بغداد بسم الله الرحمن الرحیم عصمنا الله و ایاک من الفتنه فان یفعل فاعظم بها نعمه و الا یفعل فهی الهلکه نحن نریان الجدال فی القرآن بدعه اشترک فیها السائل و المجیب فتعاطی السائل ما لیس له و تکلف المجیب ما لیس علیه و لیس الخالق الا الله و ما سواه مخلوق و القرآن کلام الله لا تجعل له اسما من عندک فتکون من الضالین جعلنا الله و ایاک من الذین یخشون ربهم بالغیب و هم من الساعه مشفقون. قسمت پایانی نامه (الذین یخشون...) برگرفته از آیه ۴۹ سوره انبیا است.
۳۲. ابوالحسن عبدالجبار بن احمد بن عبدالجبار بن احمد بن خلیل همدانی اسدآبادی پیشوای معتزلیان در عصر خود بود. وی در فقه از مذهب امام شافعی پیروی می‌کرد.
۳۳. وی از بزرگان معتزله در قرن ششم و دارای آثاری از جمله *المعتمد فی اصول الدین*، *الفائق فی اصول التجرید* و *تحفة المتکلمین فی الرد علی الفلاسفة* است. کتاب *المعتمد* وی اهمیت فراوانی دارد.
۳۴. این فشارها در سراسر جهان اسلام جاری بود؛ مثلاً متوکل در دستوری به حاکم مصر، شیعیان را از داشتن بیش از یک برده، سواری بر اسب، تملیک املاک و مسافرت میان فسطاط و شهرهای دیگر ممنوع کرد. او به صراحت دستور داده بود که در دادگاه‌ها عدالت را برای شیعیان رعایت نکنند (نک: وحیدی، ۱۳۸۵: ۱۷-۱۸ به نقل از کندی، ۱۴۰۷: ۱۵۹).

## منابع

- ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن علی (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن شهر آشوب، محمد (۱۳۲۸). *مشابه القرآن*، بی جا: انتشارات بیدار.
- ابن صباغ مالکی (۱۴۲۲). *الفصول المهمه فی معرفه الائمه*، تحقیق سامی الغریری، قم: دارالحديث للطباعة و النشر.
- ابوالفرج اصفهانی (۱۳۸۵). *مقاتل الطالبیین*، نجف: منشورات مکتبه الحیدریه، چاپ دوم.
- ابوزهره، محمد (۱۹۹۶). *تاریخ المذاهب الاسلامیه*، قاهره: دارالفکر العربی.
- اوحدی حائری، پروین دخت (۱۳۸۵). «اوضاع شیعیان در دوره متوکل عباسی»، فصلنامه شیعه شناسی، سال چهارم، شماره ۱۳.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۹). «جعد بن درهم»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۸.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۰). *حیات فکری - سیاسی امامان شیعه*، تهران: نشر علم.
- خضری، احمد (۱۳۹۱). *تاریخ خلافت عباسی*، تهران: سمت، چاپ هشتم.
- خمینی، سیدحسن (۱۳۸۹). *فرهنگ جامع فرق اسلامی*، تهران: اطلاعات.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۴). *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق: اشراف و تخریج: شعیب الأرنؤوط و مأمون الصاغر جی، بیروت: مؤسسه الرساله، الطبعة التاسعة.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۳). «کلام اسلامی در عصر امویان»، *مجله کیهان اندیشه*، شماره ۵۸، بهمن و اسفند.
- رضایی، محمد (۱۳۸۴). «متکلمان مسلمان و مناقشات کلامی پیرامون قرآن»، *مجله کلام اسلامی*، شماره ۵۳، بهار.
- روحی، ابوالفضل؛ گلی، جواد (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی دیدگاه خلق قرآن و بشری بودن قرآن»، *مجله معرفت کلامی*، سال اول شماره ۴، زمستان.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۷۸). *فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی*، قم: توحید.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۰). *محاضرات فی الاهیات*، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، قم: موسسه امام صادق (ع).
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۹). *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا*، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سجادی، صادق (۱۳۷۳). «احمد بن ابی دؤاد ایادی»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۶۸۸-۷۰۰.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الأمالی*، بی جا: انتشارات کتابخانه اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی (بی تا) *التوحید*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر (بی تا). *تاریخ الطبری*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

عابدی، احمد (بی تا). *توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت*، تهران: مشعر.  
عباسی، مهرداد (۱۳۹۰). «خلق قرآن»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بیناد  
دایره المعارف اسلامی.

عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (۱۴۰۴). *تهذیب التهذیب*، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.  
عطاردی، عزیزالله (۱۴۱۰). *مسند الامام الهادی (ع)*، مشهد: کنگره بین المللی امام رضا (ع).  
فتال نیشابوری، محمد بن حسن (بی تا). *روضه الواعظین*، قم: انتشارات رضی.  
فیرحی، داود (۱۳۸۷). *روش شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ  
اسلامی.

کریمی قهی، منصوره (۱۳۸۴). «منازعات مذهبی در بغداد»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، سال ششم،  
شماره ۲۱.

کندی، محمدیوسف (۱۴۰۷). *ولاه مصر*، بیروت: مکتبه الثقافیه.  
گذشته، ناصر (۱۳۸۳). «پسر مرّیسی»، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی،  
تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۱۸۴-۱۸۸.  
مشکور، محمدجواد (۱۳۷۲). *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، چاپ  
دوم.

مطهری، مرتضی (بی تا) *آشنایی با علوم اسلامی*، تهران: صدرا.  
معتزلی، قاضی عبدالجبار (بی تا الف). *شرح الاصول الخمسه*، تعلیق: ابی هاشم احمد بن حسین، بیروت:  
داراحیاء التراث العربی.

معتزلی، قاضی عبدالجبار (بی تا ب). *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*، تصحیح: محمود محمد قاسم و  
ابراهیم بیومی مدکور، به اهتمام: طه حسین، بی جا: بی نا.  
مفید، محمد بن محمد (بی تا) *الارشاد*، قم: مکتبه بصیرتی.

## Historical Analysis of the Difference between Imam Hadi(AS) and Mu‘tazila on the Creation of the Qur'an.

Mahdi Noormohammadi<sup>\*</sup>

Akram Dehghani<sup>\*\*</sup>

One of the controversial theological debates that created controversy among Muslim theologians is Quran's Theory of Creation or the Qur'an's Occurrence. The proponents of the Quranic People's Theory of the Quran are considered to be creatures and it is against those who regard the Qur'an as unconscious and old. The Mu'tazilites are known as the main defenders of the Quranic People's Theology. Since the ancient thought of the Qur'an was raised among the Muslims, the infallible Imams (AS) also declared their position and opposed it.

The present paper, using historical reports and descriptive-analytical method, has tried to answer this question: What are the differences between the Imam Hadi (AS) and the Mu'tazilites with the Qur'anic theology on the basis of historical documentation. The findings of this article confirm this hypothesis that, despite the Mu'tazilite's insistence on promoting the Qur'anic thought, Imam Hadi (AS) considered it a futile battle and He strongly refused the Shiites to enter these debates.

He also refrained from commenting on the word "creature", in contrast to the Mu'tazilites, for the Holy Quran and in expressing his opinion about the Holy Qur'an; it was enough to be "the Word of God." This position of Imam Hadi (AS) caused his and his Shiites to remain immune from atheism suspicion and its consequences, including political, economic and social pressure.

**Keywords:** Imam Hadi, Creation of the Qur'an, Occurrence of the Qur'an.

---

\* Ph.D. student of Shiite History, University of Religions and Denominations, mn13510301@gmail.com.

\*\* Graduated the third Level of Hawza.

## Strategies and Cultural Engineering of Imam Hadi (AS) in Confrontation with Sunnis

Asghar Montazerolqaeem \*

Mostafa Pirmoradian \*\*

Zahra Soleimani \*\*\*

The Imamate of Imam Hadi (AS) (254-220) was simultaneously with six Abbasid Caliphs. Abbasid rulers tried to limit the imams by using various methods. During this period, we witness the growth and expansion of theological and independent sects and inside movements of Shiite. In this era, the owners of non-Islamic religions and thoughts also lived side by side with Muslims and influenced the scope of cultural change. The Islamic jurisprudential sects of the hadith were also active at this time. Imam Hadi (AS), in spite of all the limitations, considered the main need of the Imami community, understanding the true meaning of Imamate and introducing the true face of religion. At the time of Imam Hadi (AS), scientific confrontation of Imamiyya with the four common religions of Sunni is observed for the first time. This article with descriptive-analytical method, focused on the primary resources, studies and recognizes the strategies and the way of managing of Imam Hadi (AS) in the face of Sunni. Strategies such as the use of Sunni principles for cultural argumentation and discourse, the purification of the Shiite from internal deviant movements, the expression of Imam's real characteristics, and ... are examples of Imam's strategies in confronting this group.

**Keywords:** Imam Hadi (AS), Strategy, Cultural Engineering, Sunnis.

---

\* Professor of the History of Islam, University of Isfahan, montazer5337@yahoo.com

\*\* Associate Professor of History Department, Isfahan University, mostafapirmoradian@yahoo.com

\*\*\* PhD student of History of Islam, zahrasoleimany@yahoo.com



## Imam Hadi's Religious Strategies for an Islamic Convergence

Hamidreza Motahari<sup>\*</sup>

Islamic unity and solidity is regarded as one of the vital necessities of Muslims which brings improvement and dignity to their societies. Also Ahl al-Bayt (AS) and the Quranic teachings highlighted the unity of Muslims and they recommended different solutions and strategies. Taking Sira (biography and characteristics) of Imam Hadi (AS) and his efforts into account, bringing unity and solidity among Muslims is highly significant. Meanwhile, the growth of deviated thoughts among Muslims along with tendencies toward sectarianism and increase of division issues brought the society on the brink of disastrous disagreements. However, Imam Hadi (AS) realized the issues and the tense situation, thus he applied especial approaches in order to face this phenomenon and brought unity and convergence among Muslims. As the religious approaches of Imam Hadi (AS) were highly important, the present paper will explain his approaches which brought unity to society, after describing the situation of the time. The hypothesis of this article is that Imam Hadi (AS) has applied approaches to truly bring unity among Muslims by preserving religious balance. The applied approaches were: exercising Taqiyya (dissimulation), explaining the Islamic teachings and Ahl al-Bayt's (AS) position through supplications and emphasis on Quran and Sira of Prophet Muhammad (AS), as the common grounds of all Muslims. Eventually he managed to resolve the cultural crises in society such as the conflict of creation of Quran and deviated currents.

**Keywords:** Imam Hadi, Strategies, Denominations, Islamic convergence.

---

<sup>\*</sup> Associate Professor, Faculty of History and Sira of Ahl al-Bayt, Islamic Sciences and Culture Academy, h.motahari@isca.ac.ir

## **Significant Discrepancies of Imam Hadi's Narrated Traditions in Various Corrections of the Book "Alhidayat al-Kobra"; Analysis and Explanation of Causes and Consequences**

**Hamid Hajamini**<sup>\*</sup>

Comparing the imparted narratives of Imam Hadi (AS), in the various corrections of the book Alhidayat al-Kobra, shows a wide and distinct difference between them. These differences are so much that they can not be considered as unwanted errors in the process of printing or the difference between manuscripts or the difference between the scholars' methods, or even due to the characteristics of books such as Alhidayat al-Kobra. The evidences show that these discrepancies are incomings of a pragmatist and unmethodical glance to correction of this book. Motives such as disambiguation of the text, devotion and humbleness declaration in the issues of the Imams (AS), and showing their enemies subdued and despicable, and theological reservation are some factors that based on which, some editors or publishers have allowed themselves to manipulate this old text and idealize it. Presentation of the most reliable correction between these prints and the study of some implications of handing over the legacy of the ancestors will also be in the rest of this essay .

**Keywords:** Imam Hadi's narrations, Alhidayat al-Kobra, Meaningful inconsistency of narratives, Unmethodical correction..

---

<sup>\*</sup> PhD student of Shi'a Studies, University of Religions and Denominations, hajamini@elenoon.ir

## Guiding Element in Leadership Endeavors of Imam Hadi (AS)

Alireza Vasei\*

Imam Hadi (AS) was one of the prominent and influential personalities of Islamic history who, in his youth, was in charge of the Shi'a Imamate and, using Islamic teachings, prophetic tradition and rationality, pursued divine duties and carried out promising programs. Despite all the political problems and limitations, Social and sometimes religious, which was created especially for him during in the period of al-Mutawakkil, in the Abbasid Caliph, he achieved many successes. He was able to influence the caliph of time, guiding his followers in the right direction. He coped with wrong religious ideas and showed the right and Islamic way of life to the people. What imam plays a role and purpose is a problem that poses a serious question to the research. This article tries to answer the central question based on historical sources and historical analysis and thematic analysis that what the most important strategy of Imam Hadi (AS) was in the conduct of the Islamic society and what methods he used to realize it. The main hypothesis of this article is that the Imam, with moral guidance, intellectual reform, and enlightenment, tried to carry out a divine mission and lead people to the right life that is the constant need of mankind.

**Keywords:** Imam Hadi (AS), Guidance Strategy, al-Mutawakkil, Creation of Quranic

---

\* Associate professors, Faculty of Islamic Art and Civilization, Islamic Sciences and Culture Academy, vaseiali@yahoo.com

## **The Role of the Companions of Imam Hadi (AS) in Islamic Historiography "Establishment, Development, Continuity"**

**Hussein Husseinian Moghaddam \***

Islamic historiography is the product of the Muslim general effort that has started from the very first centuries and has grown with different tendencies, approaches and practices. Meanwhile, the companions of the Imams (AS) played a significant role. The companions of Imam Hadi (AS) also from different ethnic groups and tribes and with different intellectual tendencies dedicated to historiography in different branches and levels and focused on the founding, development, and continuation of their predecessors' movements. The present study examines the attitude and writing of these historians with a scientific-analytical approach. Using the historical method and comparing the works, and based on the available sources and documents, it has examined their position and role in terms of their intellectual and writing patterns and the micro-subjects of the historiography. Finally, with a mixture of narrative description and rational analysis, it has been found that they have continued the movement of historiography, regardless of tribal or regional thinking, and even receiving orders from Imam Hadi (AS). And in few cases they could have founding or developing role. Most of these works have been forgotten over time due to lack of innovation, lack of recognition in Islamic society, and lack of accountability to scientific and sectarian needs.

**Keywords:** Imam Hadi (AS), Companions of Imam Hadi, Historiography, Shi'a

---

\* Associate professor, Department of History, Research Institute of Hawzah and University, Moghadam@rihu.ac.ir

Abstracts in English

- 
- 5 The Role of the Companions of Imam Hadi (AS) in Islamic Historiography "Establishment, Development, Continuity"**  
Hussein Husseinian Moghaddam
- 39 Guiding Element in Leadership Endeavors of Imam Hadi (AS)**  
Alireza Vasei
- 47 Significant Discrepancies of Imam Hadi's Narrated Traditions in Various Corrections of the Book "Alhidayat al-Kobra"; Analysis and Explanation of Causes and Consequences**  
Hamid Hajamini
- 71 Imam Hadi's Religious Strategies for an Islamic Convergence**  
Hamidreza Motahari
- 91 Strategies and Cultural Engineering of Imam Hadi (AS) in Confrontation with Sunnis**  
Asghar Montazerolqaem, Mostafa Pirmoradian, Zahra Soleimani
- 117 Historical Analysis of the Difference between Imam Hadi(AS) and Mu'tazila on the Creation of the Qur'an.**  
Mahdi Noormohammadi, Akram Dehghani
-



In the Name of Allah

# *Shi`a Pajoohi*

(Shiite Studies)

**A Quarterly Journal of Shiite Studies**

**Vol. 3, No. 11, Summer 2017**



**Proprietor:** University of Religions and Denominations

**Director in Charge:** Seyyed Abolhasan Navvab

**Editor-in-Chief:** Mohammad Hasan Nadem

**Executive Manager:** Mohammad Reza Mollanoori



## **Editorial Board**

<b>Ali Aqanoori</b>	Associate Professor, University of Religions and Denominations
<b>Mohammad Reza Jabbari</b>	Associate Professor, Imam Khomeini Educational & Research Institute
<b>Reza Mokhtari</b>	Lecturer, Seminary and University
<b>Najmoddin Moraveji Tabasi</b>	Lecturer, Islamic History and Theology
<b>Mohammad Hasan Nadem</b>	Assistant Professor, University of Religions and Denominations
<b>Ne`matollah Safari Forooshani</b>	Professor Professor, Al-Mustafa International University
<b>Es`haq Taheri</b>	Professor Professor, Shahid Mahalati College
<b>Mohammadhadi Yoosefi Gharavi</b>	Lecturer, Islamic History



**Copy Editor:** Zeynab Foroozfar

**Copy Editor of English Abstracts:** Mohsen Mohasselyazdi

**Cover Designer:** Shahram Bordbar

**Layout:** Seyyed Javad Mirqeysari



**Mailing Address:** University of Religions and Denominations,  
Opposite to the Imam Sadeq Mosque, Pardisan Town, Qom, Iran  
P.O.Box 37185/178



**Tel:** +9825 32802610-13 **Fax:** +9825 32802627

**Website:** Shia.urd.ac.ir, **Email:** shiapazhoohi@urd.ac.ir

**ISSN:** 4125-2423